

از سرگیری اعمال فشار بر نویسندگان و کانون نویسندگان کشور

● آزار روانی، احضار برای بازجویی، تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز از جمله شیوه‌های به کار گرفته شده توسط مامورین وزارت اطلاعات علیه نویسندگان کشور است.

اخبار و گزارش‌های متعددی حاکی از از سرگیری فشار بر برخی نویسندگان و همچنین کانون نویسندگان کشور است. همان شیوه‌ها و روش‌هایی که در مقطع قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و پیش از آن، توسط مامورین وزارت اطلاعات بکار می‌رفت بار دیگر برای آزار

نویسندگان بکار گرفته شده است. به نظر می‌رسد این گونه فشارها که همزمان با صدور احکام محکومیت زرافشان و اشکوری و محاکمه آغازی و ... اعمال می‌شود، اقداماتی پیش‌گیرانه است تا نویسندگان و کانون آنها را از اعتراض و

واکنش بازدارند. اقدامات بر شمرده علیه نویسندگان کشور کاملاً سازمانیافته و برنامه‌ریزی شده انجام گرفته و نشان از اتخاذ تصمیم سیاسی در این باره دارد. با افتاء این گونه اقدامات باید با این توطئه‌های سرکوبگرانه مقابله و از نویسندگان کشور حمایت کرد.

تعصب نسبت به قانون اساسی؟

بیزاد نبوی:

ولو به قیمت نابودی خودمان آنقدر به جلو می‌رویم که ناکارآمدی اصلاحات برای مردم به اثبات نرسد

دارد، نه به مصلحت‌اندیشی. جمله‌ای هست که می‌گویند تعصب، کور می‌کند. شاید به همین علت باشد که آقای نبوی در همین گفتگو اظهار می‌دارد: «مردم حتی اگر گوشت این حکومت را بخورند استخوان آن را نخواهند خورد». ارزیابی آقای نبوی از موضع مردم، معلول تعصب ایشان است و نه برعکس. واقعیت این است که آقای بیزاد نبوی و مابقی چند صد نفری که بیش از بیست سال است

چون این تعصب را داریم ولو به قیمت نابودی خودمان آنقدر به جلو می‌رویم که ناکارآمدی اصلاحات برای مردم به اثبات نرسد. ما حتی اگر پیشرفت، به نساپودی ایسن جریان و اصلاح‌طلبان مستهپی شود، اما سبب کرده که مردم از اصلاحات در چارچوب فعلی ناامید نشوند، آماده‌ایم که بهای جلو رفتن را بپردازیم». (برگرفته از گفتگوی فیاض زاهد با بیزاد نبوی، روزنامه اعتماد)

بیزاد نبوی از رهبران جبهه دوم خرداد و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی اخیراً گفت: «خروج از حاکمیت یک پیام روشن برای مردم دارد و این پیام این است که جنبش اصلاحی اعلام می‌کند که با ساز و کار حکومت و در چارچوب قانون اساسی، اصلاحات امکانپذیر نیست... ما نسبت به آنها که ادعای طرفداری از قانون اساسی را دارند، تعصب بیشتری به قانون اساسی و ساختار حکومت داریم. اعلام می‌کنم

آنچه خاتمی گفت و آنچه نگفت

محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران روز یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۱ در مجلس شورای اسلامی حاضر شد تا گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه سوم توسعه را به مجلس ارائه دهد. وی بخش بزرگی از نطق خود را به ضرورت پاسخگویی دولت به مردم و نمایندگان آنان، دیکراسی و دلایل ارائه دو لایحه اخیر از سوی دولت

پایان مرگبار گروگانگیری در مسکو

درهم آمیختگی خشونت نظامی و تروریسم فاجعه آفرید



۱۱۵ تن از هفتصد نفری که توسط تروریست‌های مسلح چینی در تئاتری در مسکو به گروگان گرفته شده بودند، بر اثر گاز سمی بکار برده شده توسط نیروهای ویژه ارتش روسیه کشته شدند. دو تن از گروگان‌ها بر اثر اصابت گلوله جان باختند. در این واقعه ۵۰ تن از تروریست‌های اسلامی نیز جان خود را از دست دادند.

چراکنگره جبهه دوم خرداد

به تعویق افتاد؟

مطابق برنامه از پیش تعیین شده قرار بود کنگره گروه‌های شکل‌دهنده جبهه دوم خرداد که تعداد آنها ۱۸ ذکر شده‌است، روز دوم آبان‌ماه تشکیل شود. اما هفته گذشته اعلام شد که تشکیل این کنگره به تعویق افتاده است. پیرامون علل تعویق این کنگره اخبار تحلیل‌ها و اظهار نظرهای متفاوتی در نشریات ایران و نیز خارج کشور انتشار یافت. در ایران تحلیل‌ها عمدتاً پیرامون بررسی و یسای نقد عملکرد گروه‌های تأثیرگذار در این «جبهه» دور می‌زد. تکروی و تندروی و اعمال هژمونی از سویی و از سوی دیگر نپذیردن واقعیت‌ها و سر در زیر برف کردن و ...

تدوام فشار اتحادیه اروپا

بر جمهوری اسلامی

در زمینه حقوق بشر

پارلمان اروپا در آخرین روزهای هفته پیش با اتخاذ تصمیمی متضاد با آنچه که اجلاس وزرای خارجه اتحادیه اروپا در اول هفته اتخاذ کرده بود، اعلام داشت که وضعیت کنونی نقض حقوق بشر در ایران غیر قابل تحمل است و باید به مجازات‌های خشن، تحقیرکننده و غیربشری در این کشور هرچه زودتر پایان داده شود. پارلمان اروپا با محکوم کردن مجازات‌های اعدام به طور کلی و سنگسار بطور اخص، خواهان تعیین موراتوریومی شد که بر مبنای آن جمهوری اسلامی باید تمام موارد صدور حکم سنگسار را لغو کند. پارلمان اروپا تجدید نظر در مصوبه وزرای خارجه کشورهای عضو مبنی بر عدم ارائه پیش‌نویس در مورد نقض حقوق بشر در ایران به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را خواستار شد و از شورای اروپا که به مثابه قوه اجرائی اروپای متحد عمل می‌کند خواست که پیش‌نویس مشخص فرمول‌شده‌ای را به نشست بعدی اتحادیه اروپا برای تصویب و ارائه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تدوین کند. مصوبه پارلمان اروپا تصریح کرده است که بستن قراردادهای تجاری و بسط همکاری‌های متقابل با جمهوری اسلامی باید با توجه به میزان رعایت حقوق بشر در ایران صورت پذیرد. پارلمان اروپا در پایان قطعنامه خود با تأکید بر اینکه هیچ توافقی بدون تأیید پارلمان اروپا نمی‌تواند تحقق یابد، شورای اروپا و مقامات حاکم کشورهای عضو را به رعایت مفاد مصوبه خویش فراخوانده است. با این همه موضع‌گیری اجلاس وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ را باید جدی گرفت. در آن جلسه با وجود موضع‌گیری مثبت نمایندگان دانمارک، سوئد، آلمان، هلند، فنلاند و ایرلند، وزرای خارجه اسپانیا، اتریش، یونان و به ویژه ایتالیا موفق شدند عجزاً از تهیه پیش‌نویس قطعنامه‌ای در راستای محکومیت نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی برای ارائه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد جلوگیری کنند. این نکته در کنار این واقعیت که در اردیبهشت امسال کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا بر خلاف سال‌های پیشین رأی کافی نداد، بسیار

اعدام‌ها را متوقف کنید

جمعیتهای دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن برای اعتراض به اجرای مجازات اعدام و بریزه اعدام در ملاء عام و نیز اعدام زندانیان سیاسی، در شهر کلن آلمان اقدام به برگزاری یک «تظاهرات ایستاده با شمع‌های روشن در دست» می‌کنند. این تظاهرات در روز شنبه ۲ نوامبر ساعت چهار و نیم بعد از ظهر در مقابل کلیسای «دم» برگزار می‌شود. در بخشی از اطلاعیه این جمعیت آمده است: «رژیم اسلامی با اعدام حداقل ۱۸۰ تن، از آن میان دست کم ۴ زندانی سیاسی کرد، در ۶ ماه اخیر صاحب بالاترین رکورد مجازات اعدام در جهان است.

جشن سی و دومین سالگرد بنیانگذاری

جنبش فدائیان خلق ایران

● گفتگوی سیاسی

● برنامه‌های متنوع هنری



زمان: شنبه ۱ مارس ۲۰۰۳
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹
مکان: آلمان - بن
Beuel-Brücken Forum
Friedrich-Breuer Str.17

در این شماره

در پاسخ به ضرورت‌های سیاسی روز

بختی علی پیرامون یک قرار تصویب نشده

فریدون احمدی
در صفحه ۵

سیاست اتحادیه اروپا و وضعیت حقوق بشر در ایران

عبدالکریم لاهیجی
در صفحه ۶

آنان که از کلام جدا سوءاستفاده می‌کنند

(معرفی کتاب)

مهدی ابراهیم‌زاده
در صفحه ۷

آیا اسلام دین خشونت است؟

فرهاد عرفانی
در صفحه ۷

شوگ اسلام

کفتکو با مارک فرو
در صفحه ۸

چراکنگره جبهه دوم خرداد

به تعویق افتاد؟

ادامه از صفحه اول

خرداد بروز بسیار آشکارتری می‌یافت. نخست به دلیل طیف بسیار گسترده مواضع تشکلی‌های موجود در آن و دوم، به دلیل حساس‌تر شدن شرایط سیاسی و اینکه حتی امکان صدور بیانیه و عبارت‌پردازی‌های بی‌محتوا و بقول بسیاری از مردم مبتنی بر «گفتار درمانی» نیز از آن سلب شده‌است. در یک سر «جبهه دوم خرداد» تشکلی چون مجمع روحانیون مبارز و آدم‌هایی چون کربوبی قرار دارند که بیشتر تن به محافظه‌کاران می‌سایند و از سخن آن‌ها هستند. تا این سوی طیف که عناصری در حزب مشارکت اسلامی را شامل می‌شود که در مورد پیشبرد اصلاحات موضع راسخ‌تر و مستحکم‌تری را بازتاب می‌دهند. و در این میان، کارگزاران سازندگی، حزب همبستگی و مجاهدین انقلاب اسلامی قرار دارند. هر یک با دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌های خودشان. بررسی عملکرد

خرداد بروز بسیار آشکارتری می‌یافت. نخست به دلیل طیف بسیار گسترده مواضع تشکلی‌های موجود در آن و دوم، به دلیل حساس‌تر شدن شرایط سیاسی و اینکه حتی امکان صدور بیانیه و عبارت‌پردازی‌های بی‌محتوا و بقول بسیاری از مردم مبتنی بر «گفتار درمانی» نیز از آن سلب شده‌است. در یک سر «جبهه دوم خرداد» تشکلی چون مجمع روحانیون مبارز و آدم‌هایی چون کربوبی قرار دارند که بیشتر تن به محافظه‌کاران می‌سایند و از سخن آن‌ها هستند. تا این سوی طیف که عناصری در حزب مشارکت اسلامی را شامل می‌شود که در مورد پیشبرد اصلاحات موضع راسخ‌تر و مستحکم‌تری را بازتاب می‌دهند. و در این میان، کارگزاران سازندگی، حزب همبستگی و مجاهدین انقلاب اسلامی قرار دارند. هر یک با دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌های خودشان. بررسی عملکرد



هر چه بیشتری از جوانان، از جنبش اصلاح‌طلبانه رویگردان شده‌اند و می‌شوند. علت آن نیز چیزی نیست جز به وقوع نیویستن تغییراتی که جوانان، به امید آن، از اصلاحات استقبال کردند. جوانان ایران کماکان از آزادی‌های فردی مستحق شده برای اکثریت مسلمان خود در جهان، محرومند. حتی نوع پوشش و راه رفتن و خندیدن را هم حکومت ایران برای جوانان کشور تعیین می‌کند. آمار به سرعت در حال افزایش است. به گفته معاون دانشجویی وزارت علوم، یک چهارم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، کشور را ترک می‌کنند. سه سال پیش چنین نبود. آقای خاتمی باید از خود بپرسد چه شده است که همه شاخص‌ها، حاکی از افزایش روند سرخوردگی جوانان از دولت ایشان و روند اصلاحات از سال ۱۳۷۹ بدین سو است؟ یکی از علل این روند شتاب‌یافته، عملکرد اقتصادی دولت آقای خاتمی است. آقای

آنچه خاتمی گفت و آنچه نگفت

ادامه از صفحه اول

ایران نیز چیزی به نام «ولایت مطلقه» وجود ندارد. بدین ترتیب، دولت خاتمی در تهیه لایحه، عرصه انتخاب مردم را از چارچوب تنگ قانون اساسی نیز تنگ‌تر کرده است. همچنین «وابستگی تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است، به تشخیص دادگاه» نیز طبق لایحه دولت می‌تواند دست‌اویز حذف افسراد از فهرست کاندیداتوری نمایندگی مجلس باشد. بر این موانع، «حکومتی حاکم بوده است که در آن، رهبری غیرپاسخگو به مردم، سرنویشت مردم را تعیین کرده است، چه تضمینی وجود دارد که از این پس در بر پاشنه دیگری بچرخد. پاسخ آقای خاتمی و طرفداران او در حکومت و خارج از حکومت بدین سئوال، این است که دولت خاتمی می‌خواهد با لایحه تبیین اختیارات رئیس‌جمهور و لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس، گام‌های بعدی در راستای استقرار مردمسالاری دینی را بردارد. آقای خاتمی در مجلس در باره لایحه نخست گفت:

«رئیس جمهور... حق، بلکه وظیفه دارد که پاسدار قانون اساسی باشد و مسئولیت اجرای قانون اساسی به صراحت به او و به شخص او در قانون اساسی اعطا شده است و به تبع آن، حق، بلکه وظیفه دارد که راهکارهای منطقی عملی شدن این مسئولیت را بیابد و طی کند و با کسانی که قانون اساسی را تقضی می‌کنند به نمایندگی از ملت برخورد مناسب داشته باشد». اما آقای خاتمی نگفت که در صورت رد این لایحه از سوی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، چه واکنشی خواهد داشت و چگونه به عهده که پس از پنج سال به یاد آن افتاده است، عمل خواهد کرد. در شرایطی که آقای عبدالعلی زاده عضو کابینه آقای خاتمی نیز این ارزیابی را دارد که عمر دولت فعلی به تصویب لویح جدید آقای خاتمی قد نخواهد داد. مردم حق دارند بپرسند اولا رئیس‌جمهور چگونه می‌خواهد سیاست دفع‌الوقت محافظه‌کاران در قبال لویح خود را خنثی کند و ثانیاً اگر مصوبات بی‌شمار دیگر از سوی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت رد شد، خاتمی چه خواهد کرد.

رئیس‌جمهوری در باره لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس چنین اظهار نظر کرد: «لایحه اصلاح قانون انتخابات به مجلس ارائه شده است، تا با حفظ جایگاه و پایگاه همه نهادهای قانونی در انجام اختیارات و وظایف خود هرچه بیشتر با ضابطه‌مند کردن امر انتخابات، جلو اعمال سلیقه به زیان مردم و تنگ‌کردن عرصه انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن آنان گرفته شود». ادعای رئیس‌جمهور مبنی بر اینکه لایحه ارائه‌شده، جلوی تنگ‌کردن عرصه انتخاب مردم را می‌گیرد، با واقعیت لایحه خوانایی ندارد. در لایحه دولت، آمده است «عدم اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران» و «عدم وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه» از موانع نمایندگی مجلس است. این در حالی است که حتی در قانون اساسی خود جمهوری اسلامی

ارباباس، در نتیجه تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا، به ایران هوپیمان نمی‌فروشند. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر است هوپیمای ساخت روسیه یا هوپیمای دست دوم خریداری کند. چند مورد سقوط هوپیمای روسی، از میان هوپیمان ما صدها قربانی گرفته است. اخیراً فاش شد شش دستگاه ارباس دست دوم خریداری شده از شرکت هوایی ترکیه، انقدر فرسوده‌اند که امکان استفاده از آنها نیست. همسایگان ایران زیر فشار آمریکا، به جمهوری اسلامی ایران در بهترین حالت بی‌اعتنایی می‌کنند و در بسیاری از موارد، دست به اقدام علیه منافع ملی ایران می‌زنند. ترکیه، آذربایجان و گرجستان اخیراً ساختمان خط لوله نفتی باکو-جیحان را آغاز کردند که ایران را دور می‌زند. آذربایجان با حمایت آمریکا، از نفت دریای خزر بدون توجه به منافع ایران در این دریا بهره‌برداری می‌کند. امارات متحده عربی کماکان مدعی مالکیت سه جزیره در خلیج فارس است و در این ادعا، از پشت‌گرمی آمریکا برخوردار است. حضور طولانی‌گلدیل حکمت‌یار دشمن دولت فعلی کابل و دوست طالبان در ایران حتی پس از جنگ افغانستان، و نیز حضور اعضای القاعده در ایران (که جمهوری اسلامی پس از مدتها انکار، بالاخره پذیرفت که در ایران بوده‌اند اما بعداً اخراج شده‌اند)، یعنی اقداماتی که به اشاره آقای خاتمی صورت گرفت (حکمت‌یار صریحاً اعلام کرده حامی او در ایران، شخص رهبر است)، باعث شده است روابط دولت افغانستان با ایران، آنگونه که باید و شاید گسترش نیابد.

اینجا همه ثمرات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که آقای خاتمی علیرغم همه شواهد، مدعی است موفقیت‌آمیز بوده است. اکنون نیز قوه قضائیه که آقای خاتمی بارها عملکرد آن را علناً ستوده است، رئیس یک موسسه نظرسنجی را به صرف انتشار نتایج یک پژوهش، به زندان افکنده است. این پژوهش نشان می‌داد بر خلاف آقای خاتمی، اکثریت مردم خواهان بهبود مناسبات با آمریکا هستند.

سیاست خارجی، تنها یک نمونه از عرصه‌هایی است که در آن، تصمیم و قصد متخین مردم در آن محلی از اعراب ندارد و حرف رهبر است که همه چیز را تعیین می‌کند. رهبر است که تعیین می‌کند مجلس، اجازه دارد به قانون مطبوعات بپردازد یا نه. رهبر است که از طریق رئیس‌منصب خود، رادیو و تلویزیون را کنترل می‌کند. رهبر است که اعضای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را تعیین می‌کند، یعنی دو نهادی که در دو سال اخیر جلوی تصویب هر لایحه‌ای را که شائبه پیش‌بردن اصلاحات از آن بر می‌آمده است، گرفته‌اند. رهبر است که از طریق انتصاب رئیس قوه قضائیه، این قوه را کنترل می‌کند و آن را به بازوی آهنین اقتدارگرایان در قلع و قمع روزنامه‌نگاران، دانشجویان و دگراندیشان تبدیل کرده است.

همانگونه که آقای خاتمی در مجلس گفت، «اگر باید دغدغه بروز دیکتاتوری را داشت - که بساید داشت - باید سراغ دستگاهها و زوایایی رفت که در

همه می‌داند واقعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان با «تنش‌زدایی، دورکردن بحرانها و خطرات و تهدیدها و نیز تامین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها»، توصیف کرد. مهمترین تنشی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را «قتل» کرده است، تنش در مناسبات ایران و آمریکا است. این روابط متشنج، از جمله معلول سیاستی است که آقای خاتمی در تطق ۳۰ مهر خود چنین فرموله کرد:

«تحقق عدالت در جهان، با موعظه و نصیحت مستمگران، حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند برخورد مقتدرانه با زورگویان جهانی است... آنچه سیطره قدرت‌ها را تهدید، متزلزل و در نهایت نابود می‌کند، قدرت سیاسی و اقتدار مسلمانان است». آقای خاتمی است که اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند، وزارت خارجه خود را دارد و آقای علی‌اکبر ولایتی، متولی دیپلماسی جمهوری اسلامی به مدت ۱۶ سال را بر راس این وزارت خارجه موازی گماشته است و از این طریق نه تنها در زمینه سیاست‌گذاری، بلکه در عرصه اجرایی نیز در سیاست خارجی دخالت می‌کند. آقای خاتمی قطعاً به یاد دارد در دوره زمامداری کلینتون، رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده، خانم مادلن آلبرایت وزیر خارجه آمریکا در نطق بی‌سابقه، از خطاهای واشنگتن در قبال ایران در جریان کودتای ۱۳۳۲ و جنگ ایران و عراق ابراز تاسف کرد. در شرایطی که با این نطق، موقعیتی استثنایی برای از میان برداشتن «دیوار بی‌اعتمادی» میان دو کشور فراهم آمده بود، آقای خاتمی به نیویورک رفت تا در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت کند. همه به یاد دارند رئیس‌جمهوری آمریکا که معمولاً هنگام سخنان سایر رهبران جهان در سازمان ملل، در اجلاس حضور نمی‌یابد، هنگام یکی از نطق‌های خاتمی در نیویورک، در کنار وزیر خارجه دولت خود نشست. به سخنان آقای خاتمی گوش داد و برای او دست هم زد. و باز هم به یاد دارند زمانی که انتظار می‌رفت آقای خاتمی از یکی از این فرصت‌ها در نیویورک استفاده کند و باب گفتگو با دولت کلینتون را بگشاید، آقای خاتمی با شتاب، نطقی در اصفهان ترتیب داد و در آن، هر کس را که بخواهد در جهت بهبود روابط ایران و آمریکا گام بردارد، «خان» نامید.

آن فرصت با دخالت مستقیم رهبر جمهوری اسلامی از دست رفت و در آمریکا، رئیس‌جمهوری بر سر کار آمد که علیرغم تلاش دولت خاتمی برای همکاری و هدایتی با ایالات متحده پس از یازده سپتامبر و در جریان جنگ افغانستان، ایران را در زمره کشورهای «محور شرارت» قرار داد. در نتیجه فشارهای آمریکا، بر خلاف گفته آقای خاتمی که مدعی است دولتش در زمینه «تامین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها» موفق بوده است، ایران عملاً از اقتصاد جهانی منفک شده است و حتی قادر به خرید هوپیمای مسافری نیست. نه کمپانی آمریکایی بوئینگ و نه کنسرسیوم اروپایی سازنده

خاتمی در باره دمکراسی و دیکتاتوری چنین گفت: «مردم حق دارند که از صاحبان قدرت سئوال و بازخواست کنند». «مسئولیت حکومت در برابر مردم یک اصل بنیادین مردم‌سالاری است که بدون آن امکان تحقق دمکراسی نیست». «در میان واژه‌هایی که در حوزه علوم و امور سیاسی رایج است شاید بداهنگ‌تر و دلگس‌سیرکننده‌تر از واژه دیکتاتوری و خودکامگی نداشته باشیم. بارها در برابر این سئوال که نظرم را در باره دمکراسی پرسیده‌اند، پاسخ داده‌ام که دمکراسی ممکن است عیب‌هایی نیز داشته باشد، همانگونه که صاحب‌نظران در خود غرب هم آنرا بیان کرده‌اند و اصولاً هیچ کار بشری بی‌عیب و نقص نیست، اما پرسش کامل‌کننده این است که بدیل دمکراسی چیست؟»

«از مردم‌سالاری فقط دیکتاتورها و دیکتاتور مآبها می‌ترسند». هنگامی که آقای خاتمی در روز بعد به مناسبت نیمه شعبان، از برشمردن ویژگی‌های حکومت آرمانی مورد نظر اسلام آغاز کرد و خیلی زود به مسائل سیاسی روز رسید، کاملاً آشکار بود که به سخنان خاتمی پاسخ می‌دهد: «آنچه امروز به نام دمکراسی و حکومت مردمی در جهان وجود دارد همان دیکتاتوریهایی قدیمی است که لباس جدید بر تن کرده است و با استفاده از پول و تبلیغات فریبنده در قالب دیکتاتوری گروه‌ها ادامه یافته است... در اینگونه نظامها، با خرید آشکار یا پنهان آرای مردم و جلب محبوبیت با تبلیغات فریبنده، آرای واقعی مردم به بازیچه گرفته می‌شود». واکنش سریع آقای خاتمی در قبال نطق خاتمی، این هدف را دنبال می‌کرد که هم به رئیس‌جمهوری و هم به مخاطبان خاتمی بفهماند سخن اول و آخر را در جمهوری اسلامی ایران چه کسی می‌زند. هر کس تحولات سیاسی ایران از آغاز سال ۱۳۷۹، سالی که با توقیف ده‌ها نشریه به دستور رهبر جمهوری اسلامی ایران آغاز شد و با منع مجلس جدید از پرداختن به قانون مطبوعات از سوی آقای خاتمی ادامه یافت را دنبال کرده باشد، می‌داند این سخن آقای خاتمی در مجلس که «امروز به یاری خدا ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی را مستقر کنیم، نظامی که هم بر پایه ارزشهای استوار دین خدا و هم در چسب‌های مسوولیت‌موازی مردم‌سالاری حرکت کند»، تا آنجا که به «موازی‌ساز مردم‌سالاری» مورد نظر آقای خاتمی مربوط می‌شود، مورد توافق آقای خاتمی نیست و آقای خاتمی به عنوان مرکز قدرت در جمهوری اسلامی ایران، در دو سال اخیر هر آنچه در توان دارد با موفقیت به کار بسته است تا این موازین، مبنای عملکرد حکومت نباشد.

یک نمونه بارز، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. آقای خاتمی در این باره به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین گزارش داد: «سیاست خارجی ما در این دوران در جهت دفاع از منافع اساسی در عین حال برای تنش‌زدایی، دورکردن بحرانها و خطرات و تهدیدها و نیز تامین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها تعویق فراوان داشته

تعصب نسبت به قانون اساسی؟

ادامه از صفحه اول

زام امور را در دست دارند، دو دهه است به مردم امکان انتخاب آزاد ندادند تا معلوم شود چه بخشی از مردم، در این «تعصب» با ایشان شریکند. در همه رای گیری‌های بیست سال اخیر، از جمله از انتخابات ۱۳۷۶ بدین سو، عرصه انتخاب مردم به همین چند نفر معتقدان به قانون اساسی جمهوری اسلامی محدود شده است. پس آنچه آقای بهزاد نبوی در باره وفاداری مردم به حکومت می‌گوید، ادعایی بیش نیست، ادعایی که همه استدلال‌های بعدی آقای نبوی بر آن استوار است. از جمله این استدلال که انقلابی دیگر در ایران قابل تصور نیست. در اینجا آقای نبوی آرزو را به جای واقعیت نهاده است. آرزوی آقای نبوی و شرکای ایشان در حکومت این است که انقلاب نباشد. خود آقای نبوی اذعان می‌دارد به بهای نابودی خودش، حاضر است مردم را نسبت به کارآمد بودن اصلاحات امیدوار نگه دارد. آقای نبوی قبل از ارزیابی، دست به انتخاب زده است. او، این راه را انتخاب کرده است که نگذارد مردم به انقلاب روی آورند. بر اساس این انتخاب است که همه ارزیابی‌ها تنظیم می‌شوند و نه بر عکس.

در مبارزه اجتماعی، چنین روشی، اسلوب معمول همه کسانی است که می‌کشند مردم را قانع کنند وضع موجود، تقدیر مسلم آنان است و از آن گریزی نیست. همه کسانی که از تحول بنیادین هراس دارند، مانند آقای نبوی هر آنچه در توان دارند به کار می‌بندند تا مردم را از اندیشیدن به چنین تحوولی باز دارند. برخی از آنان مانند آقای نبوی، بدین منظور، راه دامن زدن به امیدهای کاذب را بر سر می‌گزینند. در سیاست کنونی ایران، این امید کاذب، پیشبرد اصلاحات در چارچوب قانون اساسی موجود است. خود آقای نبوی در همین مصاحبه گفته است «همان موقع (در مقطع دوم خرداد) هم گفتیم که خاتمی، با بیست درصد امکان موفقیت بیشتر ندارد». به عبارت دیگر،

آقای نبوی مردم را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: انقلاب که منتفی است، اصلاحات هم که ده، بیست درصد بیشتر شانس موفقیت ندارد، پس به تعبیر عامیانه، جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، «اش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته». این حرف با حرف دیکتاتوری که به مردم می‌گوید چه بخواید و چه نخواهید بر سر کار خواهد ماند. چه تفاوتی دارد؟

علیرغم همه تعصبی که آقای نبوی و امثال ایشان در دفاع از قانون اساسی به خرج داده‌اند، علیرغم آنکه آقای خاتمی هرگونه مطالبه تغییر قانون اساسی را «خیانت» نامید، بحث در باره ضرورت تغییر قانون اساسی، به مهم‌ترین بحث روز محافل سیاسی ایران تبدیل شده است. دیگر تنها اپوزیسیون در تعجب نیست که در باره تغییر قانون اساسی سخن می‌گوید. این خواست، محور مانیفست اکبر گنجی نیز هست. همین که آقای نبوی و بسیاری مانند او، در دفاع از قانون اساسی موجود با «تعصب» سخن می‌گویند، مصاحبه می‌کنند و قلم می‌فرسایند، نشان‌دهنده حاد بودن بحث در این باره است.

چه آقای نبوی بخواهند و چه نخواهند، قانون اساسی جمهوری اسلامی دیر یا زود به تاریخ خواهد پیوست، و روسیاهی به کسانی خواهد ماند که تا آخرین لحظه کوشیدند بنای فرسوده ولایت فقیه را پابرجا نگه دارند.

«تعصب» آقای نبوی نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی، مایه تعجب نیست. به قول خودش، او در همه بیست و چهار سال اخیر، سرباز این نظام بوده است و ببدان دل بستگی دارد. آقای نبوی در روزهایی که نوجوانان و جوانان را در زندان اوین صد صد و هزار هزار تیرباران می‌کردند، سخنگوی دولت بود. دور از انتظار نیست کسی که این ازمن را پشت سر دارد، کسی که می‌داند تحول بنیادین نظام سیاسی، با فراخواندن او به پاسخگویی بابت این کارنامه همداد خواهد

بود، همه سرمایه سیاسی خود را بر برگ بازنده این نظام بگذارد. آنچه مایه شگفتی است، چسبیدن بخشی از اپوزیسیون به توهماتی است که آقای نبوی بدان دامن می‌زند. هنوز هم در میان شخصیت‌ها و نیروهای اپوزیسیون، کسانی وجود دارند که اکبر گنجی را بابت طرح ضرورت جایگزینی قانون اساسی جمهوری اسلامی با یک قانون اساسی دموکراتیک، به باد انتقاد می‌گیرند. هنوز هم کسانی هستند که به دام حکام فعلی می‌افتند و میان «اصلاحات» و «انقلاب» دیوار چین می‌کشند و بسا آنکه می‌گویند در هدف نهایی، یعنی برقراری دموکراسی، با مدافعان تحول بنیادین اشتراک نظر دارند. حاضرند این اشتراک نظر را به پای «ارزیابی»‌های سستی، مانند «ارزیابی»‌های آقای نبوی قربانی کنند.

از جمله این جریان‌ها نشریه راه توده است. نشریه راه توده در شماره ۱۲۰ (مهرماه ۱۳۸۱) تقریباً همه صفحات خود را به انتقاد از مانیفست جمهوری خواهی اکبر گنجی اختصاص داده است و می‌نویسد: «مانیفست گنجی همه آن عناصر و استدلال‌هایی، که تا به امروز در تسنید مشی و روش‌های چپ‌روانه و در عمل به سود بقای ارتجاعی‌ترین لایه‌های حکومتی ایران ارائه شده را در بر دارد».

راه توده که خود اذعان دارد «سرنوشت جمهوری اسلامی واقعا به مساله روز تبدیل شده است»، باز هم می‌نویسد «امروز نیز هر کس جرات کند برکناری جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه را ... مورد بحث قرار دهد و جنبه‌های نادرست و خطرناک این شعارها را ... گوشزد کند، یا عین شعارها را ... با خائن یا مشکوک است. این، رسم ناپسندیده‌ای است که برای تسخطن نظرات دیگران، کاریکاتوری از آن را ترسیم کنیم. هیچ کس به صرف اینکه مخالف برکناری جمهوری اسلامی باشد، از سوی طرفداران تحول بنیادین در میان

آزادیخواهان ایرانی، «جاسوس و خائن و مشکوک» اعلام نمی‌شود. مگر طرفداران برکناری ولایت فقیه چند سال نیست که از اصلاح طلبان حکومتی در برابر محافظه کاران دفاع می‌کنند؟

موضوع اصلی بحث، این نیست که برخی «چپ‌روها»، امثال نویسنده راه توده را «جاسوس و خائن و مشکوک» اعلام می‌کنند. موضوع اصلی بحث ما با راه توده، این است که از توده در عین اینکه به این نتیجه رسیده است که سرنوشت جمهوری اسلامی واقعا به مساله روز تبدیل شده است، باز هم شعار برکناری ولایت فقیه را «خطرناک» می‌نامد.

یکی از انتقادهای راه توده به گنجی این است که بدون توجه به توازن قوا، خواهان تغییر قانون اساسی شده است. در عین حال، مقاله راه توده می‌نویسد: «انجا که ایجاد تغییرات در قانون اساسی کنونی عنوان می‌شود، پیشنهادی که اگر با عنوان رفراندوم برای بازگشت به قانون اساسی اولیه نظام و لغو تغییرات سال ۶۸ آن عنوان می‌شد، تفاهمی اساسی می‌شد با آن شعارهای خود را با این رهبری و عقل کل، تنظیم نمایند. هر کس ارجمندی درون حکومت است. جالب اینجاست که حتی نظرسنجی‌های منتشر شده از سوی موسسات دولتی حاکی است نزدیک به نیمی از مردم، در مطالبات خود از چارچوب قانون اساسی موجود فراتر رفته‌اند. اما این نظرسنجی‌ها نیز بابت تجدید نظر مدافعان ماندن در چارچوب نظام فعلی در مواضع خود نشده است.

جای تاسف است که بخشی از اپوزیسیون، تسلیم منطق «هرکس با ما نیست برماست» اصلاح طلبان حکومتی شده و خود را از نعمت عقل و اندیشه مستقل محروم کرده‌اند. و جای تاسف مضاعف است که این بخش از اپوزیسیون، کسانی را که چنین نمی‌کنند، به همراهی با دشمنان مردم متهم می‌کنند.

فراطمه حقیقت‌جو نماینده مجلس در مصاحبه هفته‌نامه چلچراغ می‌گوید: «محدودترین رنگ پوشش از بسزرگترین خطاهای نظام بوده است، از نظر من حجاب جوانان بد نیست، بخشی از حجاب مربوط به اصول ماست از کلیت مردم ما مسلمان هستند، بخشی دیگر که شکل و رنگ آن باشد مربوط به خود اشخاص است که متأسفانه ما آمدم این راه هم حکومتی کردیم و این کار غلطی بود. در این بیست و چند ساله در حوزه حجاب شکست خوردیم».

خانم حقیقت‌جو خوب درمی‌یابد که در حوزه حجاب شکست خورده است. ولی باز هم در تحلیل درمی‌ماند که علت چه بود. می‌گوید شاید بهتر بود که دیگر رنگ را محدود نمی‌کردیم، شاید بهتر بود مدل را به انتخاب زنان می‌گذاشتیم. آیا واقعا ایشان هنوز اصل مسئله را نفهمیده است؟ هنوز علت آن را که چرا میلیون‌ها زن در طی بیست و چند سال علیه این اجبار جنگیده‌اند را نمی‌دانند؟ آیا ایشان نمی‌دانند که وارد شدن به

مجلس در مصاحبه هفته‌نامه چلچراغ می‌گوید: «محدودترین رنگ پوشش از بسزرگترین خطاهای نظام بوده است، از نظر من حجاب جوانان بد نیست، بخشی از حجاب مربوط به اصول ماست از کلیت مردم ما مسلمان هستند، بخشی دیگر که شکل و رنگ آن باشد مربوط به خود اشخاص است که متأسفانه ما آمدم این راه هم حکومتی کردیم و این کار غلطی بود. در این بیست و چند ساله در حوزه حجاب شکست خوردیم».

خانم حقیقت‌جو خوب درمی‌یابد که در حوزه حجاب شکست خورده است. ولی باز هم در تحلیل درمی‌ماند که علت چه بود. می‌گوید شاید بهتر بود که دیگر رنگ را محدود نمی‌کردیم، شاید بهتر بود مدل را به انتخاب زنان می‌گذاشتیم. آیا واقعا ایشان هنوز اصل مسئله را نفهمیده است؟ هنوز علت آن را که چرا میلیون‌ها زن در طی بیست و چند سال علیه این اجبار جنگیده‌اند را نمی‌دانند؟ آیا ایشان نمی‌دانند که وارد شدن به

فراطمه حقیقت‌جو نماینده مجلس در مصاحبه هفته‌نامه چلچراغ می‌گوید: «محدودترین رنگ پوشش از بسزرگترین خطاهای نظام بوده است، از نظر من حجاب جوانان بد نیست، بخشی از حجاب مربوط به اصول ماست از کلیت مردم ما مسلمان هستند، بخشی دیگر که شکل و رنگ آن باشد مربوط به خود اشخاص است که متأسفانه ما آمدم این راه هم حکومتی کردیم و این کار غلطی بود. در این بیست و چند ساله در حوزه حجاب شکست خوردیم».

خانم حقیقت‌جو خوب درمی‌یابد که در حوزه حجاب شکست خورده است. ولی باز هم در تحلیل درمی‌ماند که علت چه بود. می‌گوید شاید بهتر بود که دیگر رنگ را محدود نمی‌کردیم، شاید بهتر بود مدل را به انتخاب زنان می‌گذاشتیم. آیا واقعا ایشان هنوز اصل مسئله را نفهمیده است؟ هنوز علت آن را که چرا میلیون‌ها زن در طی بیست و چند سال علیه این اجبار جنگیده‌اند را نمی‌دانند؟ آیا ایشان نمی‌دانند که وارد شدن به

فراطمه حقیقت‌جو نماینده مجلس در مصاحبه هفته‌نامه چلچراغ می‌گوید: «محدودترین رنگ پوشش از بسزرگترین خطاهای نظام بوده است، از نظر من حجاب جوانان بد نیست، بخشی از حجاب مربوط به اصول ماست از کلیت مردم ما مسلمان هستند، بخشی دیگر که شکل و رنگ آن باشد مربوط به خود اشخاص است که متأسفانه ما آمدم این راه هم حکومتی کردیم و این کار غلطی بود. در این بیست و چند ساله در حوزه حجاب شکست خوردیم».

خانم حقیقت‌جو خوب درمی‌یابد که در حوزه حجاب شکست خورده است. ولی باز هم در تحلیل درمی‌ماند که علت چه بود. می‌گوید شاید بهتر بود که دیگر رنگ را محدود نمی‌کردیم، شاید بهتر بود مدل را به انتخاب زنان می‌گذاشتیم. آیا واقعا ایشان هنوز اصل مسئله را نفهمیده است؟ هنوز علت آن را که چرا میلیون‌ها زن در طی بیست و چند سال علیه این اجبار جنگیده‌اند را نمی‌دانند؟ آیا ایشان نمی‌دانند که وارد شدن به

فراطمه حقیقت‌جو نماینده مجلس در مصاحبه هفته‌نامه چلچراغ می‌گوید: «محدودترین رنگ پوشش از بسزرگترین خطاهای نظام بوده است، از نظر من حجاب جوانان بد نیست، بخشی از حجاب مربوط به اصول ماست از کلیت مردم ما مسلمان هستند، بخشی دیگر که شکل و رنگ آن باشد مربوط به خود اشخاص است که متأسفانه ما آمدم این راه هم حکومتی کردیم و این کار غلطی بود. در این بیست و چند ساله در حوزه حجاب شکست خوردیم».

تداوم فشار اتحادیه اروپا بر جمهوری اسلامی

ادامه از صفحه اول

هشدار دهنده است. در نگاه اول به نظر می‌رسد که وزرای خارجه اتحادیه اروپا با در نظر گرفتن این احتمال که شاید قطعنامه پیشنهادی بعدی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز به سرنوشت پیش‌نویس قبلی دچار شود، تلاش در این زمینه را عبث دانسته و به پیشرفت‌هایی که در «دیالوگ حقوق بشر» با جمهوری اسلامی تاکنون داشته‌اند دل خوش کرده، مایل به ادامه آن هستند، اما واقعیت این است که در چهارچوب اتحادیه اروپا، کشورهایی چون ایتالیا، اسپانیا، اتریش و یونان به تناسب تضارب عواملی چون میزان قراردادهای متقابل و حجم مبادلات بازرگانی، منافع مشترک ژئواستراتژیک، میزان حضور ایرانیان تبعیدی و مهاجر، طرح مسائل ایران در رسانه‌های گروهی و فشار افکار عمومی ناشی از آن و میزان گرایش راست‌روانه هر کدام از آن دولت‌ها، می‌توانند چشم پوشی‌های کوچک یا بزرگی بر عدم رعایت حقوق بشر در ایران داشته باشند و از آنجا که در شورای اروپا تصمیمات باید بدون رای مخالف ۱۵ کشور عضو به تصویب برسد، مواضع کنونی نمایندگان سیاسی ۴ کشور عضو به رغم مصوبه صریح و تقریباً به اتفاق آرای پارلمان اروپا، بسیار نگران‌کننده است.

فعالان سازمان‌های مدافع حقوق بشر به درستی تأکید می‌کنند که جمهوری اسلامی که از سال ۱۹۸۴ زیر نظارت نهادهای سازمان ملل بوده است، باید کماکان کنترل شود و چون سابق مأمور ویژه‌ای برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر برای آن تعیین گردد. تجربه نشان داده است که در گذشته به رغم چنین نظارت نزدیکی، میزان نقض حقوق بشر در کشور ما کاهش چندانی نیافت و در چند سال اخیر و به ویژه در ماه‌ها و هفته‌های اخیر با افزایش تعداد اعدام‌های سیاسی و غیرسیاسی، اعدام در ملاعام و وحشیگری‌هایی چون سنگسار، این میزان باستانی فرایزیده بالا رفته است. حال با کاهش عوامل بازدارنده، بیم آن می‌رود که بدون چنین نظارت‌هایی موارد نقض حقوق بشر افزایش بیشتری یابد.

پراستیک مولر وزیر امور خارجه دانمارک که کشورش ریاست نوبتی اتحادیه اروپا را تا پایان سال جاری میلادی به عهده دارد اظهار امیدواری کرده است که هیئت اعزامی از جانب اتحادیه اروپا که در ماه دسامبر عازم ایران خواهد شد، پیش‌رفت‌های تاکنون حاصل شده را پی بگیرد ولی وی ابراز نگرانی که این پیشرفت‌ها حاصل شده چه بوده است. گفته می‌شود که امکان گفتگویی با شرکت نمایندگان مجلس و دولت جمهوری اسلامی و نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی حقوق بشر و اتحادیه اروپا تدارک دیده شده است. اما آنچه تاکنون ناگفته مانده است میزان تأثیرپذیری حکومتیان طرف صحبت نمایندگان اتحادیه اروپا از ایده‌های عام حقوق بشری می‌باشد. این بخش از حکومتیان که از قضا عمدتاً به بخش اصلاح طلب حکومت تعلق دارند از اینکه اروپا «گفتگوهای انتقادی» خود را به «گفتگوهای سازنده» تبدیل کرده است، اظهار وجد کردند و به درجات بار دیگر از «نسبیت فرهنگی» و «نسبیت حقوق بشر» دفاع نمودند. دور از تصور نیست که آنان در گفتگوها تصریح کرده باشند که در موارد نقض حقوق انسانی مستقیماً دست نداشتند و این رقیبان اقتدارگرای آنان هستند که ناقض اصلی حقوق بشر بوده، علاوه بر عامه مردم کشور، عرصه را بر ایشان و دوستانشان نیز تنگ کرده‌اند.

در این شرایط امید بستن به گفتگوهایی در چهارچوب‌های ذکر شده ره به جایی نخواهد برد. پیش‌رفت‌های اندک حاصله در این گفتگوها تناسبی با میزان نقض حقوق بشر در کشور ما ندارد.

به عنوان اولین اقدام، حکومت جمهوری اسلامی باید هر چه زودتر به عهدنامه بین‌المللی امحای تبعیض زنان و عهدنامه بین‌المللی ضد شکنجه و مجازات‌های اهانت‌آمیز و غیرانسانی بپیوندد. این رژیم همچنین به عنوان یکی از امضاءکنندگان معاهده بین‌المللی حقوق کودک باید مفاد آن را رعایت کند و در اسرع وقت مجازات اعدام کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال و اعدام در مورد جرائم عمومی را که به درجه جنحه تعلق دارند، لغو نماید.

انجام سریع و عاجل این اقدامات شاید بتواند راه‌گشای گفتگوهای جدی پیرامون مسائل عام حقوق بشری چون لغو مجازات اعدام به طور کلی و مسائلی نظیر آن برای اتحادیه اروپا باشد.

اوضاع خطیر کنونی و طائف ایرانیان مهاجر و تبعیدی مقیم اروپا را افزون و پیچیده‌تر کرده است. وزن نیروهای راست در حکومت‌های ۱۵ کشور اروپایی در سال‌های اخیر افزایش یافته است. احزاب راست اروپایی به تجربه نشان داده‌اند که نسبت به نقض حقوق بشر به قدر کافی حساسیت نشان نمی‌دهند و در موارد خاص نیز چون محافل حاکمه ایالات متحده از هر دو حزب، از «اخلاق دوگانه» و سیاست یک بام و دو هوا پیروی می‌کنند. با این وجود این احزاب نیز تحت تأثیر افکار عمومی، فعالان حقوق بشر و جماعت ایرانیان مهاجر و تبعیدی در محدوده‌های خویش قرار می‌گیرند. بیانیه فراکسیون حزب دموکرات مسیحی آلمان در مجلس نورد راین وستفالن آخرین نمونه از چنین تأثیرپذیری‌ها می‌باشد. آنان در بیانیه خود پس از ذکر موارد نقض حقوق بشر در ماه‌های اخیر، اتخاذ موضع راسخانه مشترک اروپائیان را برابر نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران را بسیار لازم و مهم دانسته‌اند. امید است که ایرانیان مقیم کشورهای اروپا در شرایط دشوار کنونی بتوانند بیش از پیش در روشننگری افکار عمومی مردم به طور اعم و محافل تأثیرگذار در سیاست این کشورها به طور اخص پیرامون موارد و میزان نقض حقوق بشر در ایران نقش داشته باشند.

از منکر و ماهواره خارجی و غیره می‌داند. ولی خانم حقیقت‌جو نیز باید توضیح دهد او که طرفدار حجاب اجباری است، و این اجبار را زنان برنمی‌تابند، برای اجرای آن از چه ابزاری استفاده می‌کند. اگر ایشان برای تحمیل این اجبار، اخراج از محل تحصیل و کار، تازیبانه و سسلاق و ... را نمی‌بیند، پس چه خواهد کرد. ایشان گویا جزء نمایندگان هستند که به گفته خود

اصلاح طلبان تحولات فکری را پشت سر گذاشته‌اند ولی اگر در طی بیست و چهار سال به این نتیجه رسیده باشند که در انتخاب رنگ لباس برای افراد نباید دخالت می‌کردند، چند سال دیگر لازم است تا به این تحول برسند که در حوزه‌های خصوصی و آزادی‌های فردی آدم‌ها نباید دخالت کنند و به آن بایستی احترام گذارند؟

از طرح منع شکنجه تا طرح قانونی کردن شکنجه

یک بار دیگر یکی از لوابح اصلاح طلبانه پیشنهادی مجلس شورای اسلامی توسط شورای نگهبان عودت داده شد. این لایحه پس از ایجاد اصلاحات جدیدی در آن توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در تاریخ دوشنبه ۲۹ مهر ۱۳۸۱ برای تصویب به مجلس ارائه شد.

هر چند این لایحه از ابتدا و قبل از انجام اصلاحات اخیر نیز تماماً ضد شکنجه نبود و مواردی خاص راه قانونی برای شکنجه را باز می‌گذاشت، ولی شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی تاب همین محدودیت را هم نداشت و لایحه را به مجلس بازگرداند. در ادامه کار، نقش نهاد خودسانوری و خودتطبیقی را در مجلس شورای اسلامی، کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس به عهده گرفت. و اینبار این دوندگی تا آنجا پیش می‌رود که این کمیسیون مجوز قانونی کردن شکنجه را صادر می‌کند. آش آنقدر شور می‌شود که محسن ارمن، نائب رئیس اول کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، هم می‌گوید که چنانچه این طرح به سرانجام نرسد بهتر از این است که مجلس شکنجه را قانونی کند.

اصلاحیه چه می‌بوید؟ ماده یک این طرح می‌گوید: «اعمال ذیل از مصادیق شکنجه محسوب و مرتکب به موجب مواد آن قانون مجازات خواهد شد: انجام اقداماتی که عرفاً اعمال فشار روانی بر زندانی تلقی می‌شود، فحاشی و بد کار بردن الفاظ و کلمات رکیک و تحقیر زندانی در حین بازجویی، استفاده از داروهای روانگردان، محروم کردن بیماران زندانی از دسترسی به خدمات درمانی ضروری، گرسنگی و یا تشنگی دادن به زندانی و نگهداری آنان در محل‌های با صداهای آزاردهنده و ممانعت از دسترسی به نشریات و کتب مجاز کشور، فشار روانی به زندانی از طریق اعمال فشار به

اعضای خانواده زندانی و ممانعت از انجام فرائض مذهبی». اصلاحیه ماده دو می‌گوید: «اعمال ذیل هر گاه به منظور اقرار و کسب اطلاع باشد شکنجه محسوب می‌گردد: هر گونه اذیت یا آزار بدنی، نگهداری زندانی به صورت انفرادی، بی‌خوابی، چشم‌پنزدن و بازجویی در شب، جلوگیری از هواخوری روزانه زندانی، ممانعت از ملاقات فتنگی یا تماس زندانی با خانواده‌اش».

ولی چرا مسکوت‌ماندن؟ آیا راه سومی یعنی طرح علنی و وسیع آن در جامعه و افشای مواضع شورای نگهبان در دفاع از شکنجه وجود ندارد؟ محسن ارمن می‌گوید دلیل مسکوت‌ماندن این طرح برای خارج نشدن آن از قلمسه وجودش است.

نحوه تنظیم لایحه بیشتر به یک چانه‌زنی، انهم از موضع پائین و با رعایت خطوط قرمز، شیاخت داشت.

دیگر راهی شرافتمندانه برای زندگی در جامعه نمی‌بینیم!

مزگان - ز

زهره تازه ۱۶ ساله شده بود که به قصد جداشدن از خانواده مذهبی و متعصبش که هرگز اجازه تنها به خیابان رفتن، آرایش‌کردن، معاشرت با دوستان و هم‌کلاسی‌ها، گوش‌کردن به موزیک و غیره را که در واقع جزئی از زندگی نوجوانی است را به او نمی‌دادند، با آمدن اولین خواستگارش، تن به ازدواج داد. زهره بدون اطلاع از بیماری روحی شوهرش به خانه او رفت. هنگامی که ۱۷ ساله شد، خود را مادر یک بچه و همسر مردی بیمار دید. شوهرش به دلیل بیماری، شغل خود را از دست داد و بدین ترتیب تنها نان‌آور خانه‌اش با او در خانه ماند. او برای امرار و معاش خود و خانواده‌اش مجبور شد تنها اتاق خواب خانه‌شان را به آرایشگاه زنانه تبدیل کند و بدین طریق به کار آرایشگری مشغول شد. اما اختلاف با شوهر و دخالت‌های بی‌مورد خانواده همسرش، صبر و تحمل او را روز به روز کمتر و کمتر می‌کرد. تا این‌که برای نجات خود و کودکش به فکر جدایی افتاد.

زهره شنیده بود که چنانچه بتواند بیماری روحی و روانی شوهرش را در دادگاه اثبات کند، موفق به اخذ طلاق خواهد شد. اما او چگونه می‌توانست مدارکی دال بر بیماری همسرش تهیه کند؟ در واقع همه چیز توسط خانواده همسرش پنهان شده بود. با تقاضای طلاق و تشکیل پرونده، قدم به دریایی از مشکلات و موانع حقوقی و مدنی گذاشت. هر روز بیش از پیش قوانین مدنی را بر علیه خود به عنوان زن و به نفع مردان می‌دید. در آخر بعد از ماه‌ها تحمل تحقیر و بی‌حرمتی در اتاق‌های دادگاه، با بخشیدن مهریه و کلیه حقوق خود، موفق به گرفتن طلاق و حق حضانت فرزند خردسالش شد.

او به عنوان زن جوان و بی‌سرنه، رانده‌شده از سوی جامعه و قوانین‌اش و نیز مردمی که او را بلندپرواز و زیاده‌خواه می‌خواندند و نیز پدر و مادری که داغ ننگ را بر پیشانی خود می‌دید، بدون مدرک تحصیلی (دیپلم) برای امرار و معاش و یافتن سرپناهی برای خود و کودک

خردسالش به دنبال کار بود. برای کار در کارگاه‌ها و کارخانجات و خانه‌ها و... مراجعه می‌کرد اما با موانعی چون داشتن حداقل مدرک دیپلم یا ضمانت یک فرد «معتبر» روبرو می‌شد. در ایران زنان در مقایسه با مردان در مشاغل معدودی می‌توانند به کار بپردازند. بعد از مدت‌ها جستجو، بالاخره در یک سالن آرایشگاه زنانه به عنوان شاگرد ساده استخدام شد. متأسفانه حقوق ناچیزش جوابگوی اجاره‌خانه و هزینه خانواده دو نفره او را نمی‌داد. به چندین ارگان دولتی به منظور درخواست کمک مالی برای حمایت از خود و فرزندش مراجعه کرد. کمیته امداد بعد از بارها مراجعه زهره، بالاخره با پرداخت پنج‌هزار تومان در ماه به او موافقت کرد. مشکلات مالی، برخوردهای نادرست مردم اطرافیان او را بیش از پیش منزوی و تنها کرده بود و نیز عدم حمایت دولت و قانون روز به روز زهره را در یافتن راه حلی برای بیرون آمدن از این گرداب مصمم‌تر می‌کرد. اما گویا روزگار با او سر

ناسازگاری گذاشته بود. او برای گذران زندگی به تن‌فروشی روی آورد. زیرا دیگر راهی برایش باقی نمانده بود. مشتری‌ها از طریق تلفن دستی (موبایل) با او تماس می‌گرفتند. زهره دیگر زمان کمی به کار در آرایشگاه اختصاص می‌داد. زیرا می‌بایست به خانه مشتری‌ها می‌رفت. به یک عبارت کار در آرایشگاه را به عنوان توجیهی برای خروج از خانه و کسب درآمد حفظ کرده بود. از طرفی فرزند پسرش که روز به روز بزرگتر می‌شد، نمی‌بایست از واقعیت زندگی مادرش باخبر شود. امروز دیگر زهره به صورت روزانه مشتری ندارد زیرا جدیداً «رفیق شخصی» مردی پولدار و خوش‌گذران شده است. این مرد به صورت ماهانه به او حقوق پرداخت می‌کند. در عوض مرد هر وقت که اراده کند زهره می‌بایست خود را کاملاً در اختیار او قرار دهد. و زهره امروز این چنین گذران زندگی می‌کند. به راستی چه تعداد زهره‌ها در ایران، برای گذران زندگی خود به تن‌فروشی کشیده می‌شوند؟

امام جمعه اصفهان:

اجرای احکام اسلام زوری است و در مورد آن‌ها

آزادی مفهومی ندارد

هست. وی گفت در اینجا آزادی معنا ندارد، رعایت حجاب، ادای نماز و روزه و سایر احکام در اسلام الزام آور و اجرائی آن زوری است و در این جا آزادی نیست. امام جمعه اصفهان البته توضیح نداد که آیا مردم خودشان «در اسلام نام‌نویسی کرده‌اند» و یا اگر کسی بخواهد از این «نام‌نویسی» بیرون بیاید با وجود حکم «ارتداد» و واجب‌القتل بودن چه باید کند.

نماینده ولی فقیه و امام جمعه اصفهان گفت: کارگزاران حکومت باید برای دیگران الگو باشند و اگر کسی قوانین اسلام را در ادارات رعایت نکند، این حق وجود دارد که او را اخراج کنند. به گزارش ایرنا یوسف طباطبایی در این خطبه‌ها گفت دستگاه قضایی باید با رعایت‌نکردن قوانین در ادارت برخورد کند. وی اضافه کرد اگر کسی در اسلام نام‌نویسی کرد باید همه قوانین آن را اجرا کند در اینجا زور هم

درگیری ارگان‌ها بر سر تملک زمن در تهران

سپاه و شهرداری با هم درگیر شدند

گرفته است. اخیراً برخی نمایندگان مجلس نیز تصرفات غیرقانونی نیروهای نظامی و انتظامی را محکوم کردند. این نمایندگان این قبیل تصرفات را مغایر با منافع عموم و تهدیدی برای اجرای اصولی طرح‌های شهرداری دانستند. در درگیری‌هایی که بر سر تملک زمین و بناها بین نیروی نظام و سپاه از یک سو و نیروهای شهرداری از سوی دیگر درمی‌آید، نیروی نظای حتی به حکم‌های قضایی نیز وقعی نمی‌نهند و در برخی نقاط که نرخ زمین و ساختمان بسیار بالا است، متصرفین با تمام قوا تلاش می‌کنند زمین را در تملک خود نگه دارند و حتی این امر باعث عدم تحقق برخی پروژه‌های راه‌سازی و غیره نیز می‌شود. چندی قبل نیروی بسیج وابسته به سپاه، بخشی از محوطه کاخ احمدشاهی در شمال تهران را تصرف کرد و به انجام کارهای ساختمانی پرداخت. ایجاد ساختمان در این کاخ که یکی از آثار فرهنگی محسوب می‌شود، موجب اعتراضات بسیاری محافل فرهنگی شد و سازمان حفاظت از آثار باستانی نیز به آن اعتراض کرد. ولی هیچ‌کدام از این موانع ادامه تملک سپاه بر این زمین و کاخ نشد.

نیروی زمینی سپاه پاسداران بر سر قطعه زمینی در جنوب تهران روز ۲۹ مهر با ماموران شهرداری این شهر درگیر شده و تعدادی از ماموران شهرداری را بازداشت کردند. با بالا رفتن قیمت زمین‌ها در تهران، تصرفات غیرقانونی ارگان‌های نظامی و انتظامی تشدید شده است. این تصرفات که بدون توجه به نقشه شهر و یا فضای سبز و یا قدمت فرهنگی بناها صورت می‌گیرد، از زمین‌ها به منظور خانه‌سازی استفاده شده و سودهای کلانی را نصیب این ارگان‌ها می‌کند.

به گزارش ایرنا دعوا بر سر قطعه زمینی است که شرکت «عمرانی نیروی زمینی سپاه» به نشانه مالکیت بر آن از مدت‌ها قبل دور آن حصار کشیده اما شهرداری منطقه ۲۲ با مراجعه به مراجع قضایی موفق شد از دادگاه حکم تخلیه زمین را به نفع خود کسب کند. ماموران شهرداری - با حکم قضایی و به همراه ماموران انتظامی به محل رفته حصارهای سپاه را برچیدند. در این میان ماموران سپاه با ماموران شهرداری درگیر شده و آن‌ها را بازداشت کردند. تصرف زمین‌ها توسط نیروهای نظامی و از جمله سپاه اکنون در برخی نقاط بالا

اخراج دیپلمات‌های ایران و شوروی از دو کشور

مطبوعات ایران در این هفته دولت سوئد را متهم کردند به مخالفان تندرو در آن کشور اجازه فعالیت داده است که به روابط دوجانبه آسیب می‌رساند. در خلال دوازده سال گذشته روابط دیپلماتیک دو کشور ایران و سوئد در چهار مورد به تیرگی گرایده است. از جمله یک بار در این مورد که دیپلمات‌های ایران در جاسوسی علیه مخالفان رژیم در سوئد دست داشته‌اند، این روابط تیره شد. به گفته بی بی سی در عین حال اتحادیه اروپا یک رشته مذاکرات جامع را با جمهوری اسلامی آغاز کرده است. اتحادیه اروپا گفته است این مذاکرات در ارتباط با نگرانی‌های اتحادیه در زمینه‌های مانند برنامه‌های جمهوری اسلامی برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی، وضعیت حقوق بشر در ایران، تروریسم و روند صلح خاورمیانه صورت خواهد گرفت.

پس از اخراج یک دیپلمات ایرانی از سوئد، که به اتهام تلاش برای خریداری مواد مورد استفاده در ساخت جنگ‌افزار اتخاذ شد، دولت ایران نیز یک دیپلمات سوئدی را اخراج کرد. دیپلمات اخراجی ایرانی کارمند بخش بازرگانی سفارت ایران در استکهلم بوده است. مقامات سوئد او را متهم کرده‌اند. مکرراً در صدد برآمده بود تا موادی را با «کاربرد دوگانه» خریداری کند این نوع مواد قابل استفاده در تولید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی است. مقامات جمهوری اسلامی به این تصمیم دولت سوئد اعتراض کردند ولی دولت سوئد در تصمیم خود تجدید نظر نکرده است. در مقابل دولت ایران نیز به یک کارمند سفارت سوئد در تهران دستور داده است این کشور را ترک کند و به وی هشت روز مهلت داده شد تا به کشور خود بازگردد.

جلوگیری از اکران فیلم «زندان زنان» در کرج

هفته‌نامه یا لئارات - ۱ آبان ۸۱

به تصویر کشیده، آمده است: «در این فیلم ضمن القای شکست ارزش‌های انقلاب در این مدت، همجنس‌بازی زنان زندانی به وضوح به تصویر کشیده است». در بخش دیگری از این اطلاعیه جمعی از نیروهای حزب‌اللهی شهرستان کرج با بیان این‌که فیلم‌ریس، فیلم‌ساز انگلیسی‌سازنده فیلم پاسداران آیت‌الله مشاور شخصی خانم حکمت در ساخت فیلم زندان زنان بوده، اضافه شده است: به طور یقین نگاه به پرونده و سوابق خانم حکمت در زندان زنان اوین مانع از آن می‌شد که عزیزان فرهنگ و ارشاد اسلامی به راحتی نسبت به صدور مجوز ساخت و اکران این فیلم اقدام کنند.

باند انتقال دختران ایرانی به پاکستان

فرصت مناسب به طور غیرقانونی از سرزهای کشور خارج می‌کردند. این عده دختران جوان را در پاکستان به تن‌فروشی مجبور کرده و از آنان بهره‌کشی جنسی می‌کردند. بر اثر نابسامانی‌های اقتصادی، خانواده‌های بسیاری در ازای دریافت مبلغی پول دختران خود را به عقد مردان خواستگار و گاه ناشناخته درمی‌آوردند، تا بدین ترتیب هم یک تن از اعضا خانواده را کم کنند و هم پولی بدست

خبرگزاری ایسنا گزارش داد که یک گروه ۴ نفره که دختران جوان را با اغفال خانواده‌ها به عقد صوری خود درمی‌آوردند و سپس به پاکستان می‌بردند، دستگیر شدند. این گروه که اکثر آن‌ها غیرایرانی هستند با انجام خواستگاری‌های صوری، دختران ۱۲ تا ۲۰ سال را به عقد غیرقانونی خود درمی‌آوردند، سپس به پنهان معرفی آن‌ها به خانواده‌هایشان آن‌ها را به طرف زاهدان می‌برند و در یک

برای هر ترانه باید

جداگانه مجوز گرفت

در هفته گذشته سیمین غانم خواننده ایرانی طی چهار روز در تالار رودکی در بین زنان و دختران جوان ایرانی به اجرای ترانه‌هایی که اجازه داشت پرداخت.

برگزارکننده کنسرت بنیاد خیریه فیروزنیا بود و قرار بود که بنیاد خیریه پنهام دهش پور هم در روز چهارشنبه همین کنسرت را به نفع کودکان سرطانی برگزار کند.

در این مراسم سیمین غانم بر خلاف اصرار تماشاچیان، چون اجازه نداشت، حاضر به خواندن ترانه «مرد من» نشد و در انتها در پاسخ به پرسش خبرنگاران در مورد علت عدم دریافت مجوز برای «مرد من» گفت که از دیدگاه او این شعر هیچ نکته غیراخلاقی ندارد و نمی‌داند که بر اساس چه برداشتی موفق به کسب مجوز نشده است.

بسیار جای تأسف است که خانم غانم به مانند بسیاری از هنرمندان و نویسندگان کشور ما ناچار به کسب اجازه برای خواندن است. و این امر را طبیعی تلقی می‌کند.

حدود هشت سالی است که کنسرت‌های زنانه در پشت درهای بسته برگزار می‌شود و از آن زمان تا کنون شرایط جامعه به گونه‌ای متحول شده که بنیادهای خیریه برای کسب درآمد‌های هنگفت و طبیعتاً شریک‌کردن برخی از مسئولین

مملکتی، امکان برگزاری این کنسرت‌ها را دارند. هر چند خانم غانم نمی‌داند چرا این ترانه مجوز نگرفته و شعر را در یک ترانه عاشقانه خلاصه کرده ولی من به راحتی می‌توانم تصور کنم که چرا چنین ترانه‌ای اجازه نگرفته است. چهره‌های میزبان مردی را که دور میز نشسته تصور کنید. به صدای رسا و قوی زنی گوش می‌دهند، که عشق به مردش را فریاد می‌زند، بعد به اشعار دقت می‌کنند، به صفات معشوق توجه می‌کنند، مردی از تبار عاشقان که در درونش خون شقایق جاری است، مردی سوخته و بی‌رمق و چون کوه خسته، به خود نگاهی می‌اندازند هیچ شباهتی نمی‌بینند. باز گوش فرا می‌دهند، مرد از تباری است که داغ عاشقان دلشکسته را با خود دارد، زن از مرد می‌خواهد که سرش را بر شانه‌های او بگذارد تا خود را به عنوان تکیه‌گاه مرد باور کند. در اینجا بار دیگر میزبان قلم بدست یادداشت می‌کنند، خلاف شرح، مگر می‌شود؟ همواره مرد ستون و تکیه‌گاه خانه بوده! یکی از آنها اعلام می‌کند که مجوز داده نمی‌شود، ولی به اصرار یکی از میزبان که خود ترانه را دوست دارد و امید به کسب مجوز داشت می‌نشیند، و به ادامه ترانه گوش فرامی‌دهند:

برهنه از لباس غصه‌های دور و دیرین، بذار بوسه‌های من برات تن‌پوش باشه
تو با شعر اومدی عاشقتر از عشق، چراغی با

تو بود از جنس خورشید
کدوم طرفان چراغو زد روی سنگ که کتاب

شعرو از دست تو دزدید
در اینجا میزبی خشمگین بر می‌خیزد، فریاد

می‌زند هنوز نفهمیدی؟
هنوز صدای زن قطع نشده فریادش تا مغز

استخوان فرو می‌رود.
کدوم شهنه از این کوچه گذر کرد کدوم پانیز

زمستونو خیر کرد
صدای نوار خاموش می‌شود.

سخن از تبار دیگری بود و طوفانی که این

تسبار را سوزانند. و فریاد زن عاشقی که

می‌خواست تکیه‌گاه‌بودن خود را باور کند.

چه بسیار بازجویان و شکنجه‌گرانی که با

رشک عشق و وفاداری همسران زندانیان

سیاسی را نظاره می‌کردند.

تعجب خانم غانم از همراهی و آشنایی

دختران جوان با ترانه‌هایش، ناشی از قطع

ارتباط و ممنوع‌الصدایبودن خوانندگان زن در

۲۳ سال گذشته است. □

آوردند. در موارد زیادی مردانی که این دختران را خریدند، از آن‌ها بهره‌کشی جنسی می‌کنند. چندی پیش در سایت زنان ایران سرگذشت زن جوان ۱۸ ساله‌ای را درج کرده بودند که در ازای هفتصد هزار تومان توسط مردی افغانی از خانواده‌اش خریداری شده بود و مجبور بود که در عرض هفته خود را در اختیار هفت مرد افغانی که در خفا با هم قرار بسته بودند و هفتصد هزار تومان را تهیه کرده بودند، قرار دهد. □

در پاسخ به ضرورت‌های سیاسی روز

بحثی علنی پیرامون یکه قرار تصویب نشده

فریدون احمدی

نگاهی به آرایش گرایش‌های سیاسی

درون سازمان پس از کنگره هفتم

در کنگره هفتم سازمان، از سه گرایش موسوم و معروف به چپ، میانه و راست، اسناد هیچ یک از گرایش‌ها و یا ائتلافی از دو گرایش نتوانست اکثریت لازم را برای هدایت سیاسی سازمان کسب کند. گرایش چپ به عنوان نیرومندترین گرایش اندکی کمتر از ۵۰ درصد، گرایش راست، اندکی بیش از ۳۰ درصد و گرایش میانی کمتر از ۲۰ درصد آراء اعضاکنگره را به خود اختصاص دادند. بر همگان روشن بود به عنوان بازتاب منطقی وضعیت کنگره، دوره‌ای از اداره توافقی سازمان، همراه با سوق یافتن و نزدیک کردن سیاست‌های سازمان به مواضع و سیاست‌های چپ در پیش است. تا پیش از کنگره هفتم، هدایت سیاسی سازمان را گرایش میانی در ائتلاف عملی با گرایش راست بر عهده داشت.

آن «بازتاب منطقی» از جمله خود را در ترکیب شورای مرکزی منتخب کنگره هفتم، ترکیب هیات سیاسی - اجرایی، انتخاب سردبیر جدید نشریه کار و مضمون سند مصوب کمیسیون نه نفره منتخب کنگره به نمایش گذاشت.

به ارزیابی من هیات سیاسی - اجرایی تا اجلاس اخیر شورای مرکزی توانست با توجه به امکانات و محدودیت‌ها بخش عملی کار را در زمین بهبود مناسبات و کاهش التهابات پس از کنگره، برآمد سیاسی دارای بازتاب و متناسب با اوضاع و احوال داشته باشد و در پاسخ به نیازهای سیاسی و شرایط، اتخاذ تاکتیک و سیاست کند.

وجود اکثریت ضعیفی از رای‌دهندگان به «پلاتفرم چپ» ارائه شده به کنگره هفتم، در شورای مرکزی و در هیات سیاسی، به هیچ وجه بدین معنا نیست که این دو ارگان به عنوان یک

مجموعه می‌خواهند و یا می‌توانند سیاستی متناسب با پلاتفرم خود را پیش ببرند.

تخواستن اگر با دلایلی چون وجوه فراوان اشتراک و تفاهم و بالنتیجه امکان حصول توافق، و همچنین مصالح عمومی و روانشناسی درون سازمان قابل تبیین باشد، نتوانستن در موارد کلیدی، را می‌توان با دلایل عدم شکل‌گیری فراکسیون نظری که تعهد به رای رای‌دهنده کنگره را می‌طلبد و نیز وجود «رای‌های سرگردان» و گاه غیرسیاسی پیرامون یک امر سیاسی توضیح داد.

اما شرایط خلیج سیاسی قابل پیش‌بینی که در پیش است می‌طلبد که تدارک ویژه‌ای دیده شود. این خطر وجود دارد که درست در وضعیتی که حضور با تمام قوا در صحنه سیاسی کشور از ضروریات غیرقابل تأخیر است، سازمان به عنوان یک مجموعه فاقد اراده لازم برای تصمیم‌گیری جدی و سرنوشت‌ساز باشد. مضافاً این که تا آن زمان یک تدارکاتی ضروریست که موانع نظری، سیاسی و عملی آن باید یک به یک از پیش یا برداشته شود. این ضرورت مرا به این نتیجه‌گیری رهنمون کرد که بحث کنونی را در سطحی فراتر از ارگان‌های سازمانی طرح کنم.

ضرورت ناشی از وضعیت سیاسی کنونی

بر این ارزیابی بخش بزرگی از نیروهای سیاسی ایران اتفاق نظر دارند که کشور ما آستان تحولات جدی است. انزوا و انفراد بی‌سابقه نیروهای محافظه‌کار و محدود و محدودتر شدن پایه اجتماعی آن‌ها، بن‌بست و شکست سیاست‌ها، پروژده و مدل سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی، افزایش ناراضی مردم در ابعاد میلیونی و ناامیدی آنان از پیشرفت اصلاحات حکومتی و فاصله‌گیری از مجموعه نیروهای جمهوری اسلامی، افزایش جدی تأثیر عامل بین‌المللی بر روندهای سیاسی کشور و اضافه‌کنم آغاز روند فروپاشی جمهوری

اسلامی، از مهمترین ویژگی‌ها و مولفه‌های سیاسی وضعیت کنونی است.

در چنین شرایطی در مورد دو موضوع تعیین‌کننده باید اتفاق نظر داشت و نسبت به آن‌ها به مثابه کلیت نیروی راهبر سیاسی تعیین تکلیف کرد:

۱- ارزیابی روشن از موضع صریح نسبت به وضعیت اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی حکومتی

۲- مسأله آلترناتیو.

اتحاد نیروهای سکولار و لائیک - دمکراتیک برای استقرار یک نظام مردم‌سالار، مبتنی بر جدایی دین و دولت و منشور جهان حقوق بشر. برنامهریزی عملی و فشرده برای تقویت زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران به مثابه آلترناتیو در برابر جمهوری اسلامی.

زمان تنگ است و وظایف خطیر و از همه ما مسئولیت و شتاب ویژه‌ای می‌طلبد. در کنگره هفتم و به هنگام تدوین سند سیاسی توسط کمیسیون منتخب کنگره که چندین ماه بیشتر از آن مقطع نگذشته است، آنچه که موضوعات محوری اختلاف، بحث و تمایز را تشکیل می‌داد، بویژه حول همین دو موضوع و دو مورد پیش گفته بود. رفتاری در کمیسیون و سطوح رهبری خط قرمز خود برای ادامه تلاش‌ها جهت حصول توافق را عدم طرح ضرورت گام‌گذاری در راستای ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری آلترناتیو و اظهار نظر صریح در باره شکست و بن‌بست اصلاح‌طلبی حکومتی اعلام کردند. به ارزیابی من آن‌ها در ابتدا تنها حاضر بودند موضوع به شکل مبهم و غیر صریح شکل‌دهی اتحادها و در مورد دوم به شکل ذکر شکست سیاسی معینی (مثلاً سیاست آرامش فعال) بیان شود.

امیدهایی که برآورده نشد

حادثه‌یایی بحران همه‌جانبه موجود در کشور

و عیان شدن هر چه بیشتر روندهایی که سیر و جهت‌شان قابل پیش‌بینی بود، واقعیتی چون بالاگرفتن چالش‌ها پیرامون موضوع حکومت دینی و دین حکومتی و ضرورت تفکیک این دو مقوله از یکدیگر در گسترده‌ترین شکل در محافل سیاسی کشور، تجزیه نیروهای اصلاح‌طلب موسوم به ۲ خردادی، برآمد نیرو و جریانی که از دل حرکت اسلامی با صراحت اصلاح‌ناپذیری نظام جمهوری اسلامی و شکست الگوی مشروطه‌کردن نظام سیاسی حاکم بر ایران را فریاد کرد، اثبات بیش از پیش سترونی اصلاح‌طلبان حکومتی و پارامتر تأثیر شرایط و عامل بین‌المللی پس از یازده سپتامبر، این انتظار بجا و امید واقعی را آفرید که در درون سازمان، ما دیگر با آرایش سیاسی گرایش‌ها و خط و مرزهای منقطع‌کننده و پیش از آن مواجه نبوده و شاهد تغییرات معینی در مواضع سیاسی بخشی از فعالین و نیروهای گرایش‌های موسوم به راست و میانی سازمان باشیم. برخی اظهار نظرهای دایر بر «جنبش اصلاحات در بالا به بن‌بست قطعی رسیده است» و «خط پیشرفت جنبش اصلاحات به طور قطع به پائین و بیرون از حکومت انتقال یافته است» نوید بروز این تغییرات بود. نمودهای

رفقای گرمای شورای مرکزی!

همان‌گونه که در بیانیه هیات سیاسی - اجرایی پیرامون روندهای جاری آمده است کشور ما آستان دگرگونی‌های جدی است. در شرایط کنونی ما برای اتخاذ موضع با مشکلات جدی مواجه نیستیم اما در تندی‌ها پیش روی قطعا با چن مشکلاتی مواجه خواهیم شد و آن هنگام اقدام برای رفع آن‌ها شاید دیر باشد. به اعتقاد من ضروری است دو موضوع در نگاه و سیاست ما روشن و صراحت یابند.

۱- دیدگاه نسبت به موقعیت و وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان حکومت و

۲- مسأله آلترناتیو. شرایط از ما می‌طلبد برای تقویت زمینه‌های تشکیل آلترناتیو سیاسی جمهوری اسلامی سهم خود و با تمام قوا گام‌های عملی برداریم. در همین راستا قرار زیر را به شورای مرکزی ارائه می‌کنم با این تأکید که در صورت تصویب در شورای مرکزی آن را به شکل متضنی (تشکیل یک اجلاس بزرگ صاحب صلاحیت و یا فرآیند) به نظرخواهی و تأیید احتمالی کل تشکیلات برسانیم. این قرار به عنوان بخشی از مبانی تدوین سیاست ما ارائه شده است و نه برای انتشار. بنابراین شایسته است به کته مضامین اصلی آن توجه شود و نه شکل و جنبه‌های فرعی آن.

قرار

برنامه، سیاست و روش‌های سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی به شکست انجامیده و به بن‌بست رسیده است. پاسخ‌گویی به مسأله اصلی جامعه ما یعنی حل معضل حاکمیت یک نظام دین‌سالار، با حفظ ساختارهای سیاسی موجود که اساس سیاست اصلاح‌طلبان حکومتی را شکل می‌دهد، ناممکن است.

گرایانه و نیروی تحولات در بیرون حاکمیت قرار داشته و بر بستر تضاد مردم و حاکمیت و تعارض بین خواسته‌های مردم با محافظه‌کاران حاکم شکل می‌گیرد.

ایجاد هرگونه امید که اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهند و یا می‌توانند پاسخ‌گویی نیازهای اساسی سیاسی جامعه بوده امر توسعه سیاسی را به پیش ببرند، توهم‌پراکنی است. راه‌کارهایی که شکستن چارچوب نظام سیاسی مستقر، تغییر قانون اساسی و ارائه آلترناتیو سیاسی را مد نظر قرار می‌دهند، می‌توانند راه‌گشا و پاسخ‌گویی مسائل کلیدی و اساسی سیاسی کشور باشند.

بخش‌هایی از سخنرانی خاتمی به هنگام گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم بر نامه سوم توسعه به مجلس

چند به واقف، تواناییها و خوبیها از آن ملت هوشمند، مومن و شکیبای ایران بوده و هست. ملتی که با اتکا به او می‌توان بر بلندترین پام‌های جهان سیاست‌زده و قدرت‌مدار امروز ایستاد و از صلح و از گفتگو صحبت کرد و به اعتبار اوست که این ندا می‌تواند در قلب و جان و وجدان بشر امروز جا بگیرد و حتی اقبال اندیشمندان و متفکران و خیرخواهان سبب شود که بسیاری از سیاستمداران نیز ولو به آگاه، لاقال در مقام قول و کلام آن را تأیید کنند. آری دستاوردها هنگی از آن ملت است، اما درک مطالبات ملت و حرکت در مسیر خواست او نیز مسوئیتی است که نصیب همه ملت‌ها و قدرت‌ها نمی‌شود و در عین حال باید اعتراف کنیم که کاستیها، نارواییها و نارساییها عمدتاً ناشی از ناکارآمدی، عدم استفاده از فرصت‌ها و نقیص تدبیرهای همه‌پش‌ها و اجزا حکومت به معنی عام آن بوده است. البته این هم امر غریبی نیست، زیرا برای استقرار نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری سازگار با موازین دینی و پیدا کردن جایگاه والای خود در عرصه تاریخ و جهان امروز تازه کار بوده‌ایم و هستیم و برای رسیدن به هفت شهر عشق هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم، لذا باید همبستگی ملی، صبر و درایت و تدبیر و هماهنگی مدنند تا بتوانیم با هزینه کمتر و شتاب بیشتر این راه طولانی و پرفراز و نشیب را طی کنیم. من معتقدم جلب و جذب نظر اندیشه و عاطفه نسل جوان و نوپای ایران به هر دلیل به سوی دولت و نظام امر مهمی بوده است که اگر همچنان بر آن پافشاری شود نه تنها نظام ما از بحران‌هایی یافته است. بلکه بزرگترین فرصت برای بهره‌گیری از این نیروی شاداب، پرتوان و رو به آینده نیز فراهم آمده است؛ به شرط اینکه اول کاری نکنیم یا نکنند که امید جامعه، بخصوص نسل جوان به پویایی، تحرک و اصلاح‌پذیری نظام از درون آن بین برود، ثانیاً زمینه برخورداری معنوی و مادی بخصوص نسل جوان را از یک زندگی آبرورمند و مطمئن فراهم آوریم. از جمله برای ایجاد تحصیل، تحقیق، کار، اشتغال و امنیت زمینه‌سازی بهتر و بیشتری کنیم. در آغاز از مردم‌سالاری گفتم و حال هم می‌گویم

آیا آنان که از رئیس جمهور سنوال می‌کنند که برای اسلام و وجاهت نظام و ... چه کرده است، حاضرند به انصاف این دستاورد مهم را مورد تأیید قرار دهند و عملاً نیز آنرا تقویت کنند؟ یا خواسته و ناخواسته در مسیر عمل جریاناتی مشکوک قرار خواهند گرفت که برای ستاندن انتقام خود از ملت و احیاناً انقلاب حاضرند به هر بهانه و اقدامی چهره منور انقلاب اسلامی و ملت بزرگوار و نظام مظلوم ما را چهره‌های خشن و ناسازگار با معیارهای اخلاقی و انسانی نشان دهند و بیشترین خدمت را به جنگ افروزان و توسعه‌طلبانی بکنند که برای عمل کردن به برنامه خود ابتدا باید افکار عمومی را بخصوص در کشورهای خود علیه آنچه آن را دشمن معرفی می‌کنند تحریک و بسیج کنند؟ در عرصه بین‌المللی می‌توان به تفصیل از دستاوردهایی که در جهت تقویت انقلاب و دفاع از اسلام و ایران بوده است سخن گفت و مستنداً بیان داشت سیاست خارجی منا در این دوران در جهت دفاع از منافع اساسی در عین حال برای تنش‌زدایی، دور کردن بحرانها و خطرات و تهدیدها و نیز تأمین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها توفیق فراوان داشته است و به درستی کوشیده‌ام تا براساس سه اصل حکمت، عزت، مصلحت که از سیاست‌های کلی مورد تأیید و تأکید رهبری معظم است حرکت کنیم و حتی می‌توانیم به جرات اعلام کنیم که منافع مادی یا کم‌کردن هزینه‌های مالی که از این ناحیه نصیب دولت و ملت شده است در خور توجه است، متأسفانه کار فنی درستی در این باب صورت نگرفته است، حتی می‌توانستیم منافع مادی به دست‌آمده از این ناحیه را، کمی شده به اطلاع ملت شریف و شمانمایندگان عزیز برسانیم که امیدوارم بخش اقتصادی وزارت امور خارجه با همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سیاهه این اقدام را برای گزارش و گزارش‌های آینده تهیه کنند. در عرصه داخلی نیز علی‌غم فشارها، مشکلات و محدودیت‌ها و یا اعتراف به بسیاری از کاستیها و ناکامیها باید بگویم که اگر به دیده انصاف به امور نگریسته شود، دستاوردهای فراوانی داشته‌ایم، هر

نخستین گزارش نظارتی بر نامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در آبان ماه سال گذشته در صحن علنی مجلس شورای اسلامی ارائه شد و اینک طبق وظیفه قانونی، گزارش دوم را عرضه می‌دارم. در گزارش نخست گفتم که نظام نظارتی توسعه‌ای، سبب افزایش آگاهی مستمر مردم و نسیابتندگان آنها از کسم و کیف برنامه‌ها و عملکردهاست و در یک نظام تعاملی، این آگاهی، موجب حضور بیشتر مردم در عرصه‌ها و صحنه‌ها و مشارکت‌جویی آنها در امر خطیر توسعه خواهد شد. امروز هم به وجه دیگری از همین ضرورت می‌پردازم. رسم این است و از آن نیز گریزی نیست که در ارائه گزارش، بیشتر بر امور کمی شده و بر اعداد و ارقام تکیه می‌شود و گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم بر نامه سوم توسعه ۱۳۸۰ که در دو جلد و هر یک در ۱۷ بخش تدوین شده است، از این جهت طبق قاعده رفتار کرده است. در منش اصیل اسلامی، حاکمان و قدرتمندان نه تنها در برابر ذات باری تعالی، که در برابر یکسایک مردم مسئولند و مردم حق دارند که از صاحبان قدرت سؤال و بازخواست کنند و جامعه مطلوب جامعه‌ای است که در آن مظلوم بدون لگتن زبان و پا دلیری و عزت بتواند از حق خود در برابر ظالم دفاع کند و آنرا به درستی بستاند و نیز مسئولیت حکومت در برابر مردم یک اصل بنیادین مردم‌سالاری است که بدون آن امکان تحقق دمکراسی نیست. طبیعی است که اگر قدرت در برابر خدا و مردم مسئول است، آنجا که قدرت بیشتر است، مسئولیت هم بیشتر است. پاسخ‌گویی دولت و الزام آن به گزارش مرتب به مجلس شورای اسلامی که مظهر اراده ملی و حضور مردم در صحنه سرنوشت است، امری است مهم برای پاسداشت جمهوری اسلامی ایران که با کاملاً تاسف از درون و بیرون با تهدیدهای جدی روبرو است. در میان واژه‌هایی که در حوزه علوم و امور سیاسی رایج است شاید بداهنگ‌تر و دلگیرکننده‌تر از واژه دیکتاتوری و خودکامگی نداشته باشیم. پارخا در برابر این سؤال که نظرم را در باره دمکراسی

داشتند باشد.

سیاست اتحادیه اروپا و وضعیت حقوق بشر در ایران

با ارسال نامه‌ای به سران سه قوه
۱۳۴ نفر از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و حقوقی
به صدور حکم زندان مجدد برای اشکوری

اعتراض کردند

داود هرمیداس باوند، محمد بسته‌نگار، پروین بختیارنژاد، محمد بهزادی، مرتضی بدیعی، مسعود پدram، حبیب‌الله پیمان، مجید پیش‌بین، عباس پوراطهری، مجید پیمان، مجید تولایی، خالد توکلی، مصطفی تنها، افشین جعفرزاده، عباس حسازی، اسماعیل حاج‌قاسمعلی، علی حاج‌قاسمعلی، مسعود حجازی، غلام‌حسین خیر، محمد خلیل‌نیا، ابراهیم خوش‌سیرت، علی‌اشرف درویشیان، پرویز دبیری، حبیب داوران، پروین‌دخت دفتری، فریبرز رئیس‌دانا، علی رشیدی، غلام‌رضا رحیم، عبدالله رادنیسا، حسین رضایی، رضا رئیس‌طوسی، حسین رفیعی، علی‌رضا رجایی، رحیم رحیم‌زاده اسکویی، تقی رحمانی، آرش رحمانی، محمدجواد رجائیان، بهمن رضاخانی، رهنما، امیر رضایی، ابراهیم رضایی، فرزانه روستایی، کوروش رحیم‌خانی، کوروش زعیف، احمد زیدآبادی، حسن زرافشان، عزت‌الله سحابی، فریدون سحابی، هاله سحابی، خسرو سیف، علی‌رضا ساریخانی، نسرين ستوده، سعیده سعیدی، حسین شاه‌حسینی، تقی شامخی، حسن شیددی، ابراهیم شاکری، هدی صابر، عباسعلی صحافیان، کیوان صمیمی، فریروز صابر، اکبر طاهری، محمد طاهری، اعظام طالقانی، طاهره طالقانی، امیر طیرانی، حسین عرب‌زاده، رضا علیجانی، شهبان علوی، محمدرضا عالمزده، محمود عمرانی، حسین عزت‌زاده، مهدی غنی، مسعود غفاری، فاطمه فرهنگ‌خواه، سعید فاطمی، ناصر فرید، احمد قابل، باقر قدیری اصلی، رحمان کارگشا، مرتضی کاظمیان، فاطمه کمالی احمدسرای، فاطمه گوارایی، رضا گل‌احمر، حسن لباسچی، حمیده لامعی، مسعود لدنی، علی‌اکبر معین‌فر، محمد محمدی گرگانی، محمد محمدی اردهالی، مسر ضییه صحرانوی لنگرودی، سیدجواد مادرشاهی، محمد ملک، قدسیه میرمعز، منوچهر ملک‌قاسمی، هرمز میزی، نظام‌الدین موحّد، سید حسین موسویان، علی‌اصغر معین‌فر، حسین مجتهدی، فاطمه موسوی، مهدیه محمدی، مهدی مویزداده، صمد ملک، مسأله‌الله مدیعی، ابوالفضل مرشمس شهبان، حسن میرمحمد صادقی، سعید مدنی، محمدجواد مظفر، بدرالسادات مفیدی، وحید میرزاده، اکبر معصوم‌بیگی، نسترن موسوی، احمد معصومی، حسین مدنی، ترگس محمدی، علی‌اکبر نوشین، اسماعیل ناطقی، سید حمید نوحی، سید مهدی ناطقی، سید مجید نوحی، حشمت‌الله نیکخواه، پرویز ورجاوند، اکبر والی، ناصر هاشمی، علی هنری، اردشیر هوشی و احسان هوشمند.

این نامه می‌افزاید: اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد».

هم‌چنین ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تصریح کرده است: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار با تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد». طبق ماده ۹ قانون مدنی ایران، اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر که به تأیید جمهوری اسلامی ایران نیز رسیده در حکم قانون است.

امضاکنندگان این نامه در ادامه ابراز عقیده کرده‌اند که علی‌رغم تفاوت و تکراری که در حوزه فکری - سیاسی دارند، صدور حکم زندان برای اشکوری را که به صراحت و صفا به خاطر ابراز برخی عقاید خود محکوم شده است، خلاف آزادی عقیده و بیان و آن را مردود می‌دانند. آنها هم‌چنین این حکم را خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دانسته‌اند.

رونوشت این نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی ارسال شده است. در پایان این نامه اسامی زیر به چشم می‌خورد:

مسعود آقایی، ادیب بیرومند، لقا اردلان، حمید احراری، اعظم اکبرزاده، عباس امیرانتظام،



خاوران در سالگرد فاحه‌کشتار زندانیان سیاسی

خطاب به وزرای امور خارجه ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا، ضمن یادآوری مفاد آخرین گزارش خود خاطر نشان کرده‌ایم که در این فاصله وضعیت حقوق بشر وخیم‌تر از ماه گذشته شده است:

مجازات اعدام رو به افزونی گذارده و چهار زندانی سیاسی کرد اعدام شدند. مدافعان حقوق بشر، وکلای دادگستری و روزنامه‌نگاران همچنان زیر فشار و محکومیت‌های پیاپی قوه قضائیه جمهوری اسلامی هستند.

ما بر این واقعیت تصریح و تأکید کرده‌ایم که گفتگو در باره حقوق بشر چنانچه مقرون و همراه با ارزیابی عینی و شفاف وضعیت حقوق بشر در ایران نباشد، راه به جایی نمی‌برد. و تنها از طریق نهادهای حقوق بشر سازمان ملل می‌توان به بررسی و گزارش واقعی و شفاف حقوق بشر دست یافت. از اینرو و از آنجاکه اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا روز دوشنبه ۱۲ اکتبر (امروز) کار خود را آغاز خواهد کرد، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های دفاع از حقوق بشر با انتشار این نامه سرگشاده، یکبار دیگر بر ضرورت تسلیم هر چه زودتر طرح قطعنامه وضعیت حقوق بشر در ایران از سوی اتحادیه اروپا به مجمع عمومی سازمان ملل متحد پافشاری می‌کنند و انتظار دارند که از این طریق اتحادیه اروپا پای‌بندی خود را به اصل جهان‌شمول بودن حقوق بشر اثبات و اعلام نماید.

طی روزهای آینده روشن خواهد شد که پیام مدافعان حقوق بشر به گوش سنگین نمایندگان دولتهای عضو اتحادیه اروپا فرورفته است یا آنکه وضعیت حقوق بشر در ایران هم به سرنوشت بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه و در صدر آن فلسطین اشغالی دچار خواهد شد. آری در روزهایی که شورای امنیت سازمان ملل زیر فشار همه جانبه و روزافزون ایالات متحده آمریکا در صدد صدور قطعنامه تازدهای بر ضد دولت عراق (فراغ از طبیعت هولناک و جنایتکار دولت صدام حسین) به دستاویز عدم اجرای ۱۶ قطعنامه شورای امنیت طی ده سال گذشته است، همان شورای امنیت ترس و توی ایالات متحده آمریکا توان و یاری این را ندارد که قطعنامه‌ای بر ضد دولت اسرائیل که طی ۳۷ سال گذشته ۲۸ قطعنامه سازمان ملل را به طور مستمر نقض کرده و روزی نسبت که ارتش آن کشور چندین فلسطینی را از پای در نیاورد، از تصویب خود بگذارد.

پس چه باک که در ایران اکبر گنجی‌ها و عمادالدین باقی‌ها و عبدالله نوری‌ها و حسن یوسفی اشکوری‌ها و سعید صدرها و خلیل رستم‌خانی‌ها و علی افشاری‌ها و سیامک پورزندها و منوچهر و اکبر محمدی‌ها و احمد باطنی‌ها و ناصر زرافشان‌ها و... به جرم گفتن یا نوشتن به زندانهای جنایی محکوم شده‌اند و حسن یوسفی اشکوری پس از گذراندن دوران محکومیت خود و در شرایطی که در زندان است دوباره به ۷ سال زندان محکوم می‌شود و حکم محکومیت محمدعلی دادخواه به جرم وکالت دادگستری در مرحله تجدیدنظر تأیید می‌شود و طی روزهای آینده دومین وکیل دادگستری هم روانه زندان اوین خواهد شد!!

از حکومت کلبی مسلک جمهوری اسلامی ایران که طی دو دهه گذشته آماده امضاء و اعطای همه‌گونه قراردادها و امتیازهای بازرگانی و اقتصادی به دموکراسی‌های غربی و در صدر آنها اتحادیه اروپا بوده و تنها توقع داشته که در باره وضعیت حقوق بشر از خود حساسیت نشان دهند، انتظار دیگری نباید داشت. اما از دموکراسی‌های غربی که خود را نماینده یک فرهنگ و نظام انسان‌گرا و متمدن و دمکرات و ارزش‌های حقوق بشری می‌دانند، تداوم سیاست سودگرایانه تفوق مطامع و منافع ملی بر این مجموعه ارزشی جهان‌شمول، پذیرفتنی نیست و تا زمانی که در عرصه بین‌المللی، با ساختار کنونی سازمان ملل متحد، این سیاست یک پام و دو هوا اعمال و اجرا می‌شود، متأسفانه دنیا نه روی صلح و امنیت را خواهد دید و نه راهی از فقر و ترس که هدف غائی آرمانخواهان تدوین‌کننده اعلامیه جهانی حقوق بشر بود، تحقق خواهد یافت.

۲۹ مهر ۱۳۸۱
عبدالکریم لاهیجی
رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

اجتماعی و فرهنگی آن بخش از قلمرو ایران که سکونت‌گاه اقلیت‌های قومی و ایلی است، با مشارکت آنان، اولویت دهد.

● در حوزه نظام قضایی و عدم استقلال قوه قضائیه و عدم رعایت اصول پیش‌بینی شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، راجع به محاکمه عادلانه، از سوی ایران، با ذکر آخرین احکام صادر شده در باره محکومان سیاسی و عقیدتی و از جمله ناصر زرافشان و دیگر وکلای دادگستری که به جرم دفاع از حقوق متهمان سیاسی به زندان و محرومیت از وکالت محکوم شده‌اند، اشارت رفته است. در این زمینه هم پیشنهاد شده که دولت ایران نسبت به دعوت از گزارشگر ویژه دبیرکل سازمان ملل در باره مدافعان حقوق بشر، اقدام نماید تا موجبات اجرای اعلامیه جهانی حمایت از مدافعان حقوق بشر مصوب ۹ دسامبر ۱۹۹۸، فراهم آید.

● در باره حقوق زنان با اشاره به قوانین تبعیض آمیز ایران و گزارش‌های گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، تأکید شده که هیچگونه تحول قانونی - بنیادی صورت نگرفته و قطعنامه سال گذشته مجمع عمومی سازمان ملل که طی آن از ایران خواسته شده که در راستای تحقق اصل برابری حقوق اساسی زنان و دختران به وضع مقررات تازه‌ای دست یازد، مورد رعایت قرار نگرفته است. در زمینه همکاری با نهادهای حقوق بشر سازمان ملل که تجلی اراده سیاسی یک دولت در روند تحول حقوق بشر به شمار می‌آید، گفته‌ایم که ایران علی‌رغم درخواست‌های پیاپی کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل، از پذیرش گزارشگر ویژه سازمان ملل در ایران، به منظور انجام ماموریت خود، سر باز زده است. از سوی دیگر با عدم تصویب قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا، در کمیسیون حقوق بشر، تمدید ماموریت گزارشگر ویژه هم مستغنی شده و از اینرو زمینه همکاری ایران با نهادهای حقوق بشر سازمان ملل از گذشته هم محدودتر شده است.

● در حوزه تعهدات ناشی از عهدنامه‌های بین‌المللی حقوق بشر هم ایران بیش از ۱۰ سال است که به تقدیم گزارش از وضعیت حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ایران به کمیته ناظر بر اجرای میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دست نیازیده است. در باره عهدنامه حقوق کودک هم گفتیم که به توصیه‌ها و زندهاها کمیته ناظر بر اجرای این عهدنامه، وقعی نگذاشته است. مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه سال گذشته‌اش از ایران خواسته است که از گروه تحقیق در باره ناپدیدشدگان به منظور بازدید و انجام تحقیقات در ایران، دعوت کند. گزارشگر ویژه در باره خشونت نسبت به زنان هم در سپتامبر گذشته از دولت ایران خواسته است که نسبت به صدور ویزا برای وی و تمهید مقدمات انجام تحقیقات او در ایران اقدام نماید.

● هیات کارشناسان اتحادیه اروپا بایستی برای عدم اتیان و اجرای این تعهدات از سوی ایران ضمانت اجرا قائل شوند و در اجرای سیاست کلی اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر و از جمله بند ۳ ماده ۱ اصول راهسما به مخاطبان خود تفهیم کنند که گسترش مناسبات اقتصادی و تجاری و کمک‌های خارجی متوقف و منوط به تحول حقوق بشر و دموکراسی در ایران است. و این ضمانت اجرا جز از طریق نظارت نهادهای حقوق بشر سازمان ملل و اتخاذ قطعنامه‌های ضروری تحقق نمی‌یابند. از اینرو به موازات این گفتگوها هم ماموریت گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر بایستی تمدید شود و هم موجبات اجرای تصمیم‌ها و قطعنامه‌ها نهادهای حقوق بشر سازمان ملل فراهم آیند.

● بدین ترتیب راه دیگری برای اتحادیه اروپا جز تهیه و تسلیم طرح قطعنامه دیگری به مجمع عمومی سازمان ملل، حاکی از وضعیت حقوق بشر در ایران در فاصله آخرین قطعنامه مجمع عمومی دسامبر ۲۰۰۱ تاکنون و درخواست تمدید ماموریت گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر، باقی نمی‌ماند.

پس از بازدید هیات کارشناسان اتحادیه اروپا از ایران هم نمایندگان جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های دفاع از حقوق بشر در گفتگوهای خود با هیات‌های نمایندگان اتحادیه اروپا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا و از جمله وزارت امور خارجه فرانسه، بر ضرورت تسلیم طرح قطعنامه اصرار ورزیدند. سه روز پیش هم (۱۸ اکتبر ۲۰۰۲) در نامه سرگشاده‌ای

پس از عدم تصویب قطعنامه راجع به نقض مستمر حقوق بشر در ایران در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در اردیبهشت ماه گذشته، مسئولان وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در گفتگوهای خود با اتحادیه اروپا چنین وانمود می‌کنند که این اتحادیه سیاستی را که از سال ۱۹۸۴ در باره وضعیت حقوق بشر در ایران در نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد معمول شده، بایستی ترک گوید و به ادامه گفتگوهای خود با دولت ایران در زمینه بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران بسنده کند.

سازمانهای دفاع از حقوق بشر با اعتقاد به اینکه گفتگو در باره روند تحول حقوق بشر در یک کشور بایستی با رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در آن کشور و اتخاذ تصمیمات ضروری صورت پذیرد، تا طرف گفتگو خود را ملزم به رعایت توصیه‌ها و پیشنهادها اتحادیه اروپا بدانند، بر این بوده و هستند که ادامه این گفتگوها بایستی مانع از تسلیم پیشنهاد قطعنامه دیگری در باره وضعیت و خاست‌بار حقوق بشر در ایران، از سوی اتحادیه اروپا به مجمع عمومی سازمان ملل متحد بشود.

از اینرو با آغاز اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و پیش از آنکه هیات کارشناسان اتحادیه اروپا در باره حقوق بشر راهی ایران شوند، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های دفاع از حقوق بشر در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ (۱۳۸۱/۷/۱۷) به تقدیم نامه مفصل گزارش‌گونه‌ای، در ۶ صفحه، به اتحادیه اروپا دست یازیدند.

در این نامه با استناد به بند ۶ ماده ۱ اصول راهسما اتحادیه اروپا در زمینه گفتگو در باره حقوق بشر، آمده است که اتحادیه اروپا هنگامی مبادرت به آغاز گفتگوهای حقوق بشری با یک کشور می‌کند که ارزیابی جامعی در باره وضعیت حقوق بشر در آن کشور صورت گرفته باشد. در این ارزیابی گذشته از اینکه وضعیت حقوق بشر به گونه‌ای عینی و ملموس بررسی می‌شود، تحول حقوق بشر در آن کشور، اراده سیاسی دولت در بهبود حقوق بشر که از یکسو در اجرای تعهدات بین‌المللی آن کشور در چارچوب عهدنامه‌های بین‌المللی حقوق بشر و از سوی دیگر، در همکاری با نهادهای حقوق بشر سازمان ملل تظاهر می‌یابد و در غایت امر چگونگی سیاست آن کشور در قبال جامعه مدنی، بایستی مورد توجه قرار گیرند.

در حوزه عهدنامه‌های بین‌المللی بنیادی حقوق بشر، یادآوری کرده‌ایم که ایران تاکنون نه به عهدنامه بین‌المللی امحای هرگونه تبعیض در باره زنان پیوسته است و نه به عهدنامه بین‌المللی بر ضد شکنجه و مجازات‌های اهانتمیز و غیرانسانی. بنابراین الحاق ایران به این دو عهدنامه، همچنین عهدنامه تاسیس دادگاه جزایی بین‌المللی، بایستی در صدر گفتگوهای دو طرف قرار گیرد.

سپس وضعیت حقوق بشر در ایران چنین گزارش شده است: ● مجازات اعدام در ایران بر خلاف بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هم در باره جرائم سیاسی و عقیدتی و هم در باره جرائم عمومی که از درجه جنحه به شمار می‌آیند، رواج دارد. نوجوانان کمتر از ۱۸ سال همچنان در معرض اعدام هستند، هر چند که ایران متعهد عهدنامه بین‌المللی حقوق کودک است و کمیته حقوق کودک در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۰ به ایران زندها داده است که هرچه زودتر نسبت به اصلاح قانون مجازات ایران در راستای لغو مجازات اعدام کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال، مبادرت نماید.

● شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی و اهانتمیز و از جمله شلاق‌زدن، قطع عضو، سنگسار، برخلاف توصیه‌های گذشته اتحادیه اروپا، همچنان رواج دارند.

● اقلیت‌های مذهبی، به ویژه بهائیان، مسیحیان و در برخی موارد همچنان قربانی نظام تبعیض حقوقی هستند و گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در آخرین گزارش خود ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲ به نقض ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از سوی ایران اشارت می‌دهد. در این باره هم کمیته ناظر بر عهدنامه بین‌المللی امحای تبعیض‌های نژادی در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۱ به ایران اخطار کرده است که قوانین داخلی خود را با بندهای ۱ و ۴ ماده یک این عهدنامه سازگار کند. همچنین از ایران خواسته است که به توسعه اقتصادی،



«آنان که از کلام خدا سوءاستفاده می کنند»

مهدی ابراهیمزاده

بدون شک همه ما پس از عمل تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که منجر به انهدام برج های دولقی مرکز تجارت جهانی در نیویورک شد و از خود بیش از ۳۰۰۰ کشته به جای گذاشت، بارها به این فکر افتاده ایم که این واقعه جانخراش که به گفته بعضی ها جهان را تغییر داده، چگونه و توسط چه کسانی صورت گرفته است؟ چگونه انسان هایی پیدا می شوند، که تصمیم می گیرند، جان خود و چندصد مسافر هواپیمای خطوط هوایی داخلی آمریکا را چون موشک عظیمی به سوی سبیل سرمایه داری جهانی، شلیک کنند. تا چند هزار تن دیگر را با خود به همراه Word Trade Center به خاکستر تبدیل کنند؟ به این سوال و ده ها سوال دیگر در این باب تاکنون پاسخ های گوناگون داده شده است. یک دسته متوجه مطلوبیت قربانیان آمریکایی و آمریکا و تنفر از عمل تروریستی بنیادگرایان اسلامی و آن گونه که اعلام شده از عمل بن لادن و سازمان القاعده شده اند و در کارزار جهانی مبارزه با تروریسم هم شرکت می کنند. بدون این که به عملکرد آمریکا در سال های دور و نزدیک در جهان و بویژه در کشورهای اسلامی بپردازند. دسته دیگر پاسخ خود را تنها متوجه جنایات آمریکا در ویتنام، در جنگ خلیج در پشتیبانی از طالبان... می کنند بدون این که به ابعاد تروریستی و جنایتکارانه فکر و عمل آن هایی که نابودی مخالف خود را مجاز می دانند اندیشه بکنند.

پاسخ های جامعی که ما را به راد یافت درستی رهنمون کند و سزاوار تامل باشند، اندک اندک اثر تازه دکتر مصطفی دانش روزنامه نگار سرشناس، تلاشی است در ارائه پاسخ جامع به سوال های فوق و راد یافتی برای گذر از وضع موجود.

عنوان کتاب
Wer Allahswort missbraucht
«آنان که از کلام خدا سوءاستفاده می کنند»
و زیر عنوان آن
Kriesenherd Islamische Welt

۱۱ سپتامبر، بر ۳ نکته تأکید نمود.
- این کتاب یک پژوهش تئوریک و خشک نیست، بلکه با بیانی روان، جذاب از تجارب و مشاهدات عینی و روزمره نویسنده حکایت می کند.
- این کتاب ضد آمریکایی نیست؛ برخلاف آنچه در مطبوعات خیلی راحت، نوشته ها ضد آمریکایی می شوند. اما در کتاب دانش با دنبال کردن رخدادها، خواننده متوجه انتقاداتی می شود که به سیاست آمریکا و در درجه بعد اروپا وارد است.
- این کتاب ما را به نزدیکی با انسان های دیگری کمک می کند که فرهنگ آن ها را نمی شناسیم. مثلاً ما با ۲/۷ میلیون ترک - که مسلمان هم هستند - در آلمان در کنار هم زندگی می کنیم و نه با هم!

در میان نوشته های زیادی که تاکنون در باره ۱۱ سپتامبر نوشته شده است، «پدیدارشناسی ۱۱ سپتامبر» نوشته دکتر محمدرضا نیکفر با مبانی فلسفی، انگیزه ها و برداشت بنیادگرایان اسلامی در عمل به اعتقادشان مورد بررسی قرار گرفته است. و به گمان من دقیق ترین پاسخی است که به این سوال که «چرا تروریست ها دست به این عمل جنایتکارانه زده اند؟»، می دهد. این پاسخ در خور تامل، مستقل از عملکرد آمریکا در کشورهای اسلامی و در جهان است.

اما دکتر مصطفی دانش در کتاب خود، از آنچه خود دیده و تجربه کرده با بیانی روان و جذاب از یک سو که به بنیادگرایی اسلامی می پردازد و خاشاکها و نمونه نشو و نمای آن را نشان می دهد و می نویسد که چگونه این پدیده روزی به لباس «مجاهدین افغانی» و روز دیگر در قالب «طالبان» و «اتحاد شمال» و امروز در قامت «دولت اسلامی افغانستان» بروز کرده است. از سوی دیگر، خلال ۲۵ سال گذشته به بررسی سیاست آمریکا در منطقه و بویژه افغانستان می پردازد و نشان می دهد که چگونه

نایروبی در سال ۱۹۹۸ آمریکا از پشتیبانی طالبان دست کشید.
دانش می نویسد: «برنامه ریزان واشنگتن معتقد بودند از بنیادگرایی اسلامی آن گونه که خود می خواهند به عنوان ابزار تحقق استراتژی شان بهره برداری کنند. اما این که آن ها روزی بر علیه طراح و پشتیبان خود قد علم کنند، برای مقامات واشنگتن غیر قابل تصور بود! جالب این جاست که بن لادن و رفقای همراهش هیچ گاه، این را که غرب و بویژه آمریکا برای آن ها همچون «شیطان» و دشمن اسلام هستند - همان گونه که کمونیست ها - پنهان نمی کردند. اما خیلی دیر و تنها پس از آن که آن ها به عقاید مرگبار خویش عمل کردند، خطر آن ها باور شد!»

آیا وقت آن نرسیده که در فلسفه سیاسی استفاده ابزاری از «دوست» و دشمن را مورد تجدید نظر قرار دهیم؟ و در زندگی هم همین طور!

آمریکا بنیادگرایی و تروریسم اسلامی را هدایت و سازماندهی کرده است. دانش می نویسد که «وی از خیلی وقت پیش - از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ - خطر بنیادگرایی اسلامی را گوشزد کرده است و نقض حقوق بشر توسط مجاهدین افغانی را خاطر نشان کرده است. از این رو به او به عنوان «کسی که اطلاعات غلط می دهد» در مطبوعات توهین کرده اند!» او اضافه می کند «پستانبیل خطرناک بنیادگرایی اسلامی به گونه ای در وسائل ارتباط جمعی غرب مطرح می شود که از آن می توان به عنوان ابزار سیاسی استفاده نمود.» تاریخ ۲۳ سال گذشته افغانستان، تاریخ تروریسم بنیادگرایان اسلامی و در واقع تاریخ جنگ سرد در این دوران است. چگونه «سازمان القاعده» تشکیل می شود، چگونه مجاهدین و سپس طالبان از سوی آمریکا سازماندهی و پشتیبانی شده است. افغانستان میدان عمل تروریست های القاعده شده بود، تنها پس از انفجار دارالسلام و

«آیا اسلام دین خشونت است؟»

فرهاد عرفانی (ف.ع. مزدک)

نامه گروهی از نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ایران در اعتراض به حکومت ناصر زرافشان

به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در ایران

و همقل ما را فراهم آورند.

اکبر آذربایجانی - غلامرضا آذرهوشنگ - فرزانه آقایی پور - یعقوب احمدوند - عالیه اقدام دوست - حسین اکبری - شاهرخ امینی - حسن ایلدیریم - هاشم بنایور - احمد بیگدلی - بابک پاکزاد - الهام پاکزاد - احمد پناهی - مولود ترکمانی - نیره توکلی - فرهاد تهرانی - علیرضا ثقفی - علیرضا جباری - محمد جهانگیری - پردیس حاجی زاده - پوریا حاجی زاده - فرخنده حاجی زاده - محمد حاجی زاده - ایواز حمینی - مهشید حمز پور - بهمن حمیدی - کریم خراسانی - جواد خردمند - فریده خردمند - محمد خلیلی - علی خلیلی پور - کاوه خورابه - کیومرث درکشیده - ولی الله رحیم زاده - اردشیر رستمی - شهرام رضازاده - عبدالعظیم رضایی - محمد رضوانیان - کامران روح صدقت - علی اصغر رهبر - علی زیرک - ایرج سلطانی - رحمان سلطانی - خدیجه شریعتی - فرج اله شریفی - اصغر شکوری - محمد شکیبی - حسن صاعی - حسین صفاری دوست - محمدباقر صیمی - سیما صنیع زاده - نازنین طالبی - سیامک طاهری - محمدحسین طهماسب پور شهرک - مسعود عاشوری - محمد عسگری - شهناز عطارزاده - رحیم عقیقی - رضا علیپور منظم - آرزو فرمت - کریم قربانزاده - اشرف کاظمی - عصمت کاظمی - فتحعلی کریمی - نورالدین وند - جعفر کوش آبادی - کاوه گوهرین - عزت الملوک محبوب - مهین محمدی - پرویز مسجدی - ژیللا مشعشی - رضوان مقدم - فاطمه ملک افضلی - اعظم منظر الظهور - علی اشرف مهین رنجبر - مجتبی میثمی - فروزنده ناظمی - زهرا نصر - جاوید نورمحمدی - حسن نیکبخت - حسین ورجانی - شکوفه وطن خواه - احمد یوسفی - نیکو یوسفی

ناعدالانه ناصر زرافشان، که به ناروا، و تنها به دلیل تلاش برای روشن شدن مسایل پیچیده پرونده قتل های زنجیره ای، به چنین مجازات سنگینی محکوم شده است. ابراز می داریم و طبق مواد پنجم، ششم، هفتم، نهم، دوازدهم و نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، از همه مجامع بین المللی و طرفداران حقوق انسانی می خواهیم که مسئله ناصر زرافشان را شامل مرور زمان نکنند و به نسیان نسپارند. زیرا فرود ضربه های شلاق بر پیکر ناصر زرافشان، تازیان هایی است بر اندام انسانهای حق طلب و وجدانهای بیدار بشری؛ و زندان پنج ساله ایشان نیز یعنی به بند کشیدن عدالت و پاسبان کردن حقوق خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای.

ما امضاکنندگان این نامه، از نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران می خواهیم با انعکاس صدای ما به مجامع دادخواه جهانی، و رساندن آن به شخص دبیر کل سازمان ملل متحد، آقای کوفی عنان، موجبات رهایی دوست

با احترام، نماینده مقیم سازمان ملل متحد در تهران
همان گونه که اطلاع دارید، از تاریخ شانزدهم مرداد ۱۳۸۱ دوست همقل ما و وکیل پرونده قتل های زنجیره ای، ناصر زرافشان، به اتهام واهی دستگیر و برای تحمل پنجاه ضربه شلاق و پنج سال حبس، به پشت میله های زندان فرستاده شده است.

آزاداندیشان و روشنفکران ایران و جهان، چه به هنگام محاکمه، و چه در دوران حبس این نویسنده و وکیل تلاشگر، از هیچ کوششی برای رفع فشارها و تهدیدها بر ضد وی، دریغ نورزیدند. اما اکنون پس از گذشت بیش از هفتاد روز از گرفتاری ایشان، شاهد آنیم که گوش مسئولان قضایی کشور برای شنیدن هر گونه سخن حق طلبانه ای بسته است.

ما، جمعی از نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران ایران با تنظیم و ارسال این نامه به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، مراتب اعتراض شدید خود را به محکومیت

هر چه پوستشان بسوزد، پوست دیگری به جایشان برویانیم! تا عذاب را بچشند!»، (سوره نسا، آیه ۵۶)، و در این دنیا توصیه می کند: «... چون با کافران رویو شدید، گره نشان را بزنید! تا از طریق خورنریزی بسیار، دشمن را از پا در آورید!»، (سوره محمد آیه ۴)، در جای دیگر، قرآن به مسلمانان توصیه می کند: «هر کجا مشرکان را یافتید، بکشید، و بر سر راهشان به کمین بنشینید، و دستگیرشان کنید، و به زندان بپهن کنید!»، (سوره توبه - آیه ۵).

آنچه ذکر شد، تنها گوشه ای از رهنمودها، پیامها، و نویدهای قرآن، و دین اسلام، در مورد دگراندیشان است. سراسر قرآن مشحون از توصیه به اعمال خشونت، قتل و کشتار و

است، و آب سوزان بر سرشان می ریزند، پوست و اعضای درون شکمشان گذاخته شود، و گرز آهنین برایشان مهبیاست. هرگاه بخواهند از شدت آندوه از دوزخ بگریزند، به آن بازگردانده شوند... بچشید عذاب سوزان را!!! همان گونه که ملاحظه می فرمائید، قرآن، مجازات همراه با شکنجه را مجاز شمرده، و وعده داده است. در اینجا، هیچ صحبتی از دادگاه و محکمه در میان نیست، نیز، برای کافر، هیچ حقی متصور نیست. این افراد، صرفاً به این دلیل که دین ندارند، و یا منکر دین اسلام هستند، محکومند که شکنجه شده، و عذاب دردناک را بچشند. قرآن، در جای دیگر، صریحاً، به مومنان و مسلمانان توصیه می کند که خشمشان را علیه کفار، نشان دهند: «ای مومنان! با کافرانی که به شما نزدیکترند، پیکار کنید، و باید در شما خشونت احساس کنند!»، (سوره توبه - آیه ۱۲۳).

بر اساس مطالب فوق الذکر، مسلمانان موظفند، صرفاً با تکیه به این احکام الهی، کمر به اعمال خشونت علیه غیرمسلمانان ببندند، و هیچ دلیلی هم برای این اعمال خشونت، بجز عقیده این افراد در دگراندیشی، وجود ندارد. قرآن، صراحتاً می گوید: «ما غلها بر گردن کافران بگذاریم... با غل و زنجیرها به گردن، در آب جوشان کشیده شوند و بعد به آتش افروخته در آیند...»، (آیه ۲۳ از سوره سبأ) و (آیه ۷۱ و ۷۲ از سوره مومن).

جالب این جاست که خود قرآن، در جای دیگر، در مورد کفرورزیدن کافران می گوید: «ما بر دل هایشان پرده افکنده ایم تا آیات ما را در نیابند، و گوششان را سنگین کرده ایم که اگر به هدایتشان بخوانی، هرگز هدایت نشوند!»، (سوره کهف، آیه ۵۷)، و آنگاه در مورد همین مردمان، که به زعم ایشان، ناتوان از فهم و ادراک! آفریده شده اند، می گویند: «مسنکران آیاتمان را، به زودی، به دوزخ وارد می کنیم، و

جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، به این سوال جواب منفی می دهد، وی، چندی پیش، به صراحت اعلام داشت: «اسلام دین خشونت نیست». حتماً شما هم مراسم پیریدن سر یک نوجوان، بوسله، کارد آشپزخانه، توسط یک زن عضو گروه طالبان، و در استادیوم ورزشی شهر کابل را، دیده اید؟ البته آقای جرج بوش اعتقاد دارد: «این گونه حرکات ربطی به اسلام ندارد.»

آقای خمینی هم که دستور قتل عام هزاران زندانی سیاسی را، در مرداد و شهریور هزار و سیصد و شصت و هفت، صادر فرمودند، معتقد بودند: «اسلام دین رحمت است». آقای خامنه ای نیز، که توسط دادگاههای در برلین، مسئول مستقیم قتل و ترور دکتر شرفکندی «دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران» شناخته شد، معتقد است: «اسلام، دین محبت، رحمت و کرامت انسانی است.»

از این دیدگاه، بهترین راه پاسخ به سوال: «آیا اسلام دین خشونت است یا نه؟»، مراجعه مستقیم به قرآن است. چراکه، جدا از هرگونه پیشداوری، و برای جلوگیری از هرگونه شک و شبهه، باید برای رسیدن به حقیقت، به شناخت منبع اصلی پرداخت. همه می دانیم که به جز قرآن، که اکثریت بر مستند بودن نسبی آن اذعان دارند، هیچ کدام از منابع اسلامی قابل استناد نیستند. این حقیقتی است که هر آنچه پس از ارائه، قرآن، و در تداوم آن، به هر شکل منتشر شده است، جز قصه و افسانه نیست! و حتی یک سند معتبر در این رابطه وجود ندارد! و اما ببینیم قرآن در مورد کافران چه می گوید. کافران، همان گونه که می دانید کسانی هستند که منکر دین خدا هستند. به معنی دیگر، دین ندارند، و به تعبیر امروزی «آتدایست» در قرآن، سوره، حج، آیات ۱۹ تا ۲۳ آمده است: «جامه هایی از آتش به قامت کافران بریده شده

شکنجه، و نوید عذاب دردناک، برای غیرمسلمین است. حال، باید هر عقل سلیمی، خود به قضاوت بنشیند که دین و مکتبی که، بر اساس آن نظریات شکل گرفته است، دین و مکتب خشونت هست یا نه؟

و در اینجا، این سوال نیز، پیش می آید که، آیا قایان جرج بوش، و خمینی، و خامنه ای، حقیقت را می دانند یا نه؟ بقول برتولت برشت: «آنکس که حقیقت را نمی داند گناهکار است، و آنکس که حقیقت را می داند، و آن را کتمان می کند، تبهکار است!»،

به زعم این قلم، عالیجنابان مذکور از زمره تبهکارانند!

گفتگوی هرروزگی با مارک فررو شوک اسلام

مارک فررو از تاریخ‌نگاران برجسته فرانسه است. او در زمینه انقلاب روسیه و اتحاد جماهیر شوروی پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام داده است. فررو علاوه بر این، آثاری در باره تاریخ سده بیستم، تاریخ استعمار و شیوه آموزش و نظریه تاریخ نگاشته است. مارک فررو در بخشی از کتاب شوک اسلام به ایران پرداخته است و کوشیده است تا روشن کند دو مقوله «ایدئال انقلابی» و «مذهب» که برای باختران همیشه مستقل و مجزا از هم بوده‌اند چگونه در سال ۱۹۷۹ در ایران در قالب انقلاب اسلامی به هم می‌پیوندند. مشروح گفتگو هرروزگی با مارک فررو را از نظر می‌گذرانید.

○ استاد مارک فررو شما در زمینه‌های بسیاری کار کرده و می‌کنید، بیش از هر چیز شما تاریخ‌دان و فیلسوف سیاسی هستید. فیلم‌هایی تاریخی نیز ساخته‌اید از دکتر سو شما از اولین کسان و حتی اولین کسی هستید که رابطه سینما و جامعه و اهمیت آن را به طور علمی پژوهشی مورد کنکاش قرار داده‌اید و سال‌های سال آتالیز تصویر، آتالیز جامعه را در دانشگاه سوربن و مدرسه عالی پلی‌تکنیک و مدرسه عالی دانش‌های عالی جامعه‌شناسی در پاریس درس داده‌اید و مدیریت تحقیق آن را نیز داشته‌اید، امضای شما زیر بیشاری از مدارک‌های بزرگانی است که امروز در فرانسه و اروپا و گوشه و کنار دیگر جهان در حال استادی، تحقیق، ریاست، مدیریت در کارهای کونا کوند، شما همچنین ریاست مدرسه عالی معروف «آنال» و گروه آن را نیز به عهده داشته‌اید و سرانجام شما به مدت بیش از ده سال یکی از علمی‌ترین و در عین حال سرمدی‌ترین برنامه‌های تلویزیون را در Arte یکی از معتبرترین کانال‌های جهان رهبری کرده‌ید در حالی که خودتان نیز به عنوان تاریخ‌دان و تحلیل‌گر تصویر حضور داشتید، مقصود تاریخ موزی است Parallele Histoire که تا سال گذشته بر کانال آرته بخش می‌شد که من شاهد بودم حتی در ایران نیز این برنامه طرفدارانی داشت و اگر بخوام ایستای کارهای شما را ارائه کنم به قول ایرانی‌ها منوی فتهاد من کاغذ خواهد شد، بنابراین یک سر به سراغ آخرین کتابتان می‌آیم «شوک اسلام» خصوصا که بخشی از آن به ایران مربوط می‌شود؟ چرا شوک اسلام؟

● بنیاد انسان تعصب‌پذیر و تعصب‌گرا است و اسلام همانند بسیاری از پدیده‌هایی که با باور و ایمان مردم سر و کار دارد می‌تواند موتور نوعی تعصب خاص باشد. تعصب طبیعت‌های مختلف و درجات گوناگونی داد. طبیعت آن در طول تاریخ، گاهی زرتشتی بوده، گاهی مسیحی بوده، گاهی یهودی و امروز هم اسلامی است. بی آن که کمونیسم را نیز به عنوان نوع مذهب از یاد ببریم. اما تعصب درجات مختلف داشته است، مثل این که کسانی عصبی‌ترند، برخی کمتر، کسانی شاعرترند برخی کمتر، یا کسانی هنرمندترند کسانی کمتر...

○ تعصب و شعر و هنر را چگونه می‌شود با هم مقایسه یا جمع کرد؟

● پرسش بجایی می‌کنید. چون دقیقاً وقتی جای هنر و ادبیات و شعر و فرهنگ خالی ماند، از جمله چیزهایی که می‌تواند راحت توی این خلا قرار گیرد، همانا فانتاسم و تعصب است. به این دلیل باید نخبان و برگزیدگان جامعه پیوسته از یک سو نگران و مواظب شهروندان خود باشند و از دگر سو به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی کشورهای خود توجه داشته باشند. زیرا تعصب نوعی اقت و گزند است بر جامعه.

○ وقتی می‌گویند زمینه منظور آن چیست؟

● به تعداد هر کشور نوعی زمینه وجود دارد.

○ و زمینه منطقه ما و کشور ما؟

● در ایران ما دو زمینه برجسته داشته‌ایم و داریم، حتماً زمینه‌های دیگری هم داریم ولی فعلاً این دو زمینه برجسته هست، یکی از آن‌ها ناسیونالیسم ایرانی است که در نهضت ملی شدن سنت می‌توانست متعصب شود. ولی با «اندازه‌ای» که در دست داشت متعصب نشد، ولی مستألفانه با شکست نخست‌وزیر محمد مصدق به شکستی موفق رسید. دیگری اسلام بود که با انقلاب اسلامی به پیروزی کامل رسید، ولی از آنجا که خواست به سرنوشت مصدق دچار نشود از درون و نشد، یعنی درون‌گر شد و تعصب نیز از همین درون‌گرایی می‌آید. بنابراین به شکست کشیده شد. جریان اصلاح‌طلب‌ها یک بالون اکسیژن بود که می‌توانست کاری بکند و جناح مقابل نشان داد که خیلی خشک و پیر است و یارای خفیدن در کوران رویدادها را ندارد. بنابراین آنچه ادامه پیدا می‌کند فعلاً من فکر می‌کنم بیشتر نپذیرفتن شکست کلی و کامل باشد تا یک پیروزی. آنچه که در اینجا مهم است این است که انقلاب ایران یک بار جهان اسلام و در نهایت تا اندازه‌ای هم جهان را تکان داد ولی به هر حال نتیجه رویدادها هر چه باشد یک بار دیگر ایران جهان را تکان خواهد داد.

○ کدام رویدادها؟ آیا نتیجه مثبت خواهد بود یا منفی؟

● البته من در ایران نیستم. برآورد من بر اساس جزئیات نیست، ولی از کلیات می‌توانم نتیجه مثبتی بگیرم. ایرانی‌های آزادی‌خواه دارای مغزهای مبتکر و متفکری هستند، ولی طرف مقابلشان نیز سمج و بی‌پروا می‌نماید، بنابراین احتمالاً هزینه‌های مادی و معنوی بیشتری لازم خواهد بود. شاید زمان بیشتری



مارک فررو (راست) و نویسنده این گفتگو (چپ)

لازم باشد. امیدوارم همه به خظیر بودن موقت آگاه باشند... تاریخ به من آموخته است که بی‌عدالتی‌های سیاسی باعث بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. همه این‌ها منجر به شورش‌ها و اغتشاشات و گاهی انقلاب می‌شوند که هر روزی زیر پرچمی است از رنگی وقتی به رنگ اسلام درآمد و پاسخ‌گوی نیازها بود و به امیدها خیانت شد پاس تلخ‌تر و سردتر و عکس‌العمل خشن‌تر خواهد بود. ولی من به ایران امید دارم، به همان دلیلی که گفتم. تمام علائم که از ایران می‌رسد حکایت از یک تحول ریشه‌ای دارد. امیدواریم حال که همه آن را باور کرده‌اند گروه قدرت‌طلب نیز آن را بپذیرد.

○ چرا گفتید مصدق موقاً شکست خورد؟

● برای این که سی، چهل سال برای یک ملت عمری نیست؛ البته که شخص مصدق شکست خورد و مرد، ولی ما چند سالی است که موقتاً بودن شکست حرکت او را شاهدیم. من به زحمتهای اشاره می‌کردم، یکی از زمینه‌ها برای تعصب مردم همین ناسیونالیسم ایرانی است که اگر بر آن فرهنگ و هنر و ادبیات سوار نشود. خطرناک خواهد بود؛ وقتی به امیدها و اطمینان‌ها خیانت شد، تعصب زائید خواهد شد. گاهی به صورت واکنشی به دین و مذهب و مسلک و گاهی به ملیت و قوم که در واقع شکم مادری هستند پناه برده خواهد شد. گاه فرد سرخورده و مورد خیانت قرار گرفته حتی بر این انتقام‌گیری به جای مادر، یک نامادری، یک جان‌نشین غریبومی پیدا خواهد کرد؛ فنانیسم در حقیقت بیشتر نتیجه یک ناسامیدی، یک رفع شبهه حسرت‌بار و یک پامداد خمار است. بخت تلخ؛ به همه این‌ها غفلت از منطق و خرد را هم اضافه کنید به یک معجون تعصب به تعصبی دیگر و از یک افراط به افراطی دیگر می‌رویم و حتی نه افراطی دیگر، بلکه به افراط مقابل آن مثلاً از یک انترناسیونالیسم افراطی به یک ناسیونالیسم افراطی، از یک اسلام‌گرایی افراطی به یک ضدیت به نقطه مقابل آن، ولی باز هم افراطی، از چپ افراطی به راست افراطی و برعکس؛ و این‌ها همه در اثر ایاس و این احساس است که در جایی به اطمینان کسی خیانت شده است. این احساس در همه جا باعث خشونت‌های غیرقابل مهار شده و می‌شود.

○ و به نظر شما برای پرهیز از این خشونت راهی هست؟

● بله، ولی قدرت‌طلبان و نظامی‌گرایان مست قدرت کمتر آن را به کار می‌پندند. شاید یکی دو مورد را بشود استثنا کرد. آن راه حل، اصلاحات است. اصلاحات یعنی جایباج شدن یک جامعه و قدرت حاکم بر آن بدون خرابی و خشونت. رجوع پیوسته و بی‌پروا به افکار عمومی؛ و فراندوم!

○ و آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود؟

● بحث ما اسلام بود؛ بله! اسلام هم همین طور است. به طور یقین وقتی اصلاحات مورد پذیرش آن‌ها قرار نگرفت آن حاکمیت اسلامی که بر بخش مهمی از جهان فرمان می‌راند، سقوط کرد. تلخی این سقوط باعث سرخوردگی شد. سرخوردگی باعث درون‌گرایی می‌شود و درون‌گرایی تعصب‌ساز است و شخص و جامعه متعصب دلیل و منطق خودش را دارد که فقط برای خانواده گروهی خودش قابل درک است.

خشونت بدبختانه در همه‌جا وجود دارد. این تنها یک امتیاز کشورها و جوامع اسلامی نیست. یک روز مسیحیت بود، به نظر می‌رسد از آن گذشته است. بدبختانه این‌ها همه زودگذر نیستند و همیشه در پی قدرتند. شما فکشرش را بکنید در سال ۱۹۴۷ یا ۴۸ میلادی یک هندوی متعصب، گاندی را کشت. در اخبار گفتند که آن شخص دیوانه بوده است، ولی واقعیت این است که او از فدائیان امت هندو بوده است. همین حزب به اصطلاح دیوانه است که ده سال سرکار است. نمونه دیگر قتل اسحاق رابین است به دست یک یهودی تندرو. مصلحت برای بعضی این بود که او را نیز روانی معرفی کنند، ولی «قاتلین صلح» در خاورمیانه نشان دادند که او نه تنها یک روانی نبود بلکه خیلی خوب می‌دانست چه می‌کند.

○ ما نیز با گروه‌های کونا کون و خصوصاً با مجاهدین و پیش از آن‌ها با فدائیان اسلام روبرو بودیم. آن‌ها هر یک در زمان شاه قتل‌ها و ترورهایی را مرتکب شدند و از سوی حکومت شاه به خرابکار و گروه سیاه و ارتجاعی و حتی دیوانه متصف شدند. اینک با زندگان آن‌ها در حاکمیت حضور دارند.

● با وجود شباهت‌ها، ایران و هند متفاوتند. زیرا هندوستان نسبتاً در خشونت نغلتید می‌گویی نسبتاً، زیرا به نسبت بزرگی و جمعیت و تعداد زبان و مذهب و مسلک مردمان گوناگون ساختن چنین دموکراسی‌ای حیرت‌انگیز است. این‌ها همه نشان می‌دهد که اگر انسان بر سرکش‌هایش، قدرت‌طلبی‌هایش مهار خرد و انصاف نیند، متعصب می‌شود. البته چون انسان‌ها کمتر خردشان این مهار را برخوردارند به قدرتی که در آن‌ها نمی‌گذراند و اگر هم بگذراند به مرور که قدرت در آن‌ها نوعی شیفنگی به وجود آورد. آن‌ها برمی‌دارند. بنابراین این دیگران هستند که باید افراد بر سر قدرت را مهار کنند، آن هم به صورت ویژه و فردای جمعی و تکثری و اکثریتی که نام آن جمهوری دموکراسی است. البته چون این گفتگو را برای چاپ و پخش در ایران انجام می‌دهی باید بگویم که همه این نام‌گذاری‌ها و توصیفات بدون کلمه‌ای پیش یا پس آن است، کمونیست‌ها هم برای سرپوش نهادن به رفتار و کردار خود اغلب یک واژه اضافی به پیش یا پس جمهوری خودشان وصل می‌کردند: جمهوری مردمی، جمهوری دموکراتیک خلق و در مملکت شما مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی، خب اگر مردمانی در مملکت فرهنگی دینی داشته باشند، معلوم است که با رای خود باعث به وجود آمدن همان چیزی خواهد شد که خواهند آن، بنابراین اگر مردم‌سالاری را پذیرفتیم در هر کشوری که باشیم رنگ و پوی همان جا را داریم، ما هر چیزی به آن اضافه کنیم در واقع خود مردم‌سالاری را نقض کرده‌ایم، مگر ما جمعیت یا زبان یک کشور را به عنوان پیش یا پس یک جمهوری به کار می‌بریم؟ یا گفتن مردم‌سالاری دینی و جمهوری دینی - اگر ما حسن نیت داشته باشیم - دست کم راه را برای محدود کردن دموکراسی باز می‌گذاریم و اگر نه ما در واقع به طریقی در پی دهنده‌زدن به این مردم و این مردم‌سالاری هستیم که مبادا مثلاً از جایگاهی که در زمان الف قرار داشته و به من قدرت‌طلب رای داده جلوتر برود، چون از آنجا که «من» بنا بر تعریفی که بر قدرت‌طلبی هست در همان جای نخستین سپیده‌ام و جلو نمی‌روم. اگر او جلوتر برود دیگر ما منافع من سازگار نخواهد بود و به من رای نخواهد داد و من از رده خارج خواهم شد. این همان چیزی است که برای یک بی‌انصاف و غیرعادل دیکتاتور که خصوصاً تحمل نیست.

○ چگونه خوش‌بینی شما می‌تواند به ناسامیدی تبدیل شود؟

● با سه فعل فکر کردن این که دیگران با هر مذهب و باور و اندیشه وجود دارند، و این یعنی دوری از تعصب و گردن نهادن به خواست جبهه‌ای، بی آن‌که بخواهیم آن‌ها را متجدالشکل و متحد‌المذهب و یونیفرمیزه کنیم.

○ و چگونه می‌شود این کار را کرد؟

● البته این کار مشکلی است و اظهار نظر در مورد آن نیز دشوار است. در این رابطه باید گاهی کلی و در سطح جهان سخن گفت. ولی ما نمی‌توانیم جهان را با دست کم جهان اسلام را ایرانیزه کنیم، بلکه باید ایران را در زمینه و زمانه جهانی قرار دهیم. بنابراین بدون داوری ارزشی ما باید ببینیم تا در جهان دیروز و امروز چه داریم تا ببینیم فردا چه خواهیم داشت. برای همین هم هست که یک بحث کلی باز می‌شود. آن بحث با این پرسش آغاز می‌شود که کینه و نفرت و تعصب چیست؟ پاسخ اولیه به این پرسش این است که اصولاً این سه یک چیز واحد نیستند. اگر چه می‌توانند یک شکل واحد به خود بگیرند. با این همه سرچشمه واحدی دارند، آن هم نادانی و جهل است و ترس از «دیگری» با این حال تظاهر حد آن یک شکل واحد دارد؛ قهراً که عبارت است از کشتار و حذف فیزیکی دیگری خشونت؛ تعصب و

ممکن است و هم زنده کردن این مرده کاری است شدنی، ولی بایسته آن حسن نیت است. در تاریخ انسان‌ها، ما با مذهب‌ها، مسلک‌ها، آئین‌ها، مرام‌ها و فرقه‌هایی سرو کار داشته‌ایم که جهان را یک‌رنگ، تک صدا و هم شکل و هم دین و هم مسلک خواسته‌اند. آن‌ها گاهی از بکارگیری صدا و هم شکل و هم دین و هم مسلک خواسته‌اند. آن‌ها گاهی از بکارگیری هیچ نیرویی فروگذار نکرده‌اند. ما در منطقه شما از عهد باستان تا کنون چقدر جنگ و کشتار داشته‌ایم؟ ما در این اروپا چقدر جنگ و کشتار داشته‌ایم؟ از لشکرکشی‌های قبایلی در صدر تاریخ بشریت گرفته تا جنگ‌های اسکندر که ایران شما نیز از آن چشیده است، جنگ‌های مسیحیت و جنگ‌های عربی اسلامی به نام دین و برای تغییر دین محلی و تحمیل دین خودی، جنگ‌های شما پارس‌ها یا یونانیان، جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های اسپانیا، حمله نادرشاه شما به هند. پس از آن جنگ اول و دوم جهانی، کوردهای آدم‌سوزی و کشتارهای دهشتناک یهودی‌ها، غربتی‌ها و... در هر کسی که مثل حساکمان نازی و فاشیست و آریاب‌های ایدئولوژیکی «من» حزبی «من» فکر نمی‌کرد. کامیکازدها (عملیات انتحاری ژاپنی‌ها در جنگ دوم) و پس از آن، استفاده از سلاح هسته‌ای توسط آمریکا، ازهم پاشیدن هند و به وجود آمدن کشوری به نام پاکستان. حالت نه جنگ و نه صلح بین این دو کشور که باید آن را هم جنگ و هم جنگ نامید. استقرار کشور اسرائیل، درگیری و آوارگی فلسطینی‌ها، کشتار صبرا و شبلا، دایره وحشتناک خشونت در سرزمین فلسطین و در منطقه تحت نفوذ ایران انقلابی در جهان و منطقه، پس از آن حمله عراق به ایران و این جنگ وحشتناک که درجه وحشت آن را با نیان جنگ و حکومت‌های ایران و عراق از ملت خودشان پنهان کردند.

○ برای اینکه هر دو کشور به طور قطع و به صورت صد در صد جنگ را بباخته‌اند؛ و هر دو گروه حکومتگر در ایران و در عراق به تناوب مسئول ادامه جنگ هستند. به بحث خود برگردیم اینها همه و همه از نوعی ایدئولوژی یکسان‌سازی سیستماتیک ناشی می‌شود. یعنی من دیگری را آنچنان که هست نمی‌پذیریم، او باید طبق امر من، طبق نظر من این چنین باش که من می‌گویم و من می‌خواهم... کمونیست‌ها نمونه برجسته این خودخواهی بودند. امر و نهی‌های آنها به نوعی دیگری، ولی به همان اندازه وحشتناک بود که امر و نهی‌های کشیش‌ها، آنها نیز مثل اینها در خصوصی‌ترین جزئیات زندگی یک فرد دخالت و نظارت داشتند و حالا هم تا اندازه‌ای دارند. از گوش‌دادن به موسیقی گرفته، تا خورد و نوش تا آمیزش و زناشویی و نوع لباس پوشیدن، نشست و برخاست، چگونه آندیشیدن، به چه باور داشتن... و اینهمه نمی‌آید مگر از همان سویه انسان که آن را تعصب‌گرایی نامیدیم. در این رابطه من خیال می‌کنم که تمامی متعصب‌ها و تعصب‌ها را می‌شود به نوعی با هیتلر و هیتلریسم سنجید، تعجب نکنید این را از آن جهت می‌گویم که هیتلریسم از تمامی مراتب تعصب‌گرایی گذر کرده از آغاز تا پایان؛ آنها قله بلند تعصب و آدمکش‌های جهان را فتح کرده‌اند و با غرور بر آن ایستاده‌اند. متعصب یعنی به درجاتی از این دست، یعنی کسی که خودش را زیر سؤال خود و یا دیگران نمی‌برد. هیتلر و البته استالین هم به صورت نیرومندی نمونه بارز آفتشهای یکسان‌سازی روحی و فکری و ایمانی و انسانی آدم‌ها هستند. تفتیش عقاید، شکنجه و آدمکشی نیز هستند. یعنی هر تفتیش عقیده‌کننده‌ای، هر شکنجه‌گری و هر آدمکشی طبق عقیده و سیاستی در جهان به نوعی و تا اندازه‌ای پیرو این آقایان است. یعنی طبق آنچه گفتم هر مقوله تعصب‌برانگیزی و تعصبی تا جایی می‌تواند به پای نازی‌ها برسد، نه بیشتر. خیلی‌ها در مراحل ابتدایی و گاهی میانی و بدبختانه گاهی هم در مراحل پایانی می‌رسند و می‌مانند. این ترسیدن به پای هیتلر تاکنون از آگاهی مردم جهان و سازمان‌ها و تشکل‌هایی است که پس از آن فاجعه بزرگ انسانی سازمان یافته‌اند. اینها هستند که با فریاد و دادخواهی، دولت‌های دموکرات یا نیمه‌دموکرات را وادار می‌کنند تا اندازه‌ای جلوی این ناهنجاری‌های پایان سده بیستم و آغاز سده بیست و یکم را بگیرند. البته تعصب و تعصب‌گرایی، یک نوع نیست، چندین نوع است و از چندین آشخور سرچشمه می‌گیرد؛ گاهی حتی دلایل وجودی مشروعیتی نیز دارند. شما با من موافقت که حضور کولون‌ها، مستشاران و کارگزاران یک کشور خارجی به عنوان آقابالاسر یک نوع تحقیر و دهشتناک است که تعصبی وحشتناک در پی دارد. نمونه آن حضور کولون‌های اسرائیلی در فلسطین است. حضور عرب‌ها در ایران و اسپانیا تولید کینه‌ای دیرینه کرد. اصولاً حضور فیزیکی و تحمیلی خارجی زاینده کینه است. شما ببینید آمریکایی‌ها از فرانسوی‌ها متنفرند؛ این دلیل چرا؟ برای اینکه ادامه در صفحه ۹

زنگ خطر

گزارشی از فاجعه انقراض وحش در ایران

به نقل از ماهنامه دنبای وحش شماره ۳ مهندس هوشنگ ضیایی

اعم از مناطق آزاد و مناطق تحت حفاظت سازمان از قیل پارک‌های ملی و پناه‌گاه‌های حیات وحش تهیه گردید. به طور کلی نتایج حاصله از این آمارگیری که امیدوارم در شماره‌های بعدی و در مجلتهای جداگانه به تفصیل از آن مطلع نسایم. بسیار متأسفانه و هشداردهنده بود: در کلیه زیستگاه‌های مهم مناطق آزاد کشور جمعیت گونه‌هایی از قبیل کل ویز، قوچ، میش، اهو، جیر و گونه‌های مختلف گوشتخواران یا به کلی نابود شده بود و با تعداد بسیار اندکی که کمتر از ۱۰ درصد جمعیت قبلی بود مشاهده گردید. برای مثال در مناطق جنوبی استان فارس که بر اساس آمارگیری سال ۱۳۵۶ بین ۱۵ تا ۲۰ هزار راس قوچ و میش، کل ویز و اهو وجود داشت فقط راس از این حیوانات مشاهده گردید. در مناطق شمالی استان آذربایجان غربی که زیستگاه هزاران راس قوچ و میش ارمنی و کل ویز بود، نظیر ماکو که حیوانات به راحتی از داخل شهر نیز مشاهده می‌شدند، حتی یک راس بز هم دیده نشد.

تکران و یا استان‌های همجوار به آنجا اعزام شدند و بالاخره پس از حدود ۲ ماه تلاش پی‌وفته آمارگیری قابل قبولی از جمعیت گونه‌های شاخص حیات وحش موجود کشور

آمارگیری آن تحت نظارت آقای مهندس شوری انجام گرفت از تعداد، ۱۶۵۰ راس کل و بز پارک و قوچ و میش موجود در سال ۱۳۵۹، تنها ۵۴ راس در سال ۷۶ باقی‌مانده بود. در پارک ملی گلستان که چشم و چراغ سازمان محسوب می‌گردد و بیشترین امکانات و پرسنل در آن متمرکز است از ۱۵۰۰۰ راس قوچ و میش و کل‌باز در سال ۵۶ در سرشماری آقای دکتر کبابی در سال ۷۶ فقط ۱۵۰۰ راس گزارش شد. در منطقه حفاظت شده بیستون که زیستگاه کل‌های رکورد جهان به شمار می‌رود و حدود ۱۰۰۰۰ راس از این حیوان در آن زندگی می‌کرد محیط پانان منطقه به کارشناسان اعزامی از مرکز چنین گفتند: یک بز هم در تمام منطقه مشاهده کنید ما به شما جایزه می‌دهیم که واقعیت هم چنین بود. در اینجا دیگر ضرورتی نسبت به ذکر امارات دیگر از قبیل انقراض نسل گورخر ایرانی در پارک ملی کویر و کلیه مناطق آزاد، انقراض نسل یسوز آسیایی در مناطق حفاظت‌شده خوش‌بیلاق، مونه، پارک ملی خیر و کلیه مناطق آزاد، عدم مشاهده برخی از گربه‌سانان کوچک نظیر گربه‌بشنی، گربه پالاس و کاراکال در سراسر کشور نمی‌بینم. چکار باید کرد؟ من برخلاف نظر برخی از دوستان کارشناس و شکارچی‌ام که می‌گویند

همکاری نموده و یا راس اقدام نمایند. هم‌زمان با برنامه ممنوعیت شکار لازم است، اقداماتی از قبیل مشارکت‌دادن شکارچیان در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به شکار و صید، برنامه‌ریزی جهت تخصص بخشی از عواید حاصل از صدور پروانه‌های شکار و صید بعد از پایان ممنوعیت به شوراها محلی و با کسبانه‌ها در اطراف شکارگاه‌های سکونت دارند به منظور تشویق و ترغیب آن‌ها به امر حفاظت از حیوانات وحشی، توجه بیشتر به افراد گارد اجرایی سازمان که در بیست ساله اخیر مورد بی‌مهری قرار گرفته و از نظر روحی لطمه زیادی دیده‌اند، ملزم نمودن مدیران محیط زیست استان‌ها و معاونین و بازرسان مانند گذشته به بازدیدهای مستمر از واحدهای اجرایی و سکونت حداقل ۱۰ شبانه‌روز در پست‌ها و پاسگاه‌های محیط‌بانی، انجام آمارگیری‌های مستمر از حیات وحش و تخمین میزان شکار در هر منطقه بر اساس موازین علمی. امیدوارم میزان شکار در هر منطقه بر اساس موازین علمی و صحیح از قبیل این که با صدور مجوز شکار و ورود شکارچیان شهری به شکارگاه‌ها، شکارچیان متخلف بومی از ترس مبادرت به تخلف نمی‌کنند و یا با آمدن شکارچی خارجی، ارز وارد مملکت می‌شود توجه ننمایند. چون نه تنها شکارچی محلی از شکارچی شهری نمی‌ترسد بلکه برعکس این شکارچی شهری است که برای ورود به شکارگاه باید از افراد محلی اجازه بگیرد. در مورد شکارچیان خارجی نیز باید بگویم پولی که آن‌ها بابت شکار یک راس قوچ و یا کل منصرف به‌فرد موجود در یک گله که در شرایط فعلی از نظر ژنتیکی و تولید نسل، حضورش بسیار ضروری است می‌پردازند؛ بسیار ناچیز است. از طرف دیگر در حال حاضر ورود شکارچیان خارجی تاثیر بسیار منفی در بین شکارچیان بومی دارد.

شوکه اسلام

ادامه از صفحه ۸

با همه کشتار و هشتتاک‌ها که از ویستامی‌ها در جنگ ویتنام شد آمریکا‌ها حضور فیزیکی بسیار کمی داشتند، ولی در همین منطقه در جنگی که هندوچین نام گرفت فرانسوی‌ها حضور فیزیکی داشتند. ویتنامی‌ها به من می‌گفتند بله آمریکا‌ها ما را بمباران می‌کردند، ولی تحقیر چشم در چشم نمی‌کردند، ولی فرانسوی‌ها ما را تحقیر حضور می‌کردند! مسئله‌ای که در مورد الجزایر نیز صادق است، این تفریق که در الجزایر نسبت به فرانسوی وجود دارد و حتی این تعصب از همان تحقیرها و شکنجه‌های فرانسوی‌ها علیه الجزایری‌ها می‌آید.

● شما از هیتلریسم به عنوان مرجع شرع و از کمونیسم به عنوان مرجع تعصب یاد کردید، ولی وضع نظام سرمایه‌داری هم‌چندان درخشان نیست، ما امروز شاهد قتل‌تور شدن مستمر بی‌بناها و دارا شدن هر چه بیشتر ترفندان هستیم. با این همه این درست است، هیتلریسم و فاشیسم یک‌باره انسانیت را برای همیشه زخمی کرده‌اند، این انسانیت دیروز و امروز ضربه‌ای به سختی جبران‌ناپذیر بوده‌اند و هستند، ولی از یک سو اهمیت آمریکا‌یی شدن و سرمایه‌داری و میلیاریستی شدن جهان چطور! از دیگر سو مکن‌الدولت‌های جهان را فراموش نکنیم، این یکسان‌سازی بی‌بهره جهان که آن را از همان چندرتکی و چندنوازی که تقسیم خواهد انداخت!

این حرف شما مرا به یاد آن شخصیت فیلمتان می‌اندازد: «... که از اینکه همه فضاها و رنگ‌ها و بوها و مزه‌ها آمریکا‌یی بشوند به صورتی خردمندانه و آهسته داشت و خب این خانم حق دارد، خصوصاً که ارزیابی او از ضدآمریکایی بازی دستگاه حکومتی ایران بسیار هوشمندانه و پارزش بود. به یاد دارم که می‌گفت افراط در شعارهای ضد آمریکا‌یی جوانان ما را بیشتر به سوی آمریکا کشاند و می‌کشاند، ولی در راستای سخن این زن ایرانی می‌خواهم به شما به عنوان شاگرد قدیم و دوست اکنون خودم تذکر دم که ضدیت با آمریکا به نوع «تبلیغ ایرانی» آن، ما را به هیچ جای امن نمی‌رساند، معقول در برابر آخرین پیشنهاد آمریکا ساقط نشده بود، آیا جایی برای انقلاب اسلامی و رسیدن به قدرت این حاکمان باقی می‌بود؟ یک پرسش تکمیلی و باز هم اساسی که برای من مطرح است این است که جنگی را که شما به آن می‌گویید «تحصیلی» البته من هم می‌گویم ولی نه با آن تعریف شما، چقدر برای شما کشته و زخمی برجای گذاشت؟ چقدر برای شما هزینه داشت؟ چقدر برای شما خرابی به بار آورد؟ تا کجای آن عراق مسئول است، از کجای آن ایران مسئول تداوم آن است؟ و خواهش می‌کنم حوصله به خرج دهید تا در اینجا به نتیجه برسیم! مگر رادیو بخش فرانسه جمهوری اسلامی روی موج کوتاه صدام حسین را در سال‌های دهه

هشتاد متصف به تمامی انواع شر نمی‌کرد؟ آنهایی که خاطره و حافظه‌ای تارسا دارند و می‌توانند به صداهای ضبط‌شده در آرشیو رادیو حکومت اسلامی مراجعه کنند و اینها را گوش کنند و نتیجه‌گیری کنند، مگر همه آن گردانندگان اینک نیز سرکار نیستند؟ خیلی‌ها را که شما بهتر از من می‌دانید. شما ایرانی هستید و من فرانسوی. مطمئن که همان قدر که من برای ایران نگرانم، شما هم فرانسه را دوست دارید، بنابراین من به خود اجازه می‌دهم پیشنهاد کنم ایرانی‌ها بیشتر از هر زمان به تاریخ خودشان و خصوصاً تاریخ انقلاب خودشان توجه کنند. آن وقت می‌فهمند که در جایی چیزی می‌لنگد و باید در مواردی تجدیدنظر اساسی کرد.

● واضحتر بگویید چه چیزی می‌لنگد؟
● می‌خواهم بگویم که با ارتباطات و وسایل رفت‌وآمد تندرو، جهان کوچک شده، ولی چیز دیگری که جهان را باز هم کوچک‌تر می‌کند سلاح‌های «دورکش» است. موشک‌های بالستیک، بمب‌ها، هواپیماهای «مرگ‌رسان» و چگونه ممکن است که آقایی که در ایران بر قدرت هستند با فراموش کردن به قول خودشان «همه «جنايات‌های» صدام یزید «تکرتی» «صهیونیست»...
● و با نوعی بازی با احساسات مردم...
● بله، با همه اینها دست دوستی و یاری به سوی صدام حسین دراز می‌کنند. اما این خطر بزرگی که ایران را تهدید می‌کند در رابطه با آمریکا و برقراری یک رابطه معقول با آن، این همه فرصت را بر باد می‌دهند. به نظر می‌رسد این دشمنی و نخوت و غرور فردی است که به صورت مصنوعی نقشی گروهی به خود می‌گیرد و باعث گفتاری می‌شود که واقعا شگفت‌انگیز است. دو روز پیش به شما و این گفتگو فکر می‌کردم، روزنامه‌های مختلف فرانسوی اروپایی را جلدی رو داشتم در مورد یوزبیون‌های دستگاه‌های ایران نسبت به آمریکا و اعتراضات تلویزیونی یک مرد اهل قلم و هنر (سیماک پورزند) و دستگیری و کیل‌های دادگستری در ایران نگاه می‌کردم، دیدم چه وضع دراماتیکی است! دراماتیکی ولی امیدوارکننده! در میان همه اینها این متن را برایتان انتخاب کرده‌ام، برایتان می‌خوانم، تاریخ آن ۱۹۱۳ است. اعلامیه یک نامزد ریاست جمهوری کشور هائیتی است. یک کشور فقیر، اولین کشوری که در جهان انقلاب ضدبرده‌داری کرده و آزاد شده ولی این آزادی برایش چنان غروری به ارمغان آورده که دیگر جنب نخورده و نمی‌خورد. در عین حال کسانی که در راس امور هستند هر وقت فرصت کنند چند ناسزا و بد و بیراه به فرانسه و انگلیس و خصوصاً آمریکا می‌گویند و مردم بدبخت هائیتی را به ناسزاگویی علیه این سه کشور و به ویژه آمریکا وامی‌دارند، و هائیتی کشوری است که رکورد غم‌انگیز فقیرترین کشور جهان را با خود می‌کشد. حالا ببینید رهبر آینده هائیتی در ۱۹۱۳ چه می‌گوید: «هیچ مردمی را در جهان به قدر مردم آمریکا تحسین نمی‌کنم و این

در حالی است که سفیدپوستانی هستند که در میان نژادپرستان از همه نژادپرست‌ترند! با این همه من این مردم بزرگ را دوست دارم، مردمی این همه عجوبه، ولی این همه پر تلاش، این همه صنعتی! یکی از رویاهای من این است که ما هم روش آنان را به کار ببریم که صنعت آنها به صورت یک اولویت ممتاز در کشور ما به کار گرفته شود تا ما نیز برتری صنعت آنان را داشته باشیم، ولی اینکه ما سازمان‌های گمرکات خود را به آنها واگذاریم، یا اداره اقتصاد و امور پولی خود را به آنها بسپاریم و وابسته به آنها شویم؟! نه! هرگز! هرگز! اگر حق داشته باشم بین وابستگی به آنها یا استقلال و فروپاشی کشورم یکی را انتخاب کنم، حتماً استقلال و فروپاشی را برخواهم گزید». می‌بینید که این هم یک انتخاب است و بدبختانه از سال ۱۹۱۳ تاکنون هیچ اتفاقی در این کشور نیفتاده است. اتفاق شگفت‌انگیزی که برای خود من افتاد نیز از رویدادهایی از این دست است. در سال ۱۹۷۳ تا ۷۵ به مناسبت چاپ و انتشار کتابی از من، مرا به الجزایر دعوت کرده بودند. پس از سخنرانی در سالن سینما فیلمی نیز نشان دادند. اگر درست یادم باشد این فیلم مصری و دست‌کم عربی بود. پس از نمایش و روشن‌شدن چراغ‌ها سه مرد عرب الجزایری از جا برخاستند و خیلی تند دکه‌های شلوارشان را باز کردند و هر سه با هم به دیوار سینما آدرار کردند. بوی تند سیالین سینما را پر کرده بود. جو عجیبی بود. نمی‌دانستم چه بگویم و چه بکنم! وقتی از در بیرون می‌رفتم آنها و دوستان دیگرشان به سراغ من آمدند و به صورت خطابه‌ای به من گفتند: «شما فرانسوی‌ها، شما اروپایی‌ها گفته بودید که ما وحشی هستیم و ما با این کار می‌خواهیم به شما بفهمانیم که نه تنها ما وحشی هستیم، بلکه وحشی نیز خواهیم ماند...». این برای من شوک بزرگی بود. آنها با این کار اروپایی شدن را به صورتی آگاهانه رد می‌کردند...
● ولی به نظر من ناخودآگاهانه آن را قبول می‌کردند یا اصلاً چون چاره‌ای نداشتند چنین وانمود می‌کردند.
● بله، همین طور است. آنها بی‌آنکه آن را به رسمیت بشناسند به نوعی اروپایی شده‌اند. شما نمی‌توانید در یک میکروفن ساخت غرب فریاد مرگ بر غرب سر دهید.
● ولی خیلی‌ها این کار را کرده‌اند.
● بله، ولی این کار نتیجه‌ای جز خودمسخرگی ندارد. ممکن است نمایشی باشد و سرکسانی را برای مدتی گرم کند، ولی مدت نمایش هر قدر هم طولانی باشد کوتاه است. مگر من می‌توانم روی قالی ایرانی راه بروم و بگویم مرگ بر کشور سازنده آن! من باید احق باشم یا ناسپاس! به هر حال آن الجزایری‌ها در هر صورت تا اندازه‌ای اروپایی بودند، زیرا حتی از نظر تکنیکی آنها فیلمی اروپایی را دیده بودند. اگر زبان سخن فیلم عربی بود زبان تکنیکی فیلم غربی بود. به هر روی اینجاست که ضدفرانسوی یا ضدآمریکایی بیمارگونه و بی‌پایه با هر ضدیت بی‌بهره و بیمار دیگر با هر کس و هر چه باشد دست‌کم مشکلات اساسی

یک کشور می‌شود. در مورد ایران آنچه دلگرم‌کننده است این است که مردم ایران به مراتب از دولتمردان مذهب‌مدار خود با طول و فاصله حیرت‌انگیزی جلوتر هستند. یعنی رهبران ایران سابقه کله‌شقی صدام و بهایی که ملت عراق پرداخت را پیش رو دارند؛ اما آن را نمی‌بینند و این برای من حیرت‌انگیز است؛ گوی در ایران بعضی اصولاً خطری را نمی‌بینند! گاهی این خطر برای ایران و حتی خود آنها - مقصودم آنها نیستی است که فقط شعارشان مرگ بر آمریکا است - آنقدر بزرگ است و ادعاهای آنها آنقدر مصنوعی و پوشالی که انسان را مبهوت می‌کند؛ ما با شاکردانی که داشته‌ام، علاقه‌ام به ایران و ایرانی چندین برابر شده است. در اینجا به آقایی که به همه جهان نصیحت می‌کنند هشدار می‌دهم که مباد که حرف شنیدنتان از مردم بیشتر به طول انجامد!...
● شما راجع به تعصب صحبت می‌کردید؟
● بله! ولی سخن شما را فراموش نکردم، شما راجع به هیتلریسم و فاشیسم و اثرات آن بر پیکره انسانیت گفتید.
● نه خیر، من نمی‌گفتم شما خودتان از هیتلر و هیتلریسم و فاشیسم سخن گفتید!
● بله، ولی شما گفتید و ادامه دادید که شوروی‌گرایی و کمونیسم روسی بر انسانیت دیروز و امروز ضربه‌ای زده‌اند که جبران آن مشکل است، ولی من می‌خواهم بگویم که برای حتی فردا هم مشکل است! زیرا هنجارهای دینی و ایدئولوژیکی را نمی‌شود با یک حکم و فرمان و یک شبه و یک ساله از پیکر جامعه‌ای زدود، یا مراسم و مسلکی را در همین مدت در آن وارد کرد. حرکت‌های اجتماعی حرکت‌هایی هستند که غالباً کند و بطئی هستند و کمونیسم پس از سقوط، سال‌ها سال در خون و روح و روان انسان‌ها باقی خواهد ماند و آنها گاهی این بیماری را برای فرزندان خود به ارث خواهند گذاشت. اصولاً دشواری پذیرش مقوله آزادی و دموکراسی و یسرفتم هم از همین دشواری آموزش سرچشمه می‌گیرد. ولی من با شما موافقم که نظام سرمایه‌داری نیز بیماری‌های خودش را دارد. انسانیت امروز باید فکری پسپایه‌ای برای مهارکردن سرمایه و نظام سرمایه‌داری پیدا کند و البته پیدا خواهد کرد. ما سرمایه‌داری پیدا کنیم و شاهد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده‌ایم. فروپاشی‌های دیگری را نیز خواهیم دید، مگر اینکه به دموکراسی گردن نسیم و این یعنی پذیرش دخالت بی‌گسست و بی‌واسطه مردم در تمامی امور کشورشان. و این میسر نیست مگر با رفتارندوم برای هر کار و هر تصمیم، برای پرهیز حیاتی از خشونت و اغتشاش و فروپاشی، چون اصولاً فروپاشی در اثر ذخیره‌شدن نیروهای میل و خواهش انسان‌های یک جامعه است. پرسش من از حکومت‌های این چنینی همیشه این بوده که مگر شما چه کاراید که جلو تحولات یک ملت را می‌گیرید؟ و اما حیرت من از شکیبایی بی پایان یک ملت برای بدست آوردن حقوق خود

ادامه از صفحه ۱۱

مانیفست جمهوری خواهی

اکبر گنجی

بخش سوم

دو - نابرابری مسلمان و غیرمسلمان (تساوی همکیش و ناهمکیش): نابرابری مسلمان و غیرمسلمان یکی از اصول مسلم فقه است. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیز، رهبری، سران سه قوه، اعضای شورای نگهبان، اعضای خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، وزراء، قضات و... از میان مسلمانان انتخاب می‌شوند و غیرمسلمانها، براساس قانون اساسی، هیچگاه نمی‌توانند به این مناصب دست یابند. شایان ذکر است حتی مسلمانان اهل تسنن نیز نمی‌توانند به بسیاری از مناصب دست یابند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: «سلب الحقوق العام عن بعض الافراد والجموع ممانع عنده فی الجماعه لانه انساني لکن الذي يعتبره المجتمع الانساني الصالح هو سلب الحقوق عن من يريد ابطال الحقوق وهدم المجتمع، والذي يعتبره الاسلام فی ثبوت الحق هو دین التوحيد من الاسلام و الادمه فمن لا اسلام له و لا ذمه، فلا حق له من الحياه و هو الذي ينطبق علی الناموس الفطري الذي سمعت انه المعتر اجلاما عند المجتمع الانساني» (سلب حقوق عمومی از بعضی از افراد و گروهها در جامعه انسانی امری گریزناپذیر است اما جامعه انسانی شایسته سلب حقوق کسی را قبول دارد که می‌خواهد حقوق دیگران را زیر پا بگذارد و جامعه را به نابودی بکشانند؛ اما آنچه اسلام در باب ثبوت حق قبول دارد دین توحید است، که همان اسلام است، یا پذیرش ذمه. در نتیجه، کسی که نه اسلام را بپذیرد و نه ذمه را حق حیات ندارد؛ و این امری است که با قانون فطری که اجمالا مورد قبول جامعه انسانی است انطباق دارد).

در همین جا باید گفت که: اولاً: چگونه اسلامی که، به عقیده خود شما، حتی برای حیوانات حقوقی قائل شده است (در رساله الحقوق منسوب به امام زین العابدین در احصاء حقوق سعی بالغ کرده‌است) برای انسانها فقط به شرطی حق قائل است که یا مسلمان باشند یا از اهل ذمه؟ و ثانیاً: با چه جراتی می‌توان ادعا کرد که قانون فطرت اقتضا دارد که حق فقط برای مسلمانان و اهل ذمه وجود داشته باشد و کدام تجربه تاریخی گواهی می‌کند که جوامع انسانی، هم همین نکته را تصدیق و اعتبار می‌کنند.

سه - نابرابری ارباب و بنده: از سوی دیگر مساله برده‌داری و نابرابری حقوق ارباب و برده هم توسط اسلام نفی نشده است. بلکه اسلام آن را تعدیل کرده است. (سوره محمد، آیه ۴). مثلاً در آیه ۱۷۷ سوره بقره بخش مال به بردگان بعنوان یکی از مصادیق نسبی ممانع ذکر شده است. در آیه ۱۲ و ۱۳ سوره بقره نیز آزادکردن بردگان تشویق شده است. در نظام برده‌داری، برده جزو اموال مالک خود بود و مالک حق داشت بچه‌های برده خود را نیز تصرف کند و به هر کس خواست بفروشد. مطابق احکام فقهی مقاربت با کنیز به صرف تملک جایز است و عقد و ملک با هم جمع نمی‌شوند. صاحب کنیز می‌تواند او را برای همبستر شدن در اختیار غیر نیز قرار دهد (اباحه و تحلیل) و فرزندی که از آن کنیز به هم رسد مطابق نظر فقهای اهل سنت ملحق به مادر است یعنی در تملک صاحب کنیز هم می‌آید مگر آن که عهده آزاد باشد و آزادی طفل را هم شرط کرده باشد. ولی فقهای شیعه گفته‌اند فرزندی که از عقد یا تحلیل کنیز با مردی آزاد به دنیا می‌آید آزاد است مگر آن که صاحب کنیز شرط کرده باشد که فرزند او بنده خواهد بود. برخی از فقهای چنین شرطی را باطل دانسته و گفته‌اند فرزندی که از پدر آزاد باشد در هر حال آزاد است. آیت‌الله مصباح یزدی در باره این موضوع می‌گوید: «در اسلام چاره‌ها اندیشیده شده تا نظام بردگی بر چیده شود ولی این به آن معنا نیست که بردگی مطلقاً در اسلام محکوم است. اگر در جنگ مشروع مسلمانها بر کفار مسلط بشوند و آنها را اسیر بگیرند، اسیر کافر در دست مسلمانان پیروز، حکم برده را دارد و احکام بردگی بر او ثابت است امروز هم اگر جنگی اتفاق بیفتد، حکم همین است. این گونه نیست که بردگی به طور کلی برچیده شده باشد و لازم باشد که کتاب عتق شسته شود... به هر حال مساله بردگی فی‌الجمله در اسلام پذیرفته شده است و ما از آن دفاع می‌کنیم».

چهار - نابرابری میان مسلمان و نامسلمان شده. دموکراسی مبتنی بر برابری تمامی آدمیان، مستقل از اندیشه و عقاید آنهاست. عقیده ملاک انسانیت آدمیان و تمایز حقوقی آنان نیست. و آدمیان به صرف عقایدشان مستحق حیات و ممان نمی‌شوند و با تغییر عقیده یا دین از حق حیات محروم نمی‌شوند، چرا که بر مبنای دموکراسی هیچ اندیشه‌ای برتر از آدمی نیست و هیچ اندیشه‌ای آدمی را مستحق مرگ نمی‌کند، و حال آنکه در اسلام صرف تغییر عقیده و دین، تحت عنوان ارتداد، جرم تلقی شده و استحقاق مرگ می‌یابد. در اینجا است که می‌توان پرسید که:

اولاً: به چه دلیل تغییر عقیده و دین جرم، آن هم جرمی که به حدی عظیم است که جرمه‌اش مرگ است، تلقی می‌شود، و ثانیاً: اصلاً چه دلیلی اقامه شده است بر اینکه اعتقاد و زوال اعتقاد امری اختیاری‌اند تا بر آنها حسن و قبح و صواب و خطا مترتب شود. به استثنای معدودی از متفکران مثل کلیفورد و ویلیام جیمز که عقیده یافتن به یک گساره و از دست دادن عقیده به یک گساره را امری اختیاری می‌دانستند، امروزه عموم فیلسوفان ذهن مانند گیبلرت رایسل و گلدمن و روانشناسان این امر را از امور غیراختیاری می‌دانند و به همین جهت معرفتشان از تسویه معرفتی روایتی غیروظیفه‌گروانه - به دست می‌دهند.

پنج - نابرابری صنفی (قیومت سیاسی): بر مبنای نظریه قیومت، حکومت حق کسانی است که معرفتشان در زمینه سعادت دنیا و عقیبا، بیش از دیگران است. مردم عادی صلاحیت حکومت ندارند. همانگونه که برای ساختن ساختمان به مهندس و برای درمان بیماری به پزشک مراجعه می‌شود، برای امر حکومت هم باید به متخصص آن (فقیها) مراجعه کرد. آیت‌الله خمینی در کتاب ولایت فقیه می‌گوید: «مردم ناقص‌اند و نیازمند کمال‌اند و ناکامل‌اند» پس مردم به «حاکمی که قیوم امین صالح باشد» محتاجند. «ولی امر یعنی حاکمی که قیوم و بپانگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد». «ولایت فقیه از نظر اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل (قراردادن و تعیین) قیم برای صغار، قیم ملت یا قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد». آیت‌الله آذری قمی برای اثبات ولایت فقیه می‌گوید: «حما برای اجتماع باید یک قیومی وجود داشته باشد. در اصل این مطلب که قیومی لازم است، همه شیعه و سنی اتفاق نظر دارند». آیت‌الله جنتی عضو فقهای شورای نگهبان می‌گوید: «بعد از آنها (آل محمد ص)، امت، حالت یتیمی را دارند که سایه پدر از سرش کوتاه شده و سفارش کرده‌اند که علما به جای امامان از آنها کفالت کنند و هدایت امت را به عهده گیرند، مانند قیومی که بعد از پدر متکفل اداره امور ایتم است».

مردم، یتیم، صغیر و مهجورند و توان تشخیص مصالح خود را ندارند. لذا به قیوم نیاز دارند. قیومی (ولی فقیه) که راه را از چاه نشان دهد، رای تمام مردم، در مقابل خیر ولی و قیوم هیچ ارزشی ندارد. آیت‌الله خراسانی به درستی به یکی از پیامدهای نظریه قیومت اشاره دارند: «قانون اساسی می‌گوید قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه است. شما وقتی ولایت را قبول نداشته باشید ۲۰ میلیون که هیچ، ۳۰ میلیون هم رای بیابورید تا این رای به تأیید مقام ولایت نرسد، معتبر نیست». ممکن است اصلاح‌طلبان بگویند ما «ولی فقیه» را، برخلاف نظر آیت‌الله خمینی، قیوم مردم نمی‌دانیم، بلکه وکیل مردم می‌دانیم. این رویکرد دو اشکال دارد. اولاً تنها راه اثبات ولایت فقیه آن است که او را قیوم و ولی صغیران (یعنی مردم) بدانیم. اگر مردم صغیر و مهجور و یتیم نباشند، دیگر چه نیازی به «ولی» یا «قیوم» دارند. ثانیاً حتی اگر ولی فقیه قیوم مردم نباشد هم مشکل نابرابری حل نخواهد شد. اینکه زمامداری فقط حق فقها باشد، بزرگترین نابرابری است. این نزاع نابرابری قطعاً با مردم‌سالاری تعارض دارد. ولی بگمان نظریه‌پرداز مشروطه‌خواهی: «اگر ما این ایده را بپذیریم که مشروعیت دو رکن دارد و جمهوری اسلامی ماهیتی قراردادی و عقدی دارد، می‌شود بین نظریه ولایت فقیه و جمهوری قائل به جمع شد... ما باید وجود شرعی و رکن مشروعیت الهی «ولی» را مشخص کنیم و بگویم از این روایات استنباط می‌شود که خداوند متعال فرموده است که مردم برای تاسیس حکومت باید به چنین فردی رجوع کنند، اما از نظر «مشروعیت مردمی‌اش» هم باید رضایت مردم وجود داشته باشد، یعنی بدون رضایت مردم این عقد مشروعیت ندارد». این رویکرد دو اشکال عمده دارد: اولاً مشکل نابرابری را حل نمی‌کند و لذا جمع ولایت فقیه با جمهوری (دموکراسی) ناممکن است. ثانیاً بنیانگذار جمهوری اسلامی چنان تصویری از عقد نداشت و نمی‌گفت «جمهوری اسلامی عقدی است بین حکومت‌شوندگان و حکومت‌کنندگان. شرط ضمن‌العقد هم دارد که اگر کسی عدول کند قابل فسخ می‌باشد» بلکه به

می‌نشانند یا به زیر می‌کشند. فقه چنین عقلی را نمی‌پذیرد. احکام فقهی مستضمن مصالح خفیه‌ای هستند که به چنگ عقل عرفی نمی‌افتند. اما اگر رویکرد مشروطه‌خواهی با تبعیت از نواندیشان دینی، راه حلی برای این مسائل بیابد (بالعرض دانستن کل فقه نزد دکتر سروس، دولت را مجری احکام فقهی ندانستن نزد استاد مجتهد بیستری و پروژه مهم، جدی و راهگشای عقلانیت و معنویت استاد مصطفی ملکیان)، لازمه آن وداع با حکومت فقهی، ولایت فقیه و ارکان قانون اساسی است.

۲-۵ - به گمان برخی، با نظریه «مرگ مولف» دیگر جایی برای غرض شارع باقی نمی‌ماند و از طرف دیگر، رویکرد هرمنوتیکی، هر فقه و روایت و قرأت و برداشتی از «متون مقدس» را «ممکن» و «مجاز» می‌نماید. بر این مبنای برخی از نواندیشان دینی، با توسل به هرمنوتیک، از دل دین، دموکراسی و پلورالیسم و جامعه مدنی و تساهل و تسامح و رواداری و حقوق بشر... را بیرون می‌آورند. به گمان ما این رویکرد نادرست است. نه بر دانش هرمنوتیک هرج و مرج مطلق حاکم است و نه «ساختار متن» هر تفسیر و قرآنی را ممکن می‌سازد. کتاب و سنت قطعی، با «لیبرال دموکراسی» و «سوسیال دموکراسی»، تعارض دارد و چنان تفسیری را بر نمی‌تابد.

همین نکات را در دهه گذشته ضمن دو نقد بر نظریه حکومت دموکراتیک دینی دکتر سروس مطرح نمودم. دکتر سروس طی مقاله‌ای بلند به مسائل طرح‌شده پاسخ گفت و با تاکید بر «حریت ذاتی ایمان و کثرت نازدودنی آن»، مدعی شد که نه تنها جمع حکومت دینی (جامعه ایمانی) و دموکراسی ممکن است، بلکه حکومت دینی (ایمانی) نمی‌تواند دموکراتیک نباشد. و بدین ترتیب صورت مساله را به طور بنیادین پاک کرد. هیچ کس مدعی نبود و نیست که ایمان آزادانه، و متکثر با دموکراسی تعارض دارد. بلکه پرسش این بود و هست که آیا جمع دموکراسی با دینی که دارای فقهی است که مدعی تائید سعادتی دنیا و آخرت، از طریق دولت دینی می‌باشد، و مصالح دنیوی و اخروی آن در عرض یکدیگرند، ممکن است یا نه؟ ما با ذکر دلیل به این پرسش پاسخ منفی دادیم. تحویل دین به ایمان و تجربه دینی یا عقب‌نشینی دین از قلمرو دولت به حوزه خصوصی، البته مساله را حل خواهد کرد. لذا گفته بودیم «امکان جمع اسلام و دموکراسی وجود ندارد مگر اینکه اسلام کاملاً سکولار شود» و دکتر سروس در نقد آن نوشت: «دست کشیدن مومنان از ایمان خود و یا دنیوی کردن تام دین و ستاندن پشتوانه الهی آن، به هیچ رو برخاسته از دموکراسی و همبسته با آن نیست». چه کسی گفته است سکولاریسم یعنی دست کشیدن مومنان از ایمان خود و یا دنیوی کردن تمام دین و ستاندن پشتوانه الهی آن؟ سکولاریسم به معنای جدایی نهادهای عقل‌بنیاد (مثل دولت) از نهادهای دین‌بنیاد است. بر مبنای نظریه سکولاریسم، دین نه مبنای قانون‌گذاری را عرصه عمومی توسط دولت است و نه مبنای مشروعیت نظام سیاسی و کارگزارانش.

اما فروکاستن مساله امکان و امتناع جمع دین و دموکراسی به مساله جمع ایمان و دموکراسی، حکمی به حل مساله اصلی نمی‌کند. چرا که دین دارای سه بخش اعتقادات، اخلاق و حقوق (فقه) است. به طور طبیعی وقتی دولت دینی تشکیل شود، فقه مبنای قانون‌گذاری قرار خواهد گرفت و تخلف از احکام فقهی مجازات به دنبال خواهد داشت.

اولین تعارض با دموکراسی در مساله نابرابری خود را به نمایش خواهد گذارد. دکتر سروس هم وجود نابرابریها را تأیید می‌نماید: «در اسلام نابرابریهای حقوقی فراوان وجود دارد، از جمله نابرابری میان حقوق عبد و مولا، نابرابری حقوقی زن و مرد و نابرابری حقوقی مسلمان و غیرمسلمان در جامعه اسلامی. این نابرابریها از مسلمات فقه اسلامی است و فقهای فریقین بر آنها اجماع دارند». حکم نجاست کفار، حکم جواز غیبت کفار و مخالفان (اهل سنت)، حکم برده‌گیری و برده‌فروشی یعنی خرید و فروش انسان، حکم قتل مرتد، تفاوت حقوق برده و آزادی و کُل الگوی روابط عبد و مولا، نشان از نابرابری می‌کند که به راه دموکراسی است. قطعاً این

صراحت می‌گفت: «حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو کند». لذا بگمان بنیانگذار جمهوری اسلامی حکومت می‌تواند به طور یک‌جانبه از شرط ضمن‌العقد خود عدول کند. به این نکته هم باید توجه کرد که مصلحت، در اندیشه آیت‌الله خمینی، هیچگاه به معنای مصلحت عمومی یا مصلحت مردم نیست، بلکه همه جا سخن از «مصلحت نظام» است. نظام دموکراتیک به دنبال کاستن از درد و رنج آدمیان است. مقتضای منطقی این رویکرد، نگاه به تمام ابناء بشر به یک چشم «برابر» است. از اینرو حذف و کاهش نابرابریهای مختلف، شرط لازم اندیشه دموکراتیک است. کارل پوپر در این زمینه می‌گوید:

«سالها پیش، من پیشنهاد کردم که برنامه مربوط به سیاست عمومی اولاً می‌باید متکی باشد به یافتن راهی و وسایل اجتناب از رنجها و الآام، تا جایی که امکان‌پذیر است. با قراردادن این پیشنهاد، در برابر اصل حداکثر ساختن سعادت، که در فلسفه سوداگری مطرح می‌شود، خاطر نشان ساختم که سعادت، در حالت کلی، می‌باید و تنها می‌تواند به ابتکار عمل شخصی و گذار شود، در حالی که کاستن از آلام قابل اجتناب مسالهای است مربوط به سیاست عمومی. همچنین اشاره کردم که برخی سوداگران، زمانی که از به حداکثر رساندن سعادت سخن می‌گویند، ممکن است به حداقل رساندن بدبختی و تیردروزی را در نظر داشته باشند».

کاستن از نابرابریها، متضمن برابری در مقابل قانون، برابری حقوقی و برابری فرصتها است. بر مبنای برابری حقوقی، همه آدمیان مستقل از جنس (زن یا مرد)، دین (مسلمان، مسیحی، یهودی، بودایی و...)، طبقه و صنف، نژاد و غیره در حقوق اساسی و نقض‌ناشدنی بشر با یکدیگر برابرند.

رویکرد مشروطه‌خواهی در مقابل معضل نابرابری ساکت است. رویکرد مشروطه‌خواهی به دلیل عدم توجه به مشکل نابرابری ناشی از سیطره فقه، نمی‌تواند راهگشای مردم‌سالاری باشد. باید توجه داشت که آیت‌الله خمینی به صراحت بر این نکته تأکید می‌نهاد که ولایت فقیه حکومت استبدادی یا مطلقه‌ای نیست که فردی خودکامه بر آن سیطره یابد و هرگونه تسامیل داشت، عمل نماید. بلکه حکومت مشروطه است. قلمرو اختیارات ولی فقیه مشروط به احکام فقهی است. می‌گویند: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است».

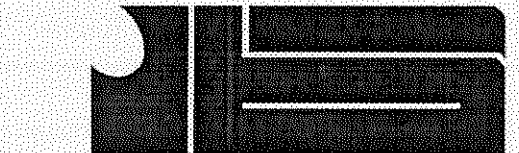
رویکرد مشروطه‌خواهی اگر متعهد به فقه باشد، نمی‌تواند معطوف به دموکراسی باشد. از این جهت حق با آیت‌الله مصباح یزدی است که به درستی می‌گوید دموکراسی، پلورالیسم، تساهل و مدارا، اعلامیه حقوق بشر و جامعه مدنی یا فقه تعارض بنیادین دارد و بر مبنای علم فقه، بشر (یا نمایندگانش) حق قانون‌گذاری ندارد. دموکراسی حکومت عقل عرفی است. عقل عرفی مبنای داوری و حل نزاع (حضور هیات منصفه در محاکم) است. عقل عرفی مبنای قانون‌گذاری است. عقل عرفی حکام را بر صدر

نابرابریها با دموکراسی تعارض دارد و لذا دکتر سروس در همان مقاله می‌نویسد: «بلی، حکومت فقهی بر جامعه‌ای مقلد چندان از روح دموکراسی دور است که عشق از صوری و دیو از قرآن. آنکه ناقدان را می‌فشارد تا در امتناع اجماع فقه و دموکراسی سخنان تفتیده و تلخ بگویند همین نکته آشکار و انکارناکردنی بود». ولی مساله این است که دین، جامعه دینی و حکومت دینی بدون فقه ناممکن است و اگر چنین باشد، مساله جمع دین و دموکراسی همچنان پابرجاست لذا دکتر سروس در همان مقاله مدعی می‌شود که فقه از سه راه به تحکیم دموکراسی دینی کمک خواهد رساند. دکتر سروس بعدها برای حل این نوع مساله، آنچه در دین آمده (نه معرفت دینی) را به ذمات و عرضی تقسیم کرد. آنچه که «دین بدون آن دین نیست و تغییرش به نفی دین خواهد انجامید»، ذاتی دین است اما آنچه که «می‌توانست به گونه دیگری باشد»، عرضی دین است. عرضی‌ها، عرضی‌اند چون اولاً از دل ذات بر نمی‌آیند بلکه بر آن تسامیل می‌شوند و ثانیاً تغییرپذیر و جانشین‌پذیرند. یک عرضی می‌تواند جای خود را به عرضی دیگر بدهد بدون آن که ذات دستخوش دگرگونی شود. نباید فراموش کرد که هیچگاه ذات از عرضی‌ها مستغنی نمی‌شود. ذات همواره خود را در چشمدای آن جامعه‌ها و چهره‌های از چهره‌ها عرضه می‌کند. سروس مساله نابرابریها را در چارچوب این تفکیک حل می‌نماید: «حال سؤال این است که این نابرابریهای حقوقی جزء ذاتیات اسلامند یا جزء عرضیاتند و لذا بنا به تعریف می‌توانستند غیر از این باشند. به طور کلی تمام نظام حقوقی اسلام جزء عرضیات اسلام است».

بنا به تعریف می‌توانستند غیر از این باشند، ولی در تحقق تاریخی غیر از این نبودند و نیستند و لذا جمع آنچه وجود دارد با دموکراسی متعنع است. در باره آنچه نیست و بعداً باید تاسیس شود، از قبل نمی‌توان داوری کرد. کاملاً یک مساله نابرابری زن و مرد، نزد دکتر سروس راه حلی ندارد. وی می‌گوید: «نباید مقرراتی وضع شود که زن را از مدار زنانگی و مرد را از مدار مردانگی بیرون ببرد». مدار زنانگی همان است که در طول تاریخ در شکل کاملاً نابرابر با مدار مردانگی خود را نشان داده است: «برای ارائه تعریفی اجمالی و استعجالی از مدار زنانگی، باید علاوه بر رجوع به علوم تجربی، به تاریخ نیز مراجعه کنیم. بالاخره زنان در طول تاریخ خودشان را نشان داده‌اند. ما نمی‌توانیم از این منصف ظهور چشم ببوشیم، یعنی نمی‌توانیم کل تاریخ زن را داخل پرانتز بگذاریم و کل حیات بلند تاریخ زن را مورد اغماض یا انکار قرار دهیم... ما نمی‌توانیم به سادگی بگویم زنان در کل تاریخ تحت ستم بوده‌اند و چون تحت ستم بوده‌اند، نتوانسته‌اند گوهر خودشان را آن چنان که باید نشان بدهند... اگر تاکنون چنین بوده‌اند، لابد در آینده هم چنین خواهند بود، مگر این که زنان از زن‌بودن دست بشویند». به گمان نگارنده این یکی از مصادیق بارز استنتاج «باید» از «هست» است. زنان چنین بوده‌اند پس چنین باید باشند. دکتر سروس قائل است که این مصداقی از استنتاج «باید» است. بلکه موردی است از اینکه برای آنکه یک باید لغو نباشد چاره‌ای نیست جز اینکه هست‌ها را در نظر بگیرد. این سخن نیز درست نیست. چون اگر می‌خواهیم یک باید در زمان ۱ لغو نباشد باید هستهای زمان ۱ در مد نظر باشد. نه هستهای زمانهای متقدم بر ۱ یا موخر از ۱. در این مورد باید‌های زمان حال و آینده بر هستهای زمان گذشته توقف یافته‌اند.

در نقد خود بر عصر انتخابگری انسان تاکید نهاده و نوشتم: «مهمترین محل انتخابگری انسان دنیای فکر، اندیشه و عقاید است. برای انسان باید این امکان وجود داشته باشد که آزادانه با آراء، افکار و اندیشه‌های متعارض روبرو شود و آزادانه دست به انتخاب بزند. او در انتخاب دینی از ادیان و یا بی‌دینی آزاد است. آنچه در این فرایند مهم و با ارزش است اصل انتخابگری آزادانه است نه تعلق خاطر داشتن به عقیده یا دینی خاص... حکومت، حق تحمیل هیچ دینی از ادیان را به دیگران ندارد... یکی از ویژگی‌های دموکراسی قبول حق انتخاب و تغییر عقیده و دین توسط انسانها است. حتی که از نظر اسلام مردود است و اگر مسلمانی غیرمسلمان (کافر) شود مرتد خوانده می‌شود و احکام مرتد بر وی جاری می‌گردد».

دکتر سروس با انفکاک منطقی دموکراسی و لیبرالیسم و جدایی‌افکندن میان آن دو، راهی تازه برای نفی عصر انتخابگری می‌گردد: «بلی، جامعه لیبرال، جامعه‌ای است همواره در حال انتخاب و امتحان که هیچگاه دوره امتحان را به سر آمده یا به سرآمدنی نمی‌داند. اما جامعه دینی، جامعه‌ای است از انتخاب گذشته و به جواب امتحان رسیده. او دین را برگزیده است و ادامه در صفحه ۱۱



آقای روسیه

نویسنده: توماس اشمید



ایالات متحده و جهان غرب بلکه یک خشم تاریخی ملی از روسیه، تروریسم نوع چینی را پروار می‌کند. پوتین وقتی در این رابطه از القاعده نام می‌برد جهانیان را فریب می‌دهد. چنین در ابتدا یک مشکل برای روسیه است، مشکلی که ابعاد نگران کننده‌ای یافته است چون سیاست روسیه از ظرفیت و توانایی لازم برای اتخاذ سیاستی مدنی برای رفع مشکلات اجتماعی عاجز است.

این معضل مشکل‌گشایی ندارد. غرب به روسیه در «قانون» معروف محتاج است. پوتین این را می‌داند که انتقاد غربی‌ها به وی به همین دلیل نرم و نازک خواهد بود. پس از گروه‌نگیری اخیر انتقاد غرب به پوتین باز هم حقیقت کمتری دارد. پوتین آقای خانه روسیه است. از این زاویه می‌توان ادعا کرد جبهه مقابله با تروریسم در روزهای گروه‌نگیری مسکو از پشت به جبهه پیشبرد حقوق بشر ضربه جدی فرو آورد. پس از ۱۱

سپتامبر جهان ما بهم نزدیکتر شد، مشابهانه نه فقط به شکل مطلوب. این مطلب کمی کوتاه شده است برگردان از آلمانی: داراب شکیب

روود سریع دولت روسیه به جبهه مقابله با تروریسم بر همگان روشن کرد که پوتین با این برگ پسرده امکان امتیازگیری‌های آتی از غرب را دست دارد.

در واقع پوتین با اتخاذ این سیاست چک سفید لازم برای پیشبرد سیاست‌های خود را در داخل روسیه از غربی‌ها گرفت. پوتین و اطرافیان تاکنون در مدرنیزه کردن روسیه و ایجاد یک فرهنگ ضرور در این راستا اقدام جدی نداشته‌اند. فانتزی سیاسی پوتین بر همان مبنای همیشگی سیاست سنتی و اتوکراتیک در روسیه سوار است، سیاست سرکوب، رعب و قبح مردم‌بودن. رژیم پوتین رژیم فراماندهی است و شهروندان را ضعیف می‌خواهد و از یک جامعه شهروندی مقتدر در برابر حکومت هراسان.

استراتژی روسیه در مقابله با چینی‌ها نیز همین رفتار را در بردارد. گروه‌نگیرهای مسکو مطمئناً بخشی از شبکه تروریستی بنیادگرای اسلامی هستند، ولی با یک تفاوت از مرکزیت این جریان اسلامی. در مورد چینی‌ها موضوع چیز دیگری است نه نفرت کور به

انترناسیونال تروریسم، ابتکار انترناسیونال مقابله با تروریسم شکل بگیرد. هر چه این ابتکار گسترده‌تر شد، به همان اندازه شکننده‌تر نیز. ولی بیش از هر چیز جبهه جهانی مقابله با ترور را خطر دیگری تهدید می‌کند برای حفظ یکسپارچگی این جبهه، به پرنسیپ خیاقت می‌شود که برای دفاع از آن این جبهه پای گرفت: یعنی حقوق تقسیم‌ناپذیر بشر.

در طول جنگ اول چین، غرب به شدت رفتاری دیپلماتیک داشت. از ترس اینکه فروپاشی اتحاد شوروی عواقب نامترقبی - با توجه به وجود تکنولوژی هسته‌ای در این کشور - در بر داشته باشد غرب را به سمتی سوق داد که با روسیه رفتاری مانند یک شیر خفته پیشه کند. یلتسین در سالهای پایانی ریاست جمهوری‌اش از احتیاط غرب استفاده سیاسی مطلوب را نتوانست بکند، اما جانشین وی پوتین با پیشینه امنیتی - اطلاعاتی، کمال استفاده را از این امر می‌برد او با درایت نقطه ضعف روسیه - تشمت داخلی - را گام به گام در خدمت سیاست اقتدار ملی بکار می‌گیرد.

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد ذهنها آمادگی لازم را کسب کرده‌اند که هر اقدام تروریستی را در چارچوب یک انترناسیونال تروریستی به هم مرتبط تصور کنند. نیویورک، واشنگتن، جیرا، بالی و اکنون مسکو. همه این اقدامات کنار هم چیده می‌شوند، برای ولادیمیر پوتین رئیس جمهور عجول روسیه نیز این تنها یک ظن نیست بلکه یقینی که ب سرعت باید همگان از آن خبردار شوند: افسار گروه‌نگیرهای چینی در دست اسامه بن لادن و القاعده است. بدون شک در زیر سقف ایدئولوژی اسلامی؛ فرای مرزهای کشورها، کنفدراسیون تروریستی وجود دارد که فعالین آن از پاکستان تا فلسطین در یک شبکه با هم مرتبط‌اند. نفع غرب در این است که این کنفدراسیون را در کلیت‌اش ببیند و موجودیت آن را نشانه‌ای از تساهل به زندگی سبک غربی، فعالین اینگونه تروریسم، کودگان، ناسامانی‌های اجتماعی نیستند که با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ثبات دهنده، تمایل‌شان به خشونت کاهش یابد، و پذیرش این واقعیت بالاخره کمک کرد تا در برابر

هراس ترکیه از بهار کردستان

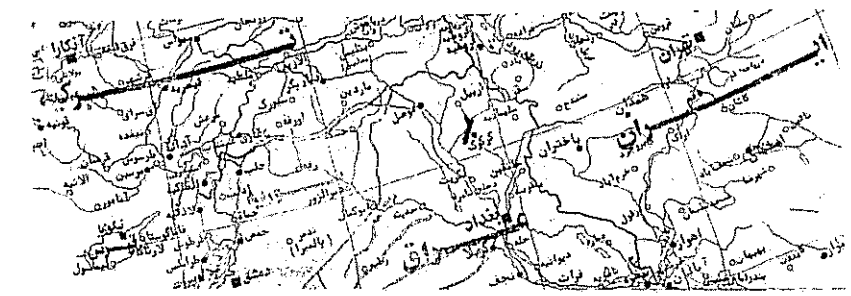
برگرفته از: هفته‌نامه آلمانی دی‌سایت (۱۲۴ اکتبر ۲۰۰۲) نوشته: میشل تومان برگردان: محمود صالحی

● هنوز تیری بسوی عراق شلیک نشده، کردها، عرب‌ها و ترکمن‌ها بر سر یک شهر، زمین و نفت اختلاف دارند.

اسکان داده است. نماینده حزب دمکرات و سفیر عراق و نماینده منطقه کردنشین ترکیه است. ماده ۵ قانون اساسی کردستان، یعنی تعیین پایتخت، موضوع را بغرنج‌تر می‌کند. پایتخت منطقه

ترک‌ها به واقعیت می‌پیوند: کردستان مستقل که هم مرز منطقه کردنشین ترکیه است. ماده ۵ قانون اساسی کردستان، یعنی تعیین پایتخت، موضوع را بغرنج‌تر می‌کند. پایتخت منطقه

بودند، اکنون به مذاکره نشسته‌اند. با حمایت تنها ابر قدرت جهان، صفین دیزاژیز نماینده حزب دمکرات در آنکارا می‌گوید: «ما برای عراق پیشنهاد حکومت فدراتیو داریم». او



منابع نفتی کرکوک

کردستان کرکوک تعیین شده، شهری که در حال حاضر صدای زنجیرتانه‌های صدام بر آن حاکم است. نماینده حزب دمکرات می‌گوید: «کار اکثرکردی کرکوک انکارناپذیر است. عربیزه کردن این شهر باید متوقف شود. آنهایی که در آنجا اسکان داده شده‌اند باید بازگشت داده شوند». تعیین تعداد واقعی کردها در منطقه کرکوک امکان‌پذیر نیست. واقعیت این است که صدام تعداد زیادی از کردها را از منطقه رانده و عربها را در آنجا

کردستان کرکوک تعیین شده، شهری که در حال حاضر صدای زنجیرتانه‌های صدام بر آن حاکم است. نماینده حزب دمکرات می‌گوید: «کار اکثرکردی کرکوک انکارناپذیر است. عربیزه کردن این شهر باید متوقف شود. آنهایی که در آنجا اسکان داده شده‌اند باید بازگشت داده شوند». تعیین تعداد واقعی کردها در منطقه کرکوک امکان‌پذیر نیست. واقعیت این است که صدام تعداد زیادی از کردها را از منطقه رانده و عربها را در آنجا

می‌گوید: «در حال حاضر عراق تجزیه شده است و تنها در فرم فدراتیو است که وحدت خود را بدست خواهد آورد». **نوله دوباره ترکمن‌ها** در اوائل اکتبر سال جاری پارلمان کردستان قانون اساسی جدیدی در مناطق عربی و کردی برای عراق به تصویب رساند. منطقه «کردستان» هم دارای قانون اساسی شد. طبق ماده ۷۵ این قانون در صورتی که بغداد قانون اساسی را نقض کند، کردستان اعلام استقلال خواهد کرد. در همین صورت کابوس

ذخیره شده و فرماندار شیرناک می‌گوید: با انفجار اولین بمب ظرف ۲۴ ساعت همه چیز امود است. منابعی در وزارت امور خارجه ترکیه می‌گویند این اردوگاه‌ها در عراق هم مستقر خواهند شد.

ترکیه احساس خطر می‌کند. هراس طراحان استراتژیک ترکیه نه از موشک‌های صدام حسین و بمب‌های شیمیایی آن، بلکه از فروپاشی عراق است. آنها معتقدند عراق چند قومی است که شامل عربها، ترکمن‌ها، آسوری‌ها و کردها می‌باشد و مثل یک لوستر کریستال شکننده

هنوز جنگ در عراق آغاز نشده اما سر و صدای زیادی در ترکیه براف افاده. طنین توپخانه‌ای در غرش هوایسما؟ حمله ییاده‌نظام؟ هنوز نه، اما صدای گفش‌های چرمی سیاستمداران که به سختی بر زمین می‌کوبند به گوش می‌رسد. هفته گذشته رئیس مجلس ترکیه عمر از یگی گفت: «ما اجازه تشکیل یک دولت کردی را نخواهیم داد، زیرا این دولت امکان استفاده از ذخائر غنی نفت و حمله به ترکیه را خواهد داشت». بولنت اجویت نخست‌وزیر ترکیه هم زبان دیپلماتیک را کنار گذاشت و گفت: «ما جنگ طلب نیستیم، اما

دارند ما را به جنگ می‌کشاند». آمریکایی‌ها گروه‌های کرد را نه تنها تشویق، بلکه هدایت می‌کنند. در ترکیه وضعیت اضطراری حاکم است. در جنوب شرق و مرز عراق ارتش و پلیس منطقه را کنترل می‌کنند. نیروهای انتظامی در پاسگاههای کنترل کیلومترها قبل از مرز در منطقه شیرناک جلوی مسافران را می‌گیرند. کیسه‌های شن، سیم‌خاردار و سربازان مسلح: از اینجا هیچ‌کس اجازه عبور ندارد. نه از ترکیه بسوی عراق و البته از آن طرف هم همین‌طور.

یازده سال پیش، در جنگ اول خلیج پیش از نیم میلیون نفر پناهنده کرد وارد ترکیه شدند. سیاستمداران و نظامیان می‌گویند در میان پناهندگان چریک‌های پ. کا. کا هم به ترکیه نفوذ کردند. امروز طبق قانون ترکیه «ورود پناهندگان» به این کشور ممنوع است. جلوی «سیل جمعیت» توسط اردوگاههای مرزی گرفته خواهد شد. چادر، مواد غذایی، بخاری و دارو

«یک دولت کردی مستقل دعوت محکمی از ما برای ورود به عراق است».

آرامبخش از سوی واشنگتن

دیپلمات‌های آمریکایی در آنکارا تلاش زیادی می‌کنند که نندای جنگ طلبی بهترین مستحشان در خاورمیانه را خاموش کنند. واشنگتن در حال حاضر آرامبخش دیپلماتیک پخش می‌کند تا بالاخره قطعه‌نامه مورد نظرش بر علیه صدام حسین در شورای امنیت به تصویب برسد. در این شرایط بحثی که در ترکیه راه افتاده نابخواب است. حتی بسخاطر آرامش ترک‌های عصبانی، سفیر آمریکا در آنکارا مسجور شد در مورد قانون اساسی کردستان بگوید: «هیچ گروهی بدون مراعات وضعیت گروه‌های دیگر نمی‌تواند نقشی در آینده عراق ایفا کند». روز دوشنبه ژنرال‌های آمریکایی تسامی فیرانکس و ژوزف رالستون، شورای امنیت ترکیه نیز به آرامش دعوت کردند. اما این به تنهایی آرامش‌زا نیست. مناقشات بین ترک‌ها، کردها و ترکمن‌ها نشان می‌دهد که واشنگتن مانند افغانستان نمی‌تواند وارد جنگ شود. اگر آمریکا اجازه بدهد که کردها و ترکمن‌ها مانند ائتلاف شمال به جنگ علیه صدام بپردازند، آنگاه قبل از سقوط بغداد و حتی شاید با دخالت ترکیه جنگ داخلی بین این دو گروه در خواهد گرفت. یک متخصص مسائل سیاسی ترکیه و خاورمیانه معتقد است نسبت فامیلی دارند رعایت شود». نیروهای ترکیه فقط زمانی وارد عراق خواهند شد که ثبات این کشور در خطر باشد. برای اینکه بدفهمی از منظور آنکارا نشود این را می‌گوییم:

«بیشتر از نیم میلیون نیستند». تخمین سفارت عراق هم همین مقدار است. در ترکیه می‌گویند ۲/۵ میلیون نفر و ضیا می‌گوید ۳ میلیون نفر.

نقشه سیاسی. این، هم برای جنگ احتمالی و هم برای نظم و ثبات بعد از جنگ با اهمیت است. اگر عراق واقعاً فدراتیو شود، هر قومی برای کنترل روی منطقه‌ای بزرگ و با قدرت مبارزه خواهد کرد. کردها می‌خواهند به ترکمن‌ها بعنوان یک اقلیت قومی در منطقه «کردستان» اجازه زندگی بدهند. اما وقتی پیشمرگه‌های در جنگ آب‌دیده بسوی کرکوک روانه شوند، ترکمن‌ها از شانس کمتری برخوردارند. ضیا در حالی که لبخندی بر لب دارد می‌گوید: «ما می‌توانیم مسلح شویم و از خودمان دفاع کنیم». و سپس جدی می‌شود و می‌گوید: «اما اگر در کرکوک و یا جاهای دیگر کشتار صورت گیرد، آنوقت ما از ترکیه تقاضای کمک خواهیم کرد».

چی لطفاً منظور شما چیست؟ ورود نیروهای ترکیه به عراق طبق قوانین بین‌المللی مجاز نیست مگر به دلیل کمک‌های انسانی. نیروهای ترکیه مجازند برای کمک به آسیب‌دیدگان از جنگ و برقراری نظم و آرامش وارد عراق شوند، اما کرکوک ۲۵۰ کیلومتر از مرز فاصله دارد. یک مقام ارشد وزارت امور خارجه ترکیه می‌گوید: «ما انتظار داریم حق ترکمن‌ها که با ما نسبت فامیلی دارند رعایت شود». نیروهای ترکیه فقط زمانی وارد عراق خواهند شد که ثبات این کشور در خطر باشد. برای اینکه بدفهمی از منظور آنکارا نشود این را می‌گوییم:

ترکمن‌ها که به زبان ترکی تکلم می‌کنند، بلکه ساکنان منطقه کرکوک باید راجع به موضوع تصمیم بگیرند. چه تعداد ترکمن در منطقه و یا کلا در عراق زندگی می‌کنند نامشخص است. اگر از کردها پرسید می‌گویند:

کردستان کرکوک تعیین شده، شهری که در حال حاضر صدای زنجیرتانه‌های صدام بر آن حاکم است. نماینده حزب دمکرات می‌گوید: «کار اکثرکردی کرکوک انکارناپذیر است. عربیزه کردن این شهر باید متوقف شود. آنهایی که در آنجا اسکان داده شده‌اند باید بازگشت داده شوند». تعیین تعداد واقعی کردها در منطقه کرکوک امکان‌پذیر نیست. واقعیت این است که صدام تعداد زیادی از کردها را از منطقه رانده و عربها را در آنجا

می‌گوید: «در حال حاضر عراق تجزیه شده است و تنها در فرم فدراتیو است که وحدت خود را بدست خواهد آورد». **نوله دوباره ترکمن‌ها** در اوائل اکتبر سال جاری پارلمان کردستان قانون اساسی جدیدی در مناطق عربی و کردی برای عراق به تصویب رساند. منطقه «کردستان» هم دارای قانون اساسی شد. طبق ماده ۷۵ این قانون در صورتی که بغداد قانون اساسی را نقض کند، کردستان اعلام استقلال خواهد کرد. در همین صورت کابوس

می‌گوید: «در حال حاضر عراق تجزیه شده است و تنها در فرم فدراتیو است که وحدت خود را بدست خواهد آورد». **نوله دوباره ترکمن‌ها** در اوائل اکتبر سال جاری پارلمان کردستان قانون اساسی جدیدی در مناطق عربی و کردی برای عراق به تصویب رساند. منطقه «کردستان» هم دارای قانون اساسی شد. طبق ماده ۷۵ این قانون در صورتی که بغداد قانون اساسی را نقض کند، کردستان اعلام استقلال خواهد کرد. در همین صورت کابوس

است. مهتر از همه اما ۳/۵ میلیون کرد هستند که میل تشکیل دولت مستقل‌شان ترک‌ها را آزار می‌دهد. ترکیه هم کشور چند ملیتی است و ۱۲ میلیون کرد در آن زندگی می‌کنند. از زمانی که جرج دهبو بوش نسخه «تغییر رژیم» عراق برای حل مسائل امنیتی در این منطقه را پیچید، در کردستان «بهار» شده. پس از ماساژ دیپلماتیک آمریکایی‌ها، حزب دمکرات کردستان (KDP) و اتحادیه میهنی کردستان عراق (PUK) که در دهه ۹۰ دشمن یکدیگر

است. مهتر از همه اما ۳/۵ میلیون کرد هستند که میل تشکیل دولت مستقل‌شان ترک‌ها را آزار می‌دهد. ترکیه هم کشور چند ملیتی است و ۱۲ میلیون کرد در آن زندگی می‌کنند. از زمانی که جرج دهبو بوش نسخه «تغییر رژیم» عراق برای حل مسائل امنیتی در این منطقه را پیچید، در کردستان «بهار» شده. پس از ماساژ دیپلماتیک آمریکایی‌ها، حزب دمکرات کردستان (KDP) و اتحادیه میهنی کردستان عراق (PUK) که در دهه ۹۰ دشمن یکدیگر

می‌گوید: «در حال حاضر عراق تجزیه شده است و تنها در فرم فدراتیو است که وحدت خود را بدست خواهد آورد». **نوله دوباره ترکمن‌ها** در اوائل اکتبر سال جاری پارلمان کردستان قانون اساسی جدیدی در مناطق عربی و کردی برای عراق به تصویب رساند. منطقه «کردستان» هم دارای قانون اساسی شد. طبق ماده ۷۵ این قانون در صورتی که بغداد قانون اساسی را نقض کند، کردستان اعلام استقلال خواهد کرد. در همین صورت کابوس

می‌گوید: «در حال حاضر عراق تجزیه شده است و تنها در فرم فدراتیو است که وحدت خود را بدست خواهد آورد». **نوله دوباره ترکمن‌ها** در اوائل اکتبر سال جاری پارلمان کردستان قانون اساسی جدیدی در مناطق عربی و کردی برای عراق به تصویب رساند. منطقه «کردستان» هم دارای قانون اساسی شد. طبق ماده ۷۵ این قانون در صورتی که بغداد قانون اساسی را نقض کند، کردستان اعلام استقلال خواهد کرد. در همین صورت کابوس